



بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين إنه خير ناصر ومعين الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وعلي وآلهما الطيبين الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين أبد الآبدين

قال الله العلي العظيم في كتابه العلي الحكيم: فَتَنْظَرُ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ

راهنمای طب نجومی یا تنجیم طبی (۲)

ارتباط اندامها و حواس آدمی

بانشانه های فلکی و نجوم و کواکب آسمانی

راهنمای اطباء و منجمان کهن و اسلامی در حوزه تشخیص طبی و مدیریت درمان

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشرف علی: داسر المعارف الإلهیة

تحقیق و تدوین:

پژوهشگر علوم طب جامع و پژوهشگر تقویم نجوم و تخم بنیاد حیات اعلی



بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين إنه خير ناصر ومعين الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وعلي وآلهما الطيبين الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين أبا الأديين

قال العلي الحكيم وصي النبي الكريم: من اقتبس علما من علوم النجوم من حملة القرآن إزداد به إيمانا و يقينا

افق مبناي مرسولات نجومی: ساعت جهانی KMT مکه مکرمه کعبه مشرفه

هفته نامه

راه آسمان

آموزش و تبیین مباحث تقویم و نجوم و تحجیم اسلامی

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علی: داور المعارف الإلهیّة

ارائه و نشر: پژوهشگاه علوم نجوم و تقویم و تحجیم بنیاد حیات اعلی

هفته نامه راه آسمان شماره: ۳۸۱

۱ شعبان ۱۴۳۵ = ۱۰ خرداد ۱۳۹۳ = ۳۱ مه ۲۰۱۴

سیر انسان در عوالم متعدده آفریده الهی

❖ انسان در طی سیر "الی الهی" خود؛ عوالم متعددی را طی می کند، که هر عالم از قبلی وسیعتر بوده، و میدان اختیارات و تصرفات وی بیشتر می باشد، بلکه هر یک فرصتی جهت آماده شدن برای عالم بعدی است.

❖ از عوالم متقدمه علم و مشیت الهی؛ و ذرّ و اظلة؛ و اشباح؛ و ارواح؛ که بگذریم، نزدیکترین عالم، به دنیای امروز هر فرد؛ دوران نطفه در صُلب پدر، و جنین در شکم مادر است.

❖ چه علوم دقیقه کهن و چه دانشهای پیشرفته جدید بشری؛ هیچکدام توانایی تصویر از دورانهای قبلی انسان را ندارد، و امروزه با همه دستاوردهای علمی؛ تنها از دوران جنینی (که فقط ۹ ماه با ولادت هر کسی فاصله دارد) توان گزارشی دارند.

❖ در عالم شکم مادر؛ جنین ساخته می شود برای زندگی در عالم دنیا، و انسان در عالم دنیا و بیرون شکم مادر ساخته می شود برای عالم برزخ، و در آدمی برزخ پرداخته می شود برای عالم آخرت.

❖ عالم دنیا در مقیاس خود بسیار وسیع و بیکرانه است، فناوری پیشرفته بشری امروزه هم از تعیین حدود و مرزهای آن عاجز مانده و آدمی تنها کمی به بیکرانگی بخش محسوس عالم دنیا پی برده است، با همه این اوصاف؛ عالم دنیا در برابر عوالم بعدی بسیار محدود و تنگ و تاریک است.

❖ اما عالم آخرت که نگو و نپرس، و به تعبیر حدیث قدسی و کلام الهی: مالا عین رات ولا أذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر، (ترجمه) آنچنان که هیچ چشم دنیوی ندیده، و هیچ گوش دنیوی نشنیده، بلکه به دل هیچ بشری حدود و وصفش خطور نکرده است.

❖ برای درك بیشتر موضوع (نسبت عالم دنیا به عالم آخرت) حکماء الهی مثالی زده اند که: نسبت وسعت عالم دنیا نسبت به وسعت عالم برزخ و آخرت، به مانند نسبت وسعت عالم جنین به عالم دنیاست، اختیاراتی که بشر در دنیا دارد (در صورت بهره مندی از همه توانائیها و امکانات آفریده الهی)، نسبت به اختیارات و توانائیهای که در عالم برزخ و آخرت می تواند داشته باشد، مثل اختیارات و توانائیهای يك جنین در شکم مادر است نسبت به اختیارات و توانائیهای که بشر بعد از تولد در این دنیا می تواند داشته باشد، (در صورت



کمال صحت بدن و روان و عقل و ایمان)، و همینطور سایر خصوصیات عالم آخرت از مقایسه عالم جنین با عالم دنیا شناخته می شود، در حقیقت عالم دنیا نسبت به آخرت؛ يك رَجَم بزرگتری است نسبت به شکم مادر. و عجیب است شباهتهای این دو عالم، از جمله رنج داشتن هنگام بیرون آمدن از رحم مادر و نیز رحم دنیا، ووو.. سایر شباهتها که بیرون از موضوع و شاهد بحث است.

❖ همچنانکه جنین در شکم مادر؛ مرهون طبع و مزاج و تصرفات مادر بوده، و اگر کمبود عنصری پیدا کرده؛ یا ضعیفی او را دست دهد؛ آن کمبود و



ضعف مادر؛ در جنین نیز ظاهر می شود، و اگر بر طبع و مزاج مادر حرارتی یا برودتی یا رطوبتی یا یبوستی عارض شود؛ جنین نیز فوراً از آن متأثر می گردد، همچنانکه احوال معنوی و نورانی مادر سبب روشنایی و نورانیت جنین می گردد، غفلت و تاریکی او نیز در جنین اثر می گذارد.

❖ به همین نسبت و بر همین منوال؛ تغییراتی که به انسان در دنیا دست می دهد؛ از ضعفها و قوتهاي معرفت و سیرت و اخلاق و روان و روح، و همه صورتهای و سیرتهایی که بر او غالب می شود؛ از سعادت و شقاوت؛ همه و همه در عالم برزخ و آخرت او منعکس می گردد.

❖ گویا انسان در رحم مادر؛ با انسان در رحم دنیا؛ تفاوتی جز وضعیت قرار گرفتن اندامش ندارد، در شکم مادر "در خود پیچیده"، و در دنیا اگرچه منبسط و باز می گردد ولی این بار "بر خود می پیچد"، و همچنانکه در دوران جنینی محصور به رحم و شکم مادر بود، در عالم دنیا نیز محصور به فلک و آسمان اول بوده، که مرتع نجوم و کواکب و بروج است می باشد. به این بروج در کلام الهی (قرآن کریم) اشاره شده است: (والسما ذات البروج).

❖ پهنه بیکرانه آسمان را؛ از پنجره بروج دوازده گانه آسمانی می توان پیمایش و اندازه نمود، حرکت محسوس بصری شمس و قمر و بقیه کواکب سبعة؛ در گردونه فلک مرئی بشر؛ بر مدار دایرة البروج؛ همانند نشانگرهای ساعتی آسمانی می باشند، که با دلالت علم نجوم (تنجیم) میراث انبیاء الهی ﷺ، احوال و شرایط مناسب و نامناسب و قوتها و کاستیهای هر زمان را برای انسان فرهیخته گزارش می نمایند.

ولذا می بینیم وقتی از حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام دعوتی می کنند که همراهشان به بیرون شهر بیایید، او قبل از پاسخ آنها ابتدا نگاهی به (آسمان و) ستارگان نموده و از (وضعیت آنها) خبر داد که (در آن تاریخ) من بیمار هستم (یعنی که از آمدن معذورم) این واقعه را در کلام مقدس وحی؛ قرآن کریم نقل شده است: فَتَنْظَرُ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ.



دلالت فلکی: کواکب (= قلم) × بروج (= لوح)

❖ هر کدام از بروج در زمینه های مختلف از جمله در زمینه های مربوط به جسم و روان آدمی دلالت های متفاوتی دارند. برای تصور بهتر مطلب اینطور می توانیم تعبیر کنیم که:

در دلالت های فلکی نقش بروج به منزله لوح فرض شده، و کواکب به منزله قلم، اراده الهی به قلم کواکب؛ در لوح بروج؛ زمینه های امور را رقم می زند، کواکب؛ قلم وار نقش آفرین لوح بروجند.

و به تعبیری دیگر: کواکب همچون روان و نفس؛ در کالبد بروج می مانند، و هر یک از کواکب خصوصیات و ویژگی ها و تعلقاتی دارند.

❖ همچنانکه در فصل بهار که کوكب شمس در برج های حمل و ثور و جوزا است، حقتعالی زمینه اعتدال هوا را رقم زده، و با وجود شمس در بروج تابستانی حرارت هوا را ایجاد فرموده و در بروی پائیزی خشکی و سردی هوا را مهیا نموده و با قرار گرفتن در بروج زمستانی برودت هوا را ایجاد فرموده است.

❖ و همانطور که کواکب نقش روان در کالبد را داشته و خصوصیات و قوای خود را در بروج ظاهر نموده و به منصفه بروز و ظهور می گذارند، همینطور از طبع و مزاج قالب (بروج) نیز متأثر می شوند، مانند نفس و روانی که در کالبدی با مزاج مرطوب یا خشک یا سرد یا گرم قرار گیرد؛ خصوصیات بدن صاحب آن و مزاجش را به خود می گیرد.

احکام طبع و مزاج بروج را از آثار حکمای الهی همچون خواجه نصیرالدین طوسی نقل می کنیم:

طبع و مزاج بروج

❖ همچنانکه در بررسیهای طبی طبع و مزاج بیمار و طبع و مزاج عضو مبتلا و طبع و مزاج نوع بیماری ملاحظه شده، و برای طبابت و برنامه ریزی درمان نیز؛ طبع و مزاج فصل و طبع و مزاج مکان و طبع مزاج داروهای مفرد و مرکبه مد نظر قرار می گیرد، همین امر در کاربرد طب نجومی نیز باید محل توجه باشد، چه اینکه هر برج يك طبع و مزاج مخصوص به خود دارد، که با حرکت قمر و سایر کواکب در بروج تحت تأثیر مزاج و طبع آن برج قرار می گیرند، و ایت تأثیرات در اندامهای مربوطه به صورت عوارض و بیماریهای مرتبط با آن ظاهر می گردد، فلذا نیاز به شناختن طبع و مزاج بروج داریم که بدین شرح می باشد:

در معرفت طبایع بروج

برجها را تو بر طبایع دان = رنج نادان همیشه ضایع دان
 حمل است آتشی و شیر و کمان = ثور خاکی و جدی و خوشه همان
 طبع جوزا و دلو و میزان هوا = و آن خرچنگ و حوت و عقرب ما (ماء)

در معرفت مزاج بروج

حمل و شیر و قوس یغمایی = گرم و خشک اند و طبع صفرایی
 ثور با جدی و خوشه عذرا = هر سه خشکند و صاحب سودا
 برج جوزا و دلو و میزان باد = گرم طبعند و خون از ایشان زاد
 برج سرطان و حوت و عقرب هم = هر سه مرطبعشان پراز بلغم
 آنکه این علم را نکو آموخت = طبع این برجها چنین افروخت

خواجه نصیرالدین طوسی

یعنی

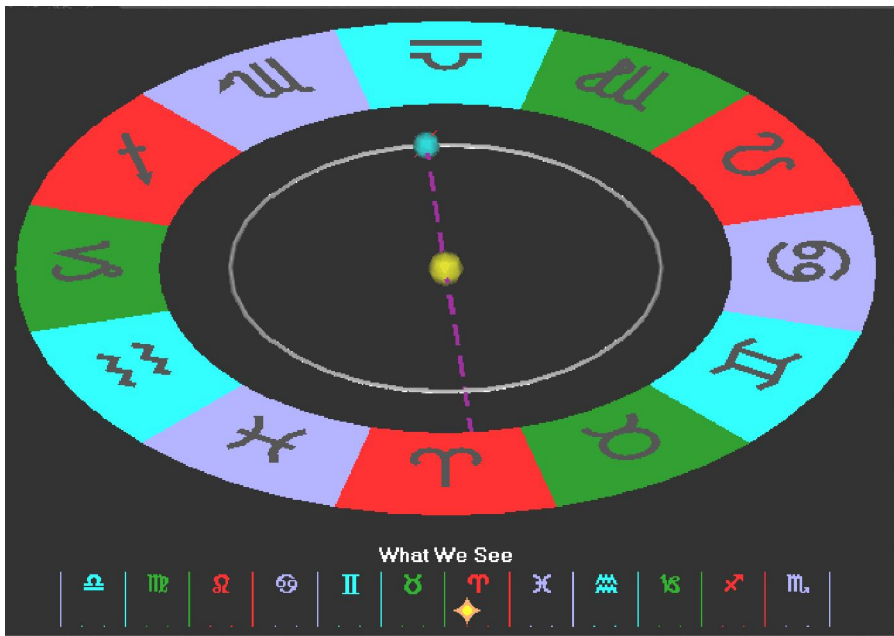
بروج آتشی (حمل، آسد، قوس) طبعشان گرم و خشک و مزاجشان صفرايي است.

بروج خاكي (ثور، جدي، سنبله) طبعشان سرد و خشک و مزاجشان سودايي است.

بروج هوايي (جوزا، دلو، میزان) طبعشان گرم و مرطوب و مزاجشان خون است.

بروج آبي (سرطان، حوت، عقرب) طبعشان سرد و مرطوب و مزاجشان بلغم است.

مثال توضیحي: وقتی قمر در بروج دارای طبع سرد است؛ ارتباطات عاطفی و روانی که شور و حرارت لازم دارد موفق نیست، و دلالت بر سردی در برخوردها و سستی احوال بشري دارد، فلذا وقت قمر در عقرب برای اموري مانند ازدواج مناسب نیست، و فصد تنها هنگامی که قمر در بروج آتشی و هوايي (داراي طبع گرم) خوب است، بجز فصد در ناحیه دست که در هنگام عبور قمر در برج جوزا؛ مناسب نیست، زیرا برج جوزا دلالت بر دست دارد.



دلالت بروج بر اعضاء و اندامهای بشر

❖ همچنانکه حرکت خورشید و ماه در دایره البروج ارتباط روشن و آشکاری با تغییرات آب و هوا و حیات و رویش گیاهان و شکوفایی درختان و ببار نشستن تا خشکیدن و مرگ آنها دارد، این ارتباطات و فعل و انفعالات به محدوده آب و هوا و نباتات محدود نشده و بقیه موجودات از جمله انسانها نیز متأثر می شوند. با عبور قمر در هر برج؛ رطوبات بدن متوجه اعضاي منسوب به همان برج شده و در آن افزایش می یابد، فلذا زمینه انفعال و آسیب پذیری آن عضو در آن وقت بیشتری گردد.

خواجه نصیر طوسی

از حمل سر بگير و گردن ثور = دست جوزا و سينه سرطان فور

معه را از اسد شناس اثر = ناف را سنبله قیاس شمّر

از کمر تا سُرین به میزان است = عقرب آلت، کمان بدان ران است

جدي زانو و دلو ساق به هم = حوت را خصيه دان و هر دو قدم

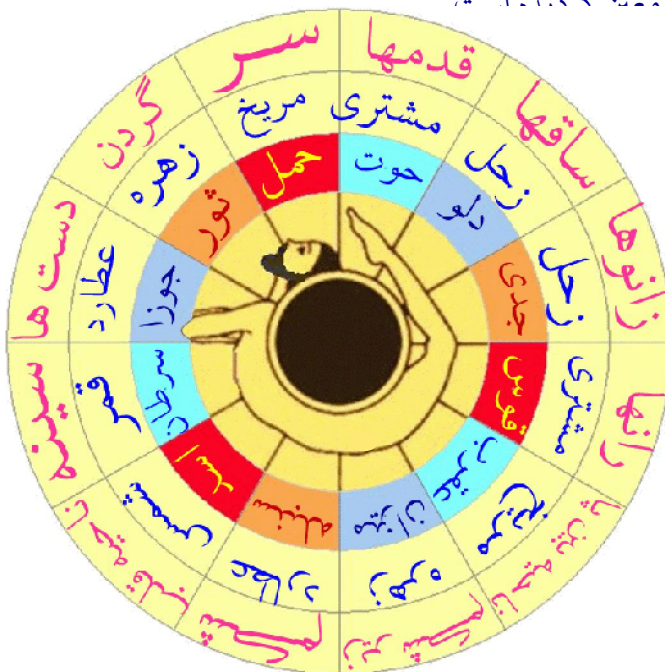
❖ از بالای بدن اعضاء به ترتیب بروج نامگذاری شده اند، به صورت مختصر:

سر و صورت مربوط به حمل، گردن به ثور، دست ها و شانه ها به جوزا، سينه (ششها و دنده ها) به سرطان، قلب به أسد، شکم (روده ها و ..) به سنبله، پایین کمر و کلیه ها به میزان، عورتین به عقرب، رانها به قوس، زانوها به جدي، ساقهای پا به دلو، قدمین به حوت.

❖ بروج حمل تا سنبله که بروج اعضاي بالايي بدن بوده (بروج اعالي)؛ و بروج میزان تا حوت که بروج اعضاي پایيني بدن هستند را (بروج اسافل) می نامند.

ارتباط اندامهای آدمی با بروج دوازده گانه آسمانی

برای آشنایی سریع با چگونگی ارتباط اندامهای آدمی با بروج اثناعشر (بطور کلی و اجمالی نه جزئی و تفصیلی) می توانید پیکره يك انسان را در داخل گردونه فلك تصور کنید، که بروج آسمانی بر گرداگرد او تنیده و او را احاطه کرده اند، همانند نقش زیر، که در آن به وضوح می بینید؛ چطور هر قسمتی از اندامهای انسان در محدوده یکی از بروج واقع شده اند. البته (همانطور که اشاره شد، و تفصیلش نیز بیاید)، جزئیات و تفصیل اندامها ممکن است بطور موردی با دورنمای کلی اندامها متفاوت باشد، اما در هر صورت؛ این نقش برای ارائه يك تصویر کلی از ارتباط اندامها با بروج بسیار مفید است، در نقش زیر اندامهای شاخص هر ناحیه به عنوان نمونه ذکر شده، و کواکب مؤثر در آن مواضع از اندامها نیز به آن گ...



اندامهای آدمی دو دسته اند:

۱- اندامهای موضعی: که در يك موضع از بدن جاي دارند، این نوع اجزاء بدن معمولاً بر حسب موضع قرارگرفتن آنها يك برج مشترك داشته و بدان مرتبط هستند. همانطور که ابتدای برجها؛ برج حمل بوده، و سال با حرکت خورشید از برج حمل آغاز و به برج حوت منتهی می گردد، کالبد انسان نیز از ناحیه سر آغاز و سپس گردن و سینه و قلب و شکم و بعد شکم و بین پاها و رانها و زانوها و ساقها تا ناحیه قدمها منتهی می شود، با مقارنه بروج و نواحی اندامها؛ ارتباط کلی آنها با هر يك از بروج بدست می آید. البته این قاعده استثنائاتی نیز دارد.

۲- اندامهای سرتاسری: که در يك ناحیه بدن متمرکز نبوده، و در سرتاسر بدن گسترده می باشند. مانند پوست، اعصاب و روان، استخوانها، مویرگها، سیاهرگها و... هر يك از این اجزاء خود برجی مستقل داشته و مرتبط با برجی هستند، مانند: ارتباط ماهیچه های بدن با برج حمل، مویرگها (رگهای خونی کوچک) با برج ثور، سیستم عصبی کالبد با برج اسد و اعصاب و روان با برج جوزا، مسیر گردش خون، با برج اسد، و استخوانها با برج جدی. البته این نوع اندامها؛ بجز برج اصلی خود؛ به برج موضع قرارگرفتن در سایر اندامها نیز مرتبط می باشند، و در نتیجه بروج متعددی در آنها تاثیر دارد، مانند ماهیچه ها که به لحاظ ماهیچه بودن به برج حمل منسوب، و به لحاظ موضع ماهیچه و جزو اندامهای دیگر بودن به برج اندام موضع، مثل ماهیچه صورت (برج حمل)، ماهیچه گردن (برج ثور)، ماهیچه بازو و ساعد (برج جوزا)، ماهیچه سینه (برج سرطان)، ماهیچه پهلوی (برج اسد)، ماهیچه باسن (برج میزان)، ماهیچه ران (برج قوس)، ماهیچه ساق (برج دلو) مرتبط و از تاثیرات برجهای آن اندامها نیز برخوردارند.

ارتباط اندامها با بروج به دلالت اولیه و ثانویه

❖ اندامهای معروف بدن؛ همگی یکسان نبوده، و برخی در تقسیمات کلی بدن بکار می رود، مثل: سر، شکم و قفسه سینه، این اندامها در حقیقت هر کدام مجموعه ای از اندامهای مستقل و مختلف هستند، ولذا چه بسا ممکن است برجهای مختلفی هم داشته باشند، مانند: تفاوت برج ریه با برج قلب؛ با اینکه هر دو در قفسه سینه می باشند، و خود سینه هم ولو برجش با ریه یکی است ولی از نظر نسبت؛ (در برخی نظریات) برایش برجی مستقلا ذکر شده، که مبین برج قفسه سینه و دنده ها است، و ربطی به برج اندامهای داخل آن ندارد.

❖ بعضی از اندامها هم هستند که (در برخی نظریات نجومی) به چند جزء تقسیم شده، و برای هر یک برجی مستقل ذکر شده است، مانند اندام کبد که در نظریه غربی جدید بخش بالایی به برج سرطان و بخش پایینی به برج سنبله منسوب شده است.

❖ با همه اینها؛ معمولاً یک اندام؛ بلکه چند عضو در یک موضع از بدن؛ تحت تاثیر یک برج می باشد، همانطور که بیان شد. و بیشتر آنچه در برخی منابع نجومی (ناقل اقوال) آمده؛ که بعضی از اندامها را در دو برج آورده اند، اشاره به اختلاف اقوال منجمین در تعیین بروج اندامهاست؛ که بدون اشاره به منبع یا توضیحی کنار هم نقل شده است.

❖ ارتباط اندامها با بروج به دلالت اولیه و بطور ذاتی آنها را اشاره نمودیم، افزون بر برج اصلی شان؛ این اندامها به دلالت ثانویه و بطور عارضی نیز تحت تاثیر برجهای دیگری قرار می گیرند، اسباب تعدد برجها می تواند چنین باشد:

۱- از آنجا که کواکب نیز هر کدام بريك يا چند از اندامها دلالت دارند، برج بيت (خانه) آن کوكب نیز عامل تأثير در آن اندام خواهد بود، البته غالبا برج بيت کوكب اندام با برج اصلي اندام يکي است، ولی ممکن است که متفاوت شود، و سبب تعدد بروج مرتبط با اندام گردد.

۲- اگر معالغ بیمار؛ طبیبی حکیم باشد؛ جزو بررسیهای طبي خود بجز معاینات بالینی؛ اقدام به بررسی نجومی بیمار می نماید، که یکی از راههای آن بررسی "پرونده پزشکی تکوینی" هر فرد می باشد، و این امر با بررسی نقشه هیئت فلکی لحظه ولادت شخص؛ محقق می شود، که با این روش بیشترین بیماریهایی که او در زندگیش بدان مبتلا شده، و یا زمینه ابتلايش را دارد معین می شود. که جزو آن بررسیها ملاحظه می گردد: کدام برج مطابق بيت المرض (خانه ششم) طالع اوست، همچنین با ملاحظه هیئت فلکی آغاز بیماری و نیز طالع وقت شروع معالجه؛ عوامل مؤثر در بیماری و درمانش را بدست می آورد، بدین نحو بجز برج اصلي اندام؛ گاهی برج دیگری نیز مؤثر شناخته می شود. این برج بدلالت ثانوي برج آن اندام نیز می گردد، و آن اندام، داراي دو برج می شود.

۳- نوع دیگری برای انتساب صحیح يك اندام به چند برج: برخی از اندامها كلا تحت تأثير دسته اي از ابراج هستند، مثل عروق و سیستم لنفاتیک که تحت تأثير بروج مائي (آبی) یعنی برجهای (سرطان عقرب دلو) می باشند، بدین نحو عروق لنفاوي تحت تأثير سه برج می باشند.



سبب تفاوت در برخی نظرات نجومی

❖ **اختلاف نظریات نجومی:** در مطالعات و بررسیهای تنجیمی بعضا ملاحظه می شود که اقوال مختلفی از منجمین و مکاتب تنجیمی در یک موضوع نقل می شود، این اختلاف نظریات نجومی چند وجه دارد:

۱- **اختلاف مبانی نجومی:** مثل اختلاف مکتب استوایی و تروپیکال با مکتب نجمی و سیدرال، این اختلاف را باید مراعات کرده، و نمی توان اقوال و نظرات را با هم بکار برد، بلکه جداگانه؛ هر کدام از دو مبنا را ملتزم بودند، بر حسب همان باید عمل کنند. و از این قبیل است اختلافات نظر منجمین غربی جدید و معاصر؛ با نظرات قدماي منجمین، از آنجا که بیشتر نظرات ایشان تقلیدی از مکاتب هندی است، و برخی هم ملاحظه پارامترهای جدیدی که مورد قبول قدما نیست، فلذا این تفاوتها نیز از مقوله اختلاف مبانی و مانند نوع قبلی جدا ملحوظ می گردد، برخی از تفاوتهای اینان از قبیل اشتباهات و خلط بین قواعد است که از آنها پرهیز و بطور نمونه بدانها اشاره می کنیم، از آنجا که مبانی ما نجوم کهن و اسلامی است، فلذا تنها به موارد همسوی با این مبنا توجه نموده، و فقط آنها را بکار می بریم.

۲- **اختلافات منجمین مکاتب تنجیمی کهن با مبانی واحد یا نزدیک به هم:** مثل تفاوتهای منجمین مصر باستان با منجمین یونان با تنجیم بابلی با منجمین ایرانی و عربی موردی می باشد، مبانی منجمین این مکاتب بسیار نزدیک و تقریبا یکی محسوب می شود، و اختلافات آنها از قبیل تفاوت برداشت در مقام تفصیل و تشریح کلیات و اصول؛ یا تعیین حدود تعاریف واحد، یا دقت بیشتر برخی در مقام نقل مبانی یا محاسبه آنهاست، بجز اینها مسلک تنجیم هندی است که خود

نیز دارای روشهای متعددی است که برخی با مکاتب سابق الذکر همسو بوده و برخی متفاوتند، از این رو ما این اختلافات را ملحوظ داشته، و اصح آنها را نیز یادآوری شویم، و اگر هر دو نظریه وجیه باشد؛ هر دو را ذکر می کنیم.

۳- اختلافات ناشی از برداشت از اصول و تعیین حدود تعاریف: از آنجا که متون اولیه بسیار کهن و آثار قدمای تنجیم؛ بشدت مختصر و موجز و به نحو اشاره بوده، فلذا در مقام تشریح و تفصیل متاخرین؛ برداشتهای متفاوتی در توضیح آن کلیات و یا تطبیق شرایط و یا تعیین مرزهای تعاریف مفاهیم؛ رخ داده است، ما این اختلافات را مورد توجه قرار داده، و ضمن برگرداندن آنها به اصل واحد و مبنای معتبر و محکم؛ سعی بر تبیین قول راجح نموده، و در صورت موجه بودن طرفین اختلاف، جهت اطلاع محصلین و محققین تنجیم؛ همه را نقل می نمائیم.

۴- اختلافات در بیان دلائل فلکی: از جمله در تعیین بروج و کواکب اندامها و بیماریها می باشد، تفاوت متون معتبر تنجیم مشرقی (اسلامی عربی ایرانی) و غربی (یونانی و اروپائی) در اصول و احکام نجومی کم است، و بیشتر تفاوتهایی که به منابع موجود عصر ما منتقل شده، ناشی از چند جهت است:

(الف): عدم رونق و رواج علم تنجیم در برخی از عصور در میان برخی ملل که ناشی از عدم حضور فعال منابع زنده علم تنجیم (یعنی علماء و حکمای نجوم) و نداشتن فعالیت مجامع علمی تنجیم؛ و بالتبع محصور شدن منابع این علم به نسخ مخطوطات و کتابخانه ها گردیده، فلذا باب تصحیف در کتابت کاتبان و اشتباه ناقلان مفتوح باز شد که برای آیندگان این سهوها صورت اقوال جدید به خود گرفت.

(ب): در اثر علت قبلی؛ اخذ علوم از سینه حاملان حقیقی آن منسوخ یا نادر

گشته، و تلقی آن به متون کتب محصور شد، فلذا اشتباهات حاصله تصحیح نشده و با تکرار رسمیت بافته و به نسلهای بعدی به عنوان مطالب درست منتقل گردید.

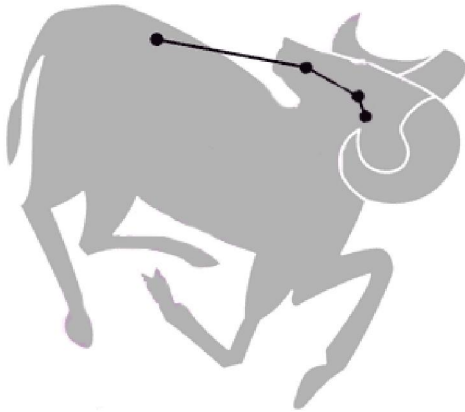
(ج): همین علت سبب خلط بین قواعد و مبانی نیز گشته و عناوین مشابه سبب پیدایش نظرات متشابه می گردد.

(د): چون کتب اولیه موجز و به اشاره بوده، برخی از اختلافات ناشی از نحوه تفصیل و شرح اصول اولیه؛ و نتیجه برداشت فروع از کلیات است، مثلاً در باب "سر" گفته شده که منسوب به "برج حمل" است، آنوقت در مقام استنتاج حکم اعضاء جزئی سر؛ سبب شده تا بعضی از منجمان؛ اندام جزئی سر را بر حسب آن عنوان کلی ذکر کرده، و به برج حمل نسبت دهند، و برخی دیگر به لحاظ جنس یا سنخ و یا خاصیت اندام؛ آنرا ملحق به دسته دیگری بنمایند، یا مثل اختلاف در "نای" که مشرقیها به لحاظ محل شروع آن (در ناحیه گردن) آنرا به برج ثور (مربوط به این ناحیه) نسبت داده، و غربیها به لحاظ اینکه از مجموعه اندام تنفسی است؛ آنرا از برج جوزا بشمرند.

(ه): برخی اختلافها نیز بخاطر تفاوت نظر در تعیین حدود بوده، مثل تعیین محدوده اندام هر ناحیه و موضع است مثلاً: حدود اندامهای گردن تا کجاست؟ یکی از زیر کل سر و حجمه گرفته؛ یکی چون حنجره و گلو جزو گردن محسوب است، مرز را میانه دهان گرفته؛ و قائل به جدایی بین اندام بالایی سر و پایین سر شده، و اندامهای روی فك بالایی را جزو محدوده برج حمل، و برخی اندامها مثل زبان و فك پایین و پشت سر و مخچه (که محاذی گردن است) را ملحق به گردن؛ و جزو برج ثور حساب کرده است.

تفصیل دلالات بروج بر اعضاء و اجزای بدن انسان

اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج حمل



اندام موضعی: سر و اعضای متصل به آن، جمجمه، مغز و اجزای آن (مثل دو نیمکره مغز، غده صنوبری یا هیپوفیز، غده پینه آل، و مخچه)، عقب سر، پیشانی، عروق و رگهای سر، رشته های عصبی سر، روی و چهره، گونه ها،

سینوسها، استخوانهای صورت، چانه، موهای سر و صورت (مژه، ابرو، ریش، سبیل)، چشمها و

حدقه، فك بالا و پائین، سقف دهان، لب و دهان، دندانها، زبان، بینی، گوشها.

اندام سرتاسری: گوشتهای اندام و ماهیچه های بدن.



بررسی نظریات اختلافی: در اندام مربوط به برج حمل

۱- سر: از اندام برج حمل می باشد، و غالب منجمان (از مشرقی و هندی و یونانی و غربیان کهن و جدید) نیز بر همین نظر ملتزمند، اما در تنجیم منازل هندی سر را به منازل ۱ و ۲ در برج حمل و منزل ۳ در برجهای حمل و ثور منسوب کرده اند.

۲- مغز: جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و همه مشرقیین و هندیان و یونانی و غربیان کهن و جدید آنرا نقل کرده اند، (منازل هندی مغز همان منازل سری باشد)، مگر بخشی از مغز که کنترل تنگی و گشادی عروق را به عهده دارد (Vasomotor System) و طبق قاعده فوق الذکر منسوب به برج حمل بوده، اما منجمان جدید هندی آنرا به منزل ۱۴ در برجهای سنبله و میزان نسبت داده اند، همینطور مخچه را هندیان به منزل ۳ در برجهای حمل و ثور مربوط کرده اند، همچنین به ابونصر نسبت داده شده که مغز به برج عقرب منسوب است، و شاید که مقصود مغز استخوان بوده و تناسبش با موضع اندامهای برج عقرب در لگن خاصره (در برخی نظریات) است که محل ساخت و برداشت مغز استخوان است.

۳- صورت: از اندام برج حمل می باشد، و غالب منجمان (از مشرقی و هندی و یونانی و غربیان کهن و جدید) نیز بر همین نظر ملتزمند، تنها برخی از هندیان صورت را به برج ثور منسوب کرده، و برخی به منازل ۳ و ۴ و ۵، منزل ۳ در برجهای حمل و ثور، منزل ۴ در برج ثور و منزل ۵ در برجهای ثور و جوزا نسبت داده اند.

۴- **چشمها:** جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و غالب مشرقیین و یونانی و غربیان کهن آنرا نقل کرده اند، هندیان آنرا به منزل ۳ و ۲ در برج حمل و ثور منسوب کرده اند، ولی هندیان چشم راست به برج ثور، و چشم چپ به برج حوت منسوب نموده، برخی غربیان جدید آنرا از دو برج (حمل، سرطان) شمرده اند.

۵- **قوه بینایی:** چون بینایی با چشم تحقق یافته و چشم جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، فلذا مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن آنرا نیز به همین برج مربوط دانسته اند، هندیان آنرا به برج دلو منسوب کرده اند.

۶- **بینی و استخوانش:** جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و غالب مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن همین را نقل کرده، ولی هندیان استخوان بینی را به منزل ۱۷ در برج "عقرب" نسبت داده اند، و نیز بینی را به مریخ منسوب کرده که خانه اش برج عقرب است.

۷- **حفره های سینوسها:** جزو اندام سر و به برج "حمل" مرتبط است، و غالب مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن همین را بیان کرده اند، ولی برخی از غربیهایی جدید (بلحاظ ارتباطش با رطوبات و اندام تنفسی) آنرا به برج "سرطان" نسبت داده اند.

۸- **گونه ها:** جزو اندام سر و به برج "حمل" مرتبط است، و غالب مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن همین را بیان کرده اند، ولی برخی از هندیان آنرا به منزل ۵ در برجهای ثور و جوزا سبت داده اند.

۹- **دندانها:** جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و غالب مشرقیین و

یونانیان و غربیان کهن نیز بر همین ملتزمند، ولی هندیان آنرا از برج ثور شمرده اند، از نظر ارتباط کواکب؛ شمس بر دندان دلالت دارد، و به عنوان ثانوی بدان هم مربوط می شود، از آنجا که طبق تنجیم هندی دندان به کوکب زحل مرتبط و برج جدی خانه زحل است، فلذا آنرا به برج "جدي" نیز نسبت داده اند.

۱۰- اجزاء پایینی سر و محاذی گردن: جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، فلذا این اجزای سر (سقف دهان، فك و آرواره پایین، زبان، دهان، لبها، چانه، عقب سر، مخچه، و گوشها) ولو محاذی گردن است ولی چون جزو سر است به برج حمل مربوط است، مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن نیز بر همین نظرند، هندیان که با تقسیمات جزئیتر از بروج (یعنی منازل) موضوع را ملاحظه می کنند، اندام سر را به سه منزل اول و دوم (در برج حمل)، و (فك پائین) منزل سوم (در برجهای حمل و ثور)، و (زبان و دهان) منزل چهارم (در برج ثور)، و نیز لب و دهان را در منزل ۸ (برج سرطان) آورده اند، برخی منجمان غربی جدید با ملاحظه این نظر هندیان؛ تنها اندام نیمه بالایی سر را به برج حمل مربوط کرده، و اجزای سر و صورت (سقف دهان، فك و آرواره پایین، دهان و زبان، چانه، عقب سر، مخچه، و گوشها) را که محاذی گردن بوده به پیروی از هندیان (که جزو اندام منزل سوم در برج حمل و ثور دانسته اند)، و غربیان این اندام را از برج ثور شمرده اند. با این توصیف مرز اندام دو برج از میان دهان می گذرد، و آن خطی فرضی محاذی منتهی الیه بالای گردن لحاظ شده است. برخی گفته اند: از آنجا که قدمای مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن بطور کلی سر و صورت را اندام برج حمل ذکر کرده اند؛ نه به صورت تفصیلی و ذکر اندام جزئی آن، فلذا

این نظر که اندام قسمت پایینی سر که محاذی گردن بوده و آنرا صریحا اسم نبرده) جزو برج حمل نباشد منعی نداشته، و می توان به عنوان نظر مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن؛ (همانند برخی هندیان و اروپائیهای جدید) این اندام را به برج ثور نسبت داد، و مقصود از سر و صورت (مرتبط با برج حمل) در کلام مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن را؛ اندامهای بالایی و آنچه قدمای مشرقی صریحا نام برده اند؛ لحاظ کرد. ولی این توجیه مردود است و نسبت به مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن نادرست، چه اینکه وقتی صریحا (ولو با دسته بندی درشت و حاوی مجموعه ای از اندام) آنرا نام برده و برجش را معین کرده اند، این یعنی که تمام اجزای آن (ولو نامی جدا داشته) به همان برج مرتبط است، و اگر استثنایی قائل بودند به وضوح ذکر می کردند، همچون بیضه ها که در نظر برخی مشرقیین آنرا از بقیه اندام تناسلی جدا و به برج دیگر نسبت داده اند.

۱۱- دریافتهای ذهن: آثار و قوای هر اندام قاعدتا منسوب به برج همان اندام آنست، و ذهن اگر طبق تعبیر و فرهنگ قدیم و (و به اصطلاح: به دلم افتاد) باشد؛ که از "خاطر و واردات قلبیه، و آنچه در دل وارد می شود" بوده، طبیعتا به برج قلب که اسد است منسوب می شود، ولذا هندیان گفته اند ذهن به: برج اسد مرتبط است، و اگر ذهن از قوا و آثار مغز باشد، جزو اندام سر بوده و به برج حمل منسوب می شود، همچنانکه امروزه به "واردات ذهنیه" نیز تعبیر می گردد. واقعیت امر این است که واردات همه از يك سنخ نبوده، و بشر دیروز و امروز نیز يك تعبیر را بکار نمی برد، بلکه آنچه از قبیل حدسیات و تلاشهای مغز است را از امور ذهنی دانسته و "به ذهنم آمد"، یا "به فکر رسید" تعبیر کرده، و آنچه را فوق العاده و ویرای کشش مغز خود بداند، آنرا از دریافتهای قلبی می داند، و "به دلم افتاد" یا به دلم

خطور کرد" تعبیر می کند، منجمین جدید غربی بخاطر تأثر از فرهنگ مادی و لائیک؛ همه را با هم مخلوط نموده، و یکجا ذهنیات تلقی کرده، و همه را به ذهن نسبت داده اند، آنوقت چون هندیان خواطر قلبیه را به برج اسد نسبت داده، فلذا ذهن را استثنائی از اندام مرتبط با سر و مغز و برج حمل تلقی کرده اند، واقعیت این است که دریافتهای ذهنی به ذهن منسوب؛ و از توابع مغز و اندام سر و برج حمل است، اما دریافتهای قلبی به قلب مربوط بوده؛ و برج آن اسد است.

۱۲- **گوشها:** جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و غالب مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن همین را ذکر کرده، برخی هندیان آنرا به منزل ۵ (در برج ثور و جوزا) و منزل ۷ (در برج جوزا و سرطان) و منزل ۸ (در برج سرطان)، و برخی دیگر از هندیان گوش راست را به برج جوزا، و گوش چپ را به برج دلو منسوب کرده اند، و برخی غربیان جدید آنرا به برج ثور نسبت داده اند.

۱۳- **گردن:** اندام ناحیه گردن (به اجماع منجمین از قدیم و جدید؛ مشرقی و یونانی و غربی و هندی) به برج ثور مرتبط است، برخی از هندیان گردن را به منزل سوم (در برجهای حمل و ثور) و منزل چهارم (در برج ثور) نسبت داده اند.

۱۴- **لوزه ها:** جزو اندام ناحیه گردن بوده و به اجماع منجمین (از قدیم و جدید؛ مشرقی و یونانی و غربی و هندی) به برج ثور مرتبط است، برخی از هندیان لوزه ها را به منزل ۳ (در برجهای حمل و ثور) و منزل ۴ (برج ثور) نسبت داده اند.

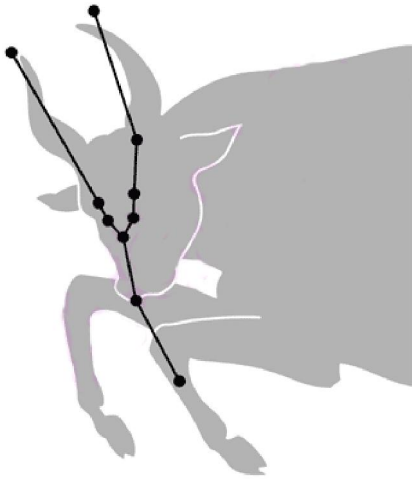
۱۵- **حنجره:** جزو اندام ناحیه گردن بوده و به اجماع منجمین (از قدیم و جدید؛ مشرقی و یونانی و غربی و هندی) به برج ثور مرتبط است، برخی از هندیان حنجره را به منزل ۳ (در برجهای حمل و ثور) و منزل ۵ (برجهای ثور و جوزا) نسبت داده اند.

۱۶- صُلب یا ظَهر یا گُرده یا کمرگاه یا پُشت یا (محل نسل): جزو ناحیه پائینتر از شکم؛ و به برج میزان مرتبط است، و غالب منجمین مشرقی و یونانی و هندی و غربی و قدیم و جدید همه بر همین نظر ملتزمند، و برخی از مشرقیان (ابوریحان بیرونی و ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی و بخاری مسعودی و ابوالمحامد غزنوی) و هندیان و غربیان نیز بر ارتباط صلب (پشت) به برج میزان تصریح کرده اند. بجز منذری که افزون بر میزان از سرطان هم شمرده، و بخاری خوارزمی که (کمرگاه) در برج سنبله نقل کرده است. برخی از هندیان نیز به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) و برخی نیز به منزل ۳ (در برجهای حمل و ثور) منسوب کرده اند.

"صُلب" مربوط به ناحیه انتهای کمر و پشت می باشد، اما مقصود از آن استخوان یا عضله یا عصب یا عروق این موضع نمی باشد، و منظور همانی است که در تعبیرات کلام وحی و کلام خازنان وحی ﷺ و نیز ادبیات کهن شرق به عنوان "موضع نسل شخص" ذکر شده است، از صُلب به "ظَهر یا گُرده یا کمرگاه یا پُشت" نیز تعبیر می شود، ضمن اینکه این واژه ها (ظَهر یا گُرده یا کمرگاه یا پُشت) بعضاً برای مجموع استخوان و فقرات و عضلات و اعصاب ناحیه کمر نیز بکار می رود، همچنانکه "ظَهر و گُرده و پُشت" به فقرات و ماهیچه بالایی کمر نیز گفته می شود، ازین رو در بررسی اقوال باید دقت نمود تا مقصود هر يك بطور صحیح دریافت شده و با کاربرد آن به منظور "صُلب" اشتباه نشود.



اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج ثور

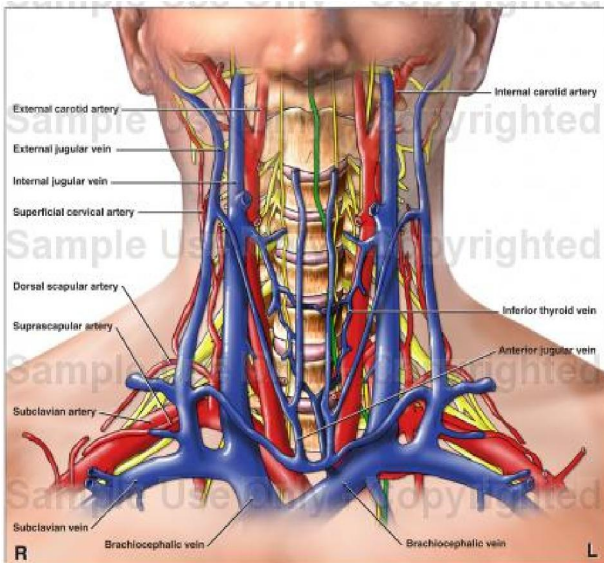


اندام موضعی: گردن و اندامش تا اتصال به دو کتف، مهره اطلس و مهره های گردن، عروق و اعصاب گردن، شریان و سرخرگ کاروتید، ورید و سیاهرگ ژوگولار و زیر گلوئی، مویرگها (رگهای خونی کوچک) در ناحیه گردن، خیشوم (فضای خالی بالای دهان و پشت بینی؛ که از ابزار صوت و تلفظ آدمی است)،

حلقوم، مهره های حلقوم، گلو، حنجره، تارهای صوتی، غده تیروئید، لوزه ها، نای، و آنچه از گردن به میان کتفین متصل می شود.

اندام سرتاسری:

ساختار و چهارچوب کلی بدن و سیستم الکتریکی و عصبی مرتبط با مغز که کنترل کننده دستگاه گردش خون و غذا نیز هست تحت تاثیر بروج خاکی (ثور، سنبله، جدی) می باشد.



بررسی نظریات اختلافی: در اندام مربوط به برج ثور

۱- سر: از اندام برج حمل می باشد، و غالب منجمان (از مشرقی و هندی و یونانی و غربیان کهن و جدید) نیز بر همین نظر ملتزمند، اما در تنجیم منازل هندی سر را به منازل ۱ و ۲ در برج حمل و منزل ۳ در برجهای حمل و ثور منسوب کرده اند.

۲- مغز: جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و همه مشرقیان و هندیان و یونانیان و غربیان کهن و جدید آنرا نقل کرده اند، (منازل هندی مغز همان منازل سری باشد)، مگر بخشی از مغز که کنترل تنگی و گشادی عروق را به عهده دارد (Vasomotor System) و طبق قاعده فوق الذکر منسوب به برج حمل بوده، اما منجمان جدید هندی آنرا به منزل ۱۴ در برجهای سنبله و میزان نسبت داده اند، همینطور مخچه را هندیان به منزل ۳ در برجهای حمل و ثور مربوط کرده اند، همچنین به ابونصر نسبت داده شده که مغز به برج عقرب منسوب است، و شاید که مقصود مغز استخوان بوده و تناسبش با موضع اندامهای برج عقرب در لگن خاصره (در برخی نظریات) است که محل ساخت و برداشت مغز استخوان است.

۳- صورت: از اندام برج حمل می باشد، و غالب منجمان (از مشرقی و هندی و یونانی و غربیان کهن و جدید) نیز بر همین نظر ملتزمند، تنها برخی از هندیان صورت را به برج ثور منسوب کرده، و برخی به منازل ۳ و ۴ و ۵، منزل ۳ در برجهای حمل و ثور، منزل ۴ در برج ثور و منزل ۵ در برجهای ثور و جوزا نسبت داده اند.

۴- اجزاء پایینی سر و محاذی گردن: جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، فلذا این اجزای سر (سقف دهان، فك و آرواره پایین، زبان، دهان، لبها، چانه، عقب سر، مخچه، و گوشها) ولو محاذی گردن است ولی چون جزو سر است به برج حمل مربوط است، مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن نیز بر همین نظرند، هندیان که با تقسیمات جزئیتر از بروج (یعنی منازل) موضوع را ملاحظه می کنند، اندام سر را به سه منزل اول و دوم (در برج حمل)، و (فك پائین) منزل سوم (در برجهای حمل و ثور)، و (زبان و دهان) منزل چهارم (در برج ثور)، و نیز لب و دهان را در منزل ۸ (برج سرطان) آورده اند، برخی منجمان غربی جدید با ملاحظه این نظر هندیان؛ تنها اندام نیمه بالایی سر را به برج حمل مربوط کرده، و اجزای سر و صورت (سقف دهان، فك و آرواره پایین، دهان و زبان، چانه، عقب سر، مخچه، و گوشها) را که محاذی گردن بوده به پیروی از هندیان (که جزو اندام منزل سوم در برج حمل و ثور دانسته اند)، و غربیان این اندام را از برج ثور شمرده اند. با این توصیف مرز اندام دو برج از میان دهان می گذرد، و آن خطی فرضی محاذی منتهی الیه بالایی گردن لحاظ شده است. برخی گفته اند: از آنجا که قدمای مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن بطور کلی سر و صورت را اندام برج حمل ذکر کرده اند؛ نه به صورت تفصیلی و ذکر اندام جزئی آن، فلذا این نظر که اندام قسمت پایینی سر که محاذی گردن بوده و آنرا صریحا اسم نبرده) جزو برج حمل نباشد منعی نداشته، و می توان به عنوان نظر مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن؛ (همانند برخی هندیان و اروپائیهای جدید) این اندام را به برج ثور نسبت داد، و مقصود از سر و صورت (مرتبط با برج حمل) در کلام مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن را؛ اندامهای بالایی و آنچه قدمای مشرقی صریحا نام برده اند؛ لحاظ کرد. ولی این توجیه مردود است و نسبت به مشرقیین و

یونانیان و غربیان کهن نادرست، چه اینکه وقتی صریحا (ولو با دسته بندی درشت و حاوی مجموعه ای از اندام) آنرا نام برده و برجش را معین کرده اند، این یعنی که تمام اجزای آن (ولو نامی جدا داشته) به همان برج مرتبط است، و اگر استثنایی قائل بودند به وضوح ذکر می کردند، همچون بیضه ها که در نظر برخی مشرقیین آنرا از بقیه اندام تناسلی جدا و به برج دیگر نسبت داده اند.

۵- **چشمها:** جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و غالب مشرقیین و یونانی و غربیان کهن آنرا نقل کرده اند، هندیان آنرا به منزل ۳ و ۲ در برج حمل و ثور منسوب کرده اند، ولی هندیان چشم راست به برج ثور، و چشم چپ به برج حوت منسوب نموده، برخی غربیان جدید آنرا از دو برج (حمل، سرطان) شمرده اند.

۶- **چانه و گونه ها:** جزو اندام سر و به برج "حمل" مرتبط است، و غالب مشرقیین و یونانی و غربیان کهن همین را بیان کرده اند، ولی برخی از هندیان آنرا به منزل ۵ در برجهای ثور و جوزا نسبت داده اند.

۷- **دندانها:** جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و غالب مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن نیز بر همین ملتزمند، ولی هندیان آنرا از برج ثور شمرده اند، از نظر ارتباط کواکب شمس بر دندان دلالت دارد، و به عنوان ثانوی بدان مربوط می شود، از آنجا که طبق تنجیم هندی دندان به کوکب زحل مرتبط و برج جدی خانه زحل است فلذا آنرا به برج "جدی" نیز نسبت داده اند.

۸- **گوشها:** جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و غالب مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن همین را ذکر کرده، برخی هندیان آنرا به منزل ۵ (در برج ثور و جوزا) و منزل ۷ (در برج جوزا و سرطان) و منزل ۸ (در برج سرطان)، و

برخی دیگر از هندیان گوش راست را به برج جوزا، و گوش چپ را به برج دلو منسوب کرده اند، و برخی غریبان جدید آنرا به برج ثور نسبت داده اند.

۹- **لوزه ها:** جزو اندام ناحیه گردن بوده و به اجماع منجمین (از قدیم و جدید؛ مشرقی و یونانی و غربی و هندی) به برج ثور مرتبط است، برخی از هندیان لوزه ها را به منزل ۳ (در برجهای حمل و ثور) و منزل ۴ (برج ثور) نسبت داده اند.

۱۰- **حنجره:** جزو اندام ناحیه گردن بوده و به اجماع منجمین (از قدیم و جدید؛ مشرقی و یونانی و غربی و هندی) به برج ثور مرتبط است، برخی از هندیان حنجره را به منزل ۳ (در برجهای حمل و ثور) و منزل ۵ (برجهای ثور و جوزا) نسبت داده اند.

۱۱- **تارهای صوتی:** جزو اندام ناحیه گردن بوده و به اجماع منجمین (از قدیم و جدید؛ مشرقی و یونانی و غربی و هندی) به برج ثور مرتبط است، برخی از هندیان تارهای صوتی را به منزل ۵ (در برجهای ثور و جوزا) نسبت داده اند.

۱۲- **گلو:** جزو اندام ناحیه گردن بوده و به اجماع منجمین (از قدیم و جدید؛ مشرقی و یونانی و غربی و هندی) به برج ثور مرتبط است، برخی از هندیان گلو را به منزل ۶ (در برجهای جوزا و سرطان) نسبت داده اند.

۱۳- **گردن:** اندام ناحیه گردن (به اجماع منجمین از قدیم و جدید؛ مشرقی و یونانی و غربی و هندی) به برج ثور مرتبط است، برخی از هندیان گردن را به منزل سوم (در برجهای حمل و ثور) و منزل چهارم (در برج ثور) نسبت داده اند.

۱۴- **عروق خونی (سرخرگها و سیاهرگهای) گردن:** اندام ناحیه گردن (به اجماع منجمین از قدیم و جدید؛ مشرقی و یونانی و غربی و هندی) به برج ثور مرتبط

است، برخی از هندیان عروق خونی (سرخرگها و سیاهرگهای) گردن را به منزل پنجم (در برجهای ثور و جوزا) نسبت داده اند.

۱۵- نای: جزو اندام ناحیه گردن و به برج ثور مرتبط است، و مشرقیین (روضه المنجمین) همین نحو آورده اند، ولی برخی از منجمین غربی آنرا در اندام برج جوزا ذکر کرده اند.

۱۶- مری: جزو اندام برج سرطان است، چه اینکه بیشترین قسمت آن در ناحیه سینه بوده؛ فلذا هندیان آنرا به منزل ۹ در برج سرطان مربوط نموده، و غربیان نیز بر همین ملتزمند، البته مشرقیین به آن تصریح نکرده اند، و ممکن است به حکم آغازش در محدوده گردن؛ مانند نای به برج ثور منسوب شده، و یا اینکه چون انتهایش در ناحیه شکم است، جزو برج سنبله محسوب شود.

۱۷- دوشها و شانه ها و کتفها: جزو اندام برج جوزا است، و غالب مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن و جدید بر آن ملتزمند، ولی از مشرقیین ابو القاسم احمد بلخی و بخاری خوارزمی و ابوالحامد غزنوی آنرا به برج "ثور" مرتبط دانسته اند. هندیان شانه ها را به منزله در برج ثور و جوزا و منزل ۶ در برج جوزا، منسوب کرده، و کتفها را به منزل ۷ در برج جوزا و سرطان نسبت داده اند.

۱۸- غده تیموس: که محل قرار گرفتن آن میان دو ریه و بالای قلب است، هندیان آنرا به منزله در برجهای ثور و جوزا منسوب کرده اند، ولذا منجمان اروپایی جدید آنرا از اندام برج جوزا قرار داده اند، اما در متون نجوم مشرقی بدان تصریح نشده است، ولی می تواند جزو برج ثور باشد، بلحاظ قرار گرفتنش در موضعی که محل اتصال گردن به سینه و میان دو کتف است، چه اینکه در

تعیین محدوده اندام برج ثور؛ در کلام برخی از مشرقیین (ابو القاسم احمد بلخی) آمده است: "وما يتصل بهما (کتفین)"، که شامل همین موضع گودی زیر آن (نحر، منحر) و مثلثی انتهایی گردن که روی قفسه سینه است بوده و جزو اندام برج ثور باشد، یا اینکه آنرا به لحاظ بین دو ریه بودن موضع جزو محدوده قفسه سینه لحاظ شده، و از اندام برج سرطان باشد. و یا به لحاظ مجاورت قلب به برج اسد مربوط نمائیم.

۱۹- دنده ها (قفسه سینه، اضلاع، پشت، پهلوی): جزو اندام ناحیه سینه و به برج سرطان مرتبط است، همه دنده ها يك حکم داشته، و مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن نیز همه بر آن ملتزمند، ولی برخی هندیان دنده ها را دو قسم کرده؛ و دنده های بالایی را به منزل ۵ (در برجهای ثور و جوزا) و دنده های پایینی به منزل ۷ (در برجهای جوزا و سرطان) و منزل ۸ (در برج سرطان) منسوب کرده اند. برای همین برخی غربیان جدید دنده های بالایی را به برج جوزا و دنده های پایینی را به برج سرطان نسبت داده اند، در اصطلاح قدیم و عامه مردم؛ دنده های بالایی و جلو را سینه و صدر، و پائینی و پشت را پهلوی و اضلاع می گفتند، برخی از مشرقیها اضلاع و پهلوی را جزو برج اسد شمرده اند.

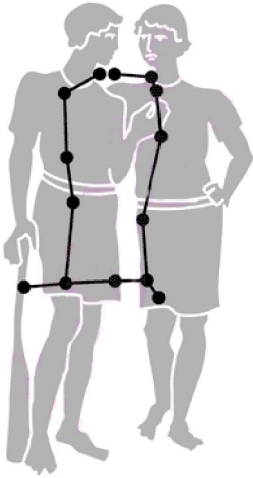
۲۰- صُلب یا ظَهر یا گُردِ یا کمرگاه یا پُشت یا (محل نسل): جزو ناحیه پائینتر از شکم؛ و به برج میزان مرتبط است، و غالب منجمین مشرقی و یونانی و هندی و غربی و قدیم و جدید همه بر همین نظر ملتزمند، و برخی از مشرقیان (ابوریحان بیرونی و ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی و بخاری مسعودی و ابو المحامد غزنوی) و هندیان و غربیان نیز بر ارتباط صلب (پشت) به برج میزان تصریح کرده اند. بجز منذری که افزون بر میزان از سرطان هم شمرده، و بخاری

خوارزمی که (کمرگاه) در برج سنبله نقل کرده است. برخی از هندیان نیز به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) و برخی نیز به منزل ۳ (در برجهای حمل و ثور) منسوب کرده اند.

"صُلب" مربوط به ناحیه انتهای کمر و پشت می باشد، اما مقصود از آن استخوان یا عضله یا عصب یا عروق این موضع نمی باشد، و منظور همانی است که در تعبیرات کلام وحی و کلام خازنان وحی عَلَيْهِ السَّلَام و نیز ادبیات کهن شرق به عنوان "موضع نسل شخص" ذکر شده است، از صُلب به "ظهر یا گُرده یا کمرگاه یا پُشت" نیز تعبیر می شود، ضمن اینکه این واژه ها (ظهر یا گُرده یا کمرگاه یا پُشت) بعضاً برای مجموع استخوان و فقرات و عضلات و اعصاب ناحیه کمر نیز بکار می رود، همچنانکه "ظهر و گُرده و پُشت" به فقرات و ماهیچه بالایی کمر نیز گفته می شود، ازین رو در بررسی اقوال باید دقت نمود تا مقصود هر يك بطور صحیح دریافت شده و با کاربرد آن به منظور "صُلب" اشتباه نشود.

۲۱- ساختار بدن: بنا به نظر منجمان هندی و طب کهن آیورودایی ساختار و چهارچوب کلی بدن و مرکزی که (بالانس یا تعادل ساختار بدن و کارکردش را کنترل می کند، (و بنا به تفسیر منجمان جدید هندی) سیستم الکتریکال و عصبی مرتبط با مغز که کنترل کننده دستگاه گردش خون و غذا نیز هست؛ تحت تاثیر بروج خاکی (ثور، سنبله، جدی) می باشد. توصیف این عنوان به "اسکلت و چهارچوب کلی بدن" سبب شده تا منجمان غربی جدید اسکلت مصطلح به معنی "هیكل استخوانی انسان" را نیز به بروج خاکی نسبت دهند، اما (همچنانکه شرحش بیاید) همه منجمین کهن از مشرقی و هندی استخوانها و اسکلت (هیكل استخوانی) بدن انسان را کوکب زحل و برج جدی خانه آن مرتبط دانسته اند.

اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج جوزا



اندام موضعی: ناحیه طرفین: دوشها (شانه ها)، کتفها،
دستها (بازوها و آرنجها، کف دستها، و انگشتان دستها
و ناخن آنها)،

❖ در صورت وجود انگشت زائد، برج آن متفاوت
است، و جوزا نیست، اندامهای زائد به برج قوس
مرتبط است.

اندام سرتاسری: اعصاب و روان. همچنین خون؛ تحت
تاثیر برج جوزا می باشد.

بررسی نظریات اختلافی: در اندام مربوط به برج جوزا

۱- صورت: از اندام برج حمل می باشد، و غالب منجمان (از مشرقی و هندی و یونانی و غربیان) نیز بر همین نظر ملتزمند، تنها برخی از هندیان صورت را به برج ثور منسوب کرده، و برخی به منازل ۳ و ۴ و ۵، منزل ۳ در برجهای حمل و ثور، منزل ۴ در برج ثور و منزل ۵ در برجهای ثور و جوزا نسبت داده اند.

۲- چانه و گونه ها: جزو اندام سر و به برج "حمل" مرتبط است، و غالب مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن همین را بیان کرده اند، ولی برخی از هندیان آنرا به منزل ۵ در برجهای ثور و جوزا نسبت داده اند.

۳- گوشها: جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و غالب مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن همین را ذکر کرده، برخی هندیان آنرا به منزل ۵ (در برج ثور و جوزا) و منزل ۷ (در برج جوزا و سرطان) و منزل ۸ (در برج سرطان)، و

برخی دیگر از هندیان گوش راست را به برج جوزا، و گوش چپ را به برج دلو منسوب کرده اند، و برخی غربیان جدید آنرا به برج ثور نسبت داده اند.

۴- **عروق خونی (سرخرگها و سیاهرگهای) گردن:** اندام ناحیه گردن (به اجماع منجمین از قدیم و جدید؛ مشرقی و یونانی و غربی و هندی) به برج ثور مرتبط است، برخی از هندیان عروق خونی (سرخرگها و سیاهرگهای) گردن را به منزل پنجم (در برجهای ثور و جوزا) نسبت داده اند.

۵- **حنجره:** جزو اندام ناحیه گردن بوده و به اجماع منجمین (از قدیم و جدید؛ مشرقی و یونانی و غربی و هندی) به برج ثور مرتبط است، برخی از هندیان حنجره را به منزل ۳ (در برجهای حمل و ثور) و منزل ۵ (برجهای ثور و جوزا) نسبت داده اند.

۶- **تارهای صوتی:** جزو اندام ناحیه گردن بوده و به اجماع منجمین (از قدیم و جدید؛ مشرقی و یونانی و غربی و هندی) به برج ثور مرتبط است، برخی از هندیان تارهای صوتی را به منزل ۵ (در برجهای ثور و جوزا) نسبت داده اند.

۷- **گلو:** جزو اندام ناحیه گردن بوده و به اجماع منجمین (از قدیم و جدید؛ مشرقی و یونانی و غربی و هندی) به برج ثور مرتبط است، برخی از هندیان گلو را به منزل ۶ (در برجهای جوزا و سرطان) نسبت داده اند.

۸- **دوشها و شانه ها و کتفها:** جزو اندام برج جوزا است، و غالب مشرقیان و یونانیان و غربیهای کهن و جدید بر آن ملتزمند، ولی از مشرقیین ابو القاسم احمد بلخی و بخاری خوارزمی و ابوالحماد غزنوی آنرا به برج "ثور" مرتبط دانسته اند. هندیان شانه ها را به منزله در برج ثور و جوزا و منزل ۶ در برج

جوزا، منسوب کرده، و کتفها را به منزل ۷ در برج جوزا و سرطان نسبت داده اند.

۹- دستها (بازوها آرنجها ساعدها کفها انگشتان): جزو اندام ناحیه طرفین اندام اصلی برج جوزا و بدان مرتبط است، و همه منجمان از شرقی و یونانی و غربی و نیز غالب هندیان بر همین نظر ملتزمند، بجز منذری (از مشرقیین) که آنرا علاوه بر برج جوزا؛ در باب اندام برج سرطان هم آورده، و برخی هندیان کل دستها را و برخی دیگر تنها انگشتان دستها را به منزل ۱۳ در برج سنبله نسبت داده و برخی غربیان هم از این نظریه پیروی کرده اند، البته منجمان در دلالات کواکب انتساباتی برای اندامها ذکر می کنند، و (از جمله در اینجا) هندیان در دلالات کوکی دستها را به عطارد (که بیتش برج سنبله است) منسوب کرده، همچنین در بیماریهای برج سنبله؛ آسیبهای بازو و شانه را آورده اند، اما اینها نباید با دلالات بروج مخلوط شود، (همچنانکه در بیان عنوان اولی و ثانوی قبلا بیان شد) و بویژه برج بیت کوکب مرتبط (که به دلالت ثانوی به اندامی مربوط می شود) را نباید بجای برج اصلی اندام (که به دلالت اولیه مطرح است) آورد، فلذا ما دلالات کواکب بر اندام و بیماریها، و نیز دلالات بروج بر بیماریها را مستقلا مطرح نموده و در فصل جداگانه ای می آوریم، تا برای دانشجویان و پژوهشگران تشویشی حاصل نشود، و اگر در این فصل جایی از دلالات کوکی اندامی سخن رفته؛ در مقام تحلیل و بررسی منبع قولی بوده که ناشی از دلالت کوکی بوده است.

۱۰- ناخن دستها: ناخن دستان جزو انگشتان؛ و مرتبط با برج این ناحیه اندام جوزاست، و ناخن پاها جزو قدمین؛ و مرتبط با برج این ناحیه اندام حوت است، و مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن بر این نظر ملتزمند، اما هندیان

آنها را از موضع خودش جدا نموده و همه ناخن‌ها را یکجا؛ برخی به منزل ۹ (در برج سرطان) و برخی به منزل ۱۳ (در برج سنبله) نسبت داده اند.

۱۱- نای: جزو اندام ناحیه گردن و به برج ثور مرتبط است، و مشرقین (روضه المنجمین) همین نحو آورده اند، ولی برخی از منجمین غربی آنرا در اندام برج جوزا ذکر کرده اند.

۱۲- غده تیموس: که محل قرار گرفتن آن میان دوریه و بالای قلب است، هندیان آنرا به منزله در برج‌های ثور و جوزا منسوب کرده اند، ولذا منجمان اروپایی جدید آنرا از اندام برج جوزا قرار داده اند، اما در متون نجوم مشرقی بدان تصریح نشده است، ولی می‌تواند جزو برج ثور باشد، بلحاظ قرار گرفتنش در موضعی که محل اتصال گردن به سینه و میان دو کتف است، چه اینکه در تعیین محدوده اندام برج ثور؛ در کلام برخی از مشرقین (ابو القاسم احمد بلخی) آمده است: "وما يتصل بهما (کتفین)"، که شامل همین موضع گودی زیر آن (نحر، منحر) و مثلی انتهای گردن که روی قفسه سینه است بوده و جزو اندام برج ثور باشد، یا اینکه آنرا به لحاظ بین دوریه بودن موضع جزو محدوده قفسه سینه لحاظ شده، و از اندام برج سرطان باشد. و یا به لحاظ مجاورت قلب به برج اسد مربوط نمائیم.

۱۳- دنده ها (قفسه سینه، اضلاع، پشت، پهلوی): جزو اندام ناحیه سینه و به برج سرطان مرتبط است، همه دنده ها يك حکم داشته، و مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن نیز همه بر آن ملتزمند، ولی برخی هندیان دنده ها را دو قسم کرده؛ و دنده های بالایی را به منزل ۵ (در برج‌های ثور و جوزا) و دنده های پایینی به منزل ۷ (در برج‌های جوزا و سرطان) و منزل ۸ (در برج سرطان) منسوب کرده اند. برای همین برخی غربیان دنده های بالایی را به برج جوزا و

دنده های پایینی را به برج سرطان نسبت داده اند، در اصطلاح قدیم و عامه مردم؛ دنده های بالایی و جلور را سینه و صدر، و پائینی و پشت را پهلوی و اضلاع می گفتند، برخی از مشرقیها اضلاع و پهلوی را جزو برج اسد شمرده اند.

۱۴- ریه ها و ششها، راههای هوایی و تنفسی: جزو اندام ناحیه سینه و به برج سرطان مرتبط است، و در تنجیم مشرقی و یونانی و غربی کهن نیز همه بر آن ملتزمند، ولی هندیان آنرا به منزل ۷ (در برجهای جوزا و سرطان) و منزل ۸ و ۹ (در برج سرطان) منسوب کرده، ولذا برخی از غربیان جدید آنرا از اندام برج جوزا شمرده اند.

۱۵- معده: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و به همین لحاظ منجمانی مشرقی و هندی و یونانی و غربی نیز آنرا جزو برج سنبله شمرده اند. اما برخی هندیان آنرا به منزل ۷ (در برجهای جوزا و سرطان) و منزل ۸ و ۹ (در برج سرطان) منسوب کرده اند، ولذا برخی از مشرقیان (مسعودی) و غربیها افزون بر برج سنبله آنرا به برج سرطان نیز نسبت داده اند، و برخی نیز (ابو ریحان بیرونی و ابوالمحامد غزنوی و مسعودی بخاری و منذری) آنرا تنها از برج سرطان تصور کرده، و برخی دیگر (ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی) نیز افزون بر برج سرطان به برج اسد نیز ارتباط داده، و بعضی (خواجه نصیر، ابونصر و کوشیار و روضة المنجمین و بخاری خوارزمی و منذری) هم آنرا تنها از برج اسد پنداشته اند. از آنجا که اولین آثار احوال معده بیشتر از جانب مری احساس می گردد؛ فلذا برخی معده را در ناحیه قفسه سینه (و حتی مجاور قلب) تصور کرده، و به برجهای سرطان و اسد منتسب نموده اند، اما ملاحظه دقیق آناتومی بدن؛ به روشنی نشان می دهد که معده اگرچه محاذی دنده های پائینی است ولی در

بیرون قفسه سینه و پائینتر از ناحیه قلب و زیر قفسه صدري و در ناحیه شکم جای داشته، و با پرده صفاق (دیافراگم) همراه با بقیه اعضای شکم از ناحیه سینه و قلب جدا بوده، و مانند بقیه اندام شکم جزو برج سنبله است.

۱۶- حجاب صفاق یا پرده دیافراگم و پرده های میانی احشاء و داخل شکم: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن و برخی از هندیان و غربیان جدید نیز بدان ملتزمند، بجز ابو نصر که افزون بر این (سنبله) به برج میزان هم نسبت داده است، و برخی از هندیان که آنرا به منزل ۷ (در برج جوزا و سرطان) و منزل ۹ (در برج سرطان)، و بالتبع برخی از غربیان جدید که آنرا به برج سرطان منسوب کرده اند.

۱۷- لوزالمعده (پانکریاس): جزو اندام ناحیه شکم است و بنابر دسته بندی قدماي منجمین به برج سنبله مرتبط است، هرچند به ذکر این اندام تصریح نکرده اند، اما منجمان متاخر (از جمله برخی غربیان) صریحا نام برده و ارتباطش با برج سنبله را نیز بیان کرده اند، بعضی دیگرشان (به مانند نظرشان در باب معده) آنرا به برج سرطان نسبت داده اند، برخی از هندیان جدید هم آنرا به منزل ۷ (در برجهای جوزا و سرطان) و منزل ۹ (در برج سرطان)، و بعضی دیگرشان به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) منتسب کرده اند.

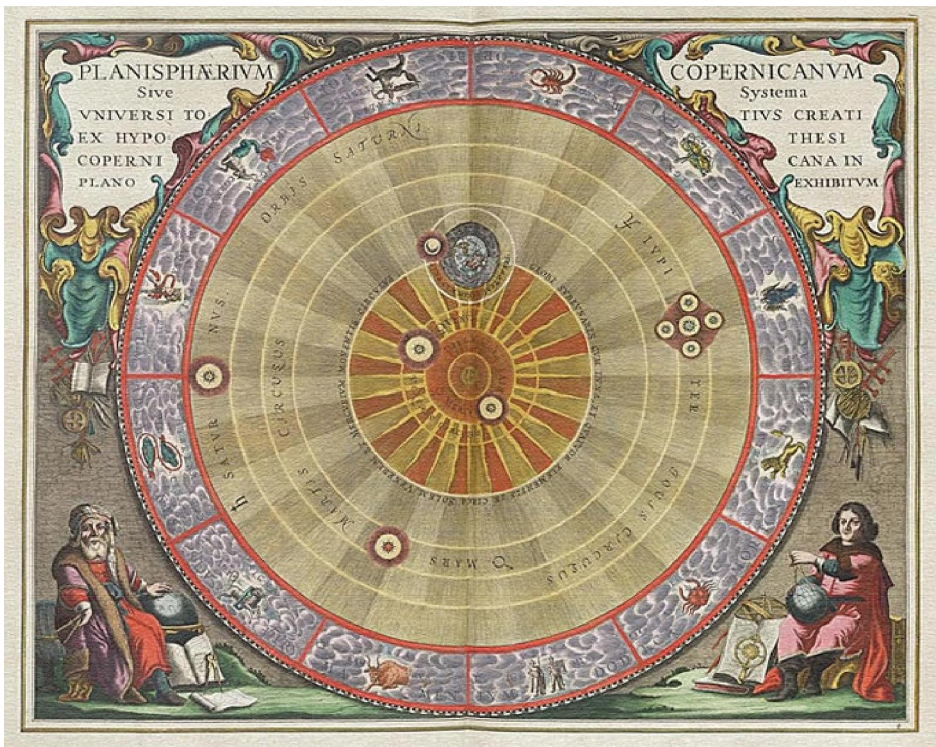
۱۸- کبد: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و همه این اندام يك حکم دارد، و همه مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن و برخی غربیان جدید نیز بر آن ملتزمند، ولی غربیان جدید کبد را دو جزء کرده، بخش فوقانی را در باب اندام برج سرطان و تحتانی را در برج سنبله آورده اند، این نظر

را از منجمان هندی اقتباس کرده اند که کبد را به منزل ۷ (در برج جوزا و سرطان) و منزل ۹ (در برج سرطان) و منزل ۱۲ (در برج اسد و سنبله) منسوب کرده اند، ولذا برخی از هندیان نیز آنرا به بخش بالایی و پایینی تقسیم کرده اند، غریبهایی جدید نیز به ملاحظه دلالت مشتری بر کبد و خانه مشتری در برج قوس آنرا به این برج نسبت داده اند و غریبان کهن علاوه بر برج سنبله آنرا به برج اسد نیز نسبت داده اند.

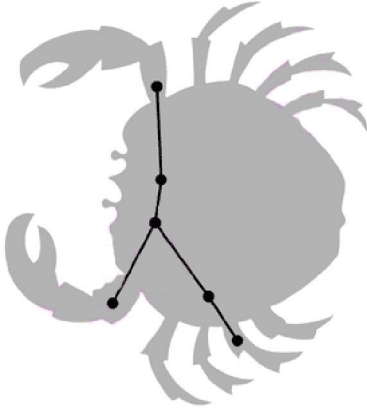
۱۹- اعصاب و روان: در تنجیم مشرقی و یونانی به برج جوزا مربوط است، و در تنجیم هندی چون اعصاب و روان تحت تاثیر کوکب عطارد بوده، و خانه عطارد دو برج جوزا و سنبله است، فلذا به این دو برج نیز مرتبط نموده اند. از آنجا که در متون به اختصار کلمه عصب و اعصاب و نام برج یا کوکب بیشتر ذکر شده، سبب گردیده تا برخی این عنوان را با عنوان مشابه دیگر ولی متفاوت اشتباه کنند، و یا در جمع اقوال آنرا تعدد آراء تلقی نمایند، که آن اصطلاح "اعصاب" با مقصود "سیستم عصبی حاکم بر رشته های عصبی و اعصاب اندامهای بدن" است، این سیستم (اخیر) تحت تاثیر کوکب شمس بوده، و چون خانه اش برج اسد بوده و نیز دلالت دارد بر هر چه قوت بدن به آنست؛ فلذا سیستم عصبی و اعصاب کالبد به برج اسد مرتبط است، البته عصبهای هر موضع از اندامها به برج آن موضع نیز مربوط است، ذکر برخی موارد (مثل عصب سیاتیک در اندام برج قوس و عصبهای زانو در برج جدی) سبب شده تا برخی بدون توجه به ارتباط اندام موضع آنرا نظریه متفاوت و مستقلى تلقی کنند.

۲۰- خون: از اجزاء سرتاسری بدن می باشد، که در همه اندامهای بدن جاری یا مرتبط است، خون به لحاظ طبعش که گرم و تر است، به کوکب و بروج هم

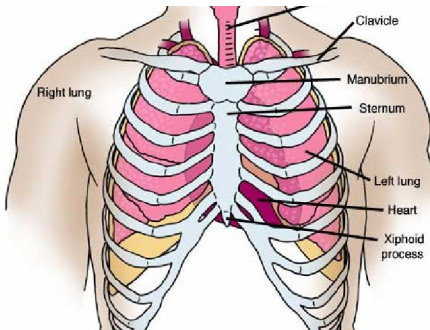
طبع (مشتري، جوزا، میزان، دلو) مرتبط است، از این رو برخی هندیان آنرا به برج جوزا و برخی مشرقیان (مسعودی بخاری) آنرا به کوکب مشتري و برج میزان مرتبط دانسته است، خون به لحاظ ماهیت رطوبي و مایعی آن همانند سایر مایعات بدن و نیز آبهای کره زمین تحت تاثیر قمر (به جزر و مدّ) است ولی این ارتباط فلکی در اصل گردش خون دخالتي نداشته بلکه در جزر و مد خون یا حرکت آن به سوي اندامها و افزایش آن در آنها دخالت دارد. طب آیور ودا و بالتبع برخی غریبهای جدید بلحاظ میعان خون آنرا به بروج آبی (سرطان عقرب حوت) منسوب کرده اند. خون به لحاظ اینکه محل تصرف قلب است فلذا برخی (صاحب برهان الکفایه) آنرا به کوکب شمس نسبت داده اند.



اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج سرطان



اندام موضعی: ناحیه سینه، قفسه سینه، دنده ها، ریه (ششها) و برونشها (راههای هوایی و تنفسی)، عروق لنفاوی سینه، پستانها، عروق شیری، و آنچه حوالی سینه از غدد و اندامهایی که برج مستقلی برایش ذکر نشده است، مری، اضلاع و پهلوها و قسمتهای پائینی و پشتی قفسه و دنده ها.



اندام سرتاسری: مایعات لنف، و عروق وسیستم لنفاتیک، همچنین بافتهای چربی بدن؛ پوست بیرونی بدن؛ همه تحت تأثیربرج آبی (سرطان، عقرب، حوت) است.

بررسی نظریات اختلافی: در اندام مربوط به برج سرطان

۱- چشمها: جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و غالب مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن آنرا نقل کرده اند، ولی هندیان چشم راست به برج ثور، و چشم چپ به برج حوت منسوب نموده، و برخی غربیان جدید دو برج (حمل و سرطان) را برای آن ذکر کرده اند.

۲- حفره های سینوسها: جزو اندام سر و به برج "حمل" مرتبط است، و غالب مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن همین را بیان کرده اند، ولی برخی از

غربیهای جدید (بلحاظ ارتباطش با رطوبات و اندام تنفسي) آنرا به برج "سرطان" نسبت داده اند.

۳- **دهان و لبها:** جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، برخی هندیان آنرا در منزل ۴ (برج ثور)، و نیز در منزل ۸ (برج سرطان) آورده اند.

۴- **گوشها:** جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و غالب مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن همین را ذکر کرده، برخی هندیان آنرا به منزل ۵ (در برج ثور و جوزا) و منزل ۷ (در برج جوزا و سرطان) و منزل ۸ (در برج سرطان)، و برخی دیگر از هندیان گوش راست را به برج جوزا، و گوش چپ را به برج دلو منسوب کرده اند، و برخی غربیان جدید آنرا به برج ثور نسبت داده اند.

۵- **گلو:** جزو اندام ناحیه گردن بوده و به اجماع منجمین (از قدیم و جدید؛ مشرقی و یونانی و غربی و هندی) به برج ثور مرتبط است، برخی از هندیان گلو را به منزل ۶ (در برجهای جوزا و سرطان) نسبت داده اند.

۶- **دوشها و شانه ها و کتفها:** جزو اندام برج جوزا است، و غالب مشرقیان و یونانیان و غربیهای کهن و جدید بر آن ملتزمند، ولی از مشرقیین ابو القاسم احمد بلخی و بخاری خوارزمی و ابوالحامد غزنوی آنرا به برج "ثور" مرتبط دانسته اند. هندیان شانه ها را به منزله در برج ثور و جوزا و منزل ۶ در برج جوزا، منسوب کرده، و کتفها را به منزل ۷ در برج جوزا و سرطان نسبت داده اند.

۷- **دستها (بازوها آرنجها ساعدها کتفها انگشتان):** جزو اندام ناحیه طرفین اندام اصلی برج جوزا و بدان مرتبط است، و همه منجمان از شرقی و یونانی و غربی و نیز غالب هندیان بر همین نظر ملتزمند، بجز منذری (از مشرقیین) که

آنها علاوه بر برج جوزا؛ در باب اندام برج سرطان هم آورده، و برخی هندیان کل دستها را و برخی دیگر تنها انگشتان دستها را به منزل ۱۳ در برج سنبله نسبت داده و برخی غربیان هم از این نظریه پیروی کرده اند، البته منجمان در دلالات کواکب انتساباتی برای اندامها ذکر می کنند، و (از جمله در اینجا) هندیان در دلالات کوکبی دستها را به عطارد (که بیتش برج سنبله است) منسوب کرده، همچنین در بیماریهای برج سنبله؛ آسیبهای بازو و شانه را آورده اند، اما اینها نباید با دلالات بروج مخلوط شود، (همچنانکه در بیان عنوان اولی و ثانوی قبلا بیان شد) و بویژه برج بیت کوکب مرتبط (که به دلالت ثانوی به اندامی مربوط می شود) را نباید بجای برج اصلی اندام (که به دلالت اولیه مطرح است) آورد، فلذا ما دلالات کواکب بر اندام و بیماریها، و نیز دلالات بروج بر بیماریها را مستقلا مطرح نموده و در فصل جداگانه ای می آوریم، تا برای دانشجویان و پژوهشگران تشویشی حاصل نشود، و اگر در این فصل جایی از دلالات کوکبی اندامی سخن رفته؛ در مقام تحلیل و بررسی منبع قولی بوده که ناشی از دلالت کوکبی بوده است.

۸- ناخن دستها: ناخن دستان جزو انگشتان؛ و مرتبط با برج این ناحیه اندام جوزاست، و ناخن پاها جزو قدمین؛ و مرتبط با برج این ناحیه اندام حوت است، و مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن بر این نظر ملتزمند، اما هندیان آنها را از موضع خودش جدا نموده و همه ناخنها را یکجا؛ برخی به منزل ۹ در برج سرطان و برخی به منزل ۱۳ در برج سنبله نسبت داده اند.

۹- غده تیموس: که محل قرار گرفتن آن میان دو ریه و بالای قلب است، ، هندیان آنها را به منزله در برجهای ثور و جوزا منسوب کرده اند، ولذا منجمان

اروپایی جدید آنرا از اندام برج جوزا قرار داده اند، اما در متون نجوم مشرقی بدان تصریح نشده است، ولی می تواند جزو برج ثور باشد، بلحاظ قرار گرفتن در موضعی که محل اتصال گردن به سینه و میان دو کتف است، چه اینکه در تعیین محدوده اندام برج ثور؛ در کلام برخی از مشرقیین (ابو القاسم احمد بلخی) آمده است: "وما يتصل بهما" (کتفین)، که شامل همین موضع گودی زیر آن (نحر، منحر) و مثلثی انتهایی گردن که روی قفسه سینه است بوده و جزو اندام برج ثور باشد، یا اینکه آنرا به لحاظ بین دوریه بودن موضع جزو محدوده قفسه سینه لحاظ شده، و از اندام برج سرطان باشد. و یا به لحاظ مجاورت قلب به برج اسد مربوط نمائیم.

۱۰- دنده ها (قفسه سینه، اضلاع، پشت، پهلوی): جزو اندام ناحیه سینه و به برج سرطان مرتبط است، همه دنده ها يك حکم داشته، و در تنجیم مشرقی و یونانی و غربی کهن نیز همه بر آن ملتزمند، ولی برخی هندیان دنده ها را دو قسم کرده؛ و دنده های بالایی را به منزل ۵ (در برجهای ثور و جوزا) و دنده های پایینی به منزل ۷ (در برجهای جوزا و سرطان) و منزل ۸ در (برج سرطان) منسوب کرده اند. برای همین برخی غربیان جدید دنده های بالایی را به برج جوزا و دنده های پایینی را به برج سرطان نسبت داده اند، در اصطلاح قدیم و عامه مردم؛ دنده های بالایی و جلو را سینه و صدر، و پائینی و پشت را پهلوی و اضلاع می گفتند، برخی از مشرقیها اضلاع و پهلوی را جزو برج اسد شمرده اند.

۱۱- ریه ها و ششها، راههای هوایی و تنفسی: جزو اندام ناحیه سینه و به برج سرطان مرتبط است، و در تنجیم مشرقی و یونانی و غربی کهن نیز همه بر آن ملتزمند، ولی هندیان آنرا به منزل ۷ (در برجهای جوزا و سرطان) و منزل ۸ و ۹

(در برج سرطان) منسوب کرده، ولذا برخی از غربیان جدید آنرا از اندام برج جوزا شمرده اند.

۱۲- **تنفس:** چون تنفس با جهاز تنفس (از بینی تا ریه و بطور عمده ریه) تحقق یافته، و ریه ها جزو اندام سینه و به برج سرطان مرتبط است، فلذا مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن آنرا نیز به همین برج مربوط دانسته اند، از آنجا که به نظر برخی از هندیان کوکب زحل دلالت بر تنفس داشته، و خانه اش برج دلو است، فلذا آنرا به برج دلو منسوب کرده اند.

۱۳- **دل (قلب):** جزو اندام ناحیه قلب و به برج اسد مرتبط است، و همه منجمین از قدیم و جدید و مشرقیان و یونانیان و غربیان و هندیان (منزل ۱۰ و ۱۱ در اسد)، بدان ملتزمند، تنها ابو معشر بلخی و ابوالفتح مغربی و منذری که برای قلب افزون بر برج اسد، برج سرطان را نیز نقل کرده اند، و این به لحاظ موضع آن (قفسه سینه) که اندامش به برج سرطان منسوب است، ولی این قول مردود است چه اینکه قلب عضو حیاتی و منشأ حرارت همه اندام بدن است، و حیاتش در گرو حرارت طبع بوده و برج مناسب آن اسد است.

۱۴- **حجاب صفاق یا پرده دیافراگم و پرده های میانی احشاء و داخل شکم:** جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن و برخی از هندیان و غربیان جدید نیز بدان ملتزمند، بجز ابو نصر که افزون بر این (سنبله) به برج میزان هم نسبت داده است، و برخی از هندیان که آنرا به منزل ۷ در برج جوزا و سرطان و منزل ۹ در برج سرطان، و بالتبع برخی از غربیان جدید که آنرا به برج سرطان منسوب کرده اند.

۱۵- **مري:** جزو اندام برج سرطان است، چه اینکه بیشترین قسمت آن در ناحیه

سینه بوده؛ فلذا هندیان آنرا به منزل ۹ در برج سرطان مربوط نموده، و غریبان نیز بر همین ملتزمند، البته مشرقیین به آن تصریح نکرده اند، و ممکن است به حکم آغازش در محدوده گردن؛ مانند نای به برج ثور منسوب شده، و یا اینکه چون انتهایش در ناحیه شکم است، جزو برج سنبله محسوب شود.

۱۶- معده: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و به همین لحاظ منجمانی مشرقی و یونانی و غربی (کهن و جدید) و هندی نیز آنرا جزو برج سنبله شمرده اند. اما برخی هندیان آنرا به منزل ۷ در برجهای جوزا و سرطان و منزل ۸ و ۹ در برج سرطان منسوب کرده اند، ولذا برخی از مشرقیان (مسعودی) و غربیهای جدید افزون بر برج سنبله آنرا به برج سرطان نیز نسبت داده اند، و برخی نیز (ابو ریحان بیرونی و ابوالمحامد غزنوی و مسعودی بخاری و منذری) آنرا تنها از برج سرطان تصور کرده، و برخی دیگر (ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی) نیز افزون بر برج سرطان به برج اسد نیز ارتباط داده، و بعضی (خواجه نصیر، ابونصر و کوشیار و روضه المنجمین و بخاری خوارزمی) هم آنرا تنها از برج اسد پنداشته اند. از آنجا که اولین آثار احوال معده بیشتر از جانب مری احساس می گردد؛ فلذا برخی معده را در ناحیه قفسه سینه (و حتی مجاور قلب) تصور کرده، و به برجهای سرطان و اسد منتسب نموده اند، اما ملاحظه دقیق آناتومی بدن؛ به روشنی نشان می دهد که معده اگرچه محاذی دنده های پائینی است ولی در بیرون قفسه سینه و پائینتر از ناحیه قلب و زیر قفسه صدري و در ناحیه شکم جای داشته، و با پرده صفاق (دیافراگم) همراه با بقیه اعضای شکم از ناحیه سینه و قلب جدا بوده، و مانند بقیه اندام شکم جزو برج سنبله است.

۱۷- لوزالمعده (پانکریاس): جزو اندام ناحیه شکم است و بنابر دسته بندی

قدمای منجمین به برج سنبله مرتبط است، هرچند به ذکر این اندام تصریح نکرده اند، اما منجمان متاخر (از جمله برخی غربیان) صریحا نام برده و ارتباطش با برج سنبله را نیز بیان کرده اند، بعضی دیگرشان (به مانند نظرشان در باب معده) آنرا به برج سرطان نسبت داده اند، برخی از هندیان جدید هم آنرا به منزل ۷ (در برجهای جوزا و سرطان) و منزل ۹ (در برج سرطان)، و بعضی دیگرشان به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) منتسب کرده اند.

۱۸- **سپرز (طحال):** جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیان و یونانیان و برخی غربیها بدان ملتزمند، جز ابومعشر و ابوالفتح مغربی و مسعودی بخاری و ابونصر و مندري و روضة المنجمین و غربیان کهن (به مانند نظر در باب معده) آنرا به برج سرطان نسبت داده اند، و هندیان که آنرا به منزل ۱۰ در برج اسد منسوب کرده اند، در نظر هندیان این اندام تحت تاثیر کوکب شمس بوده، و بیت شمس برج اسد است؛ فلذا برخی از غربیان با ملاحظه این دلالت ثانوی و عارضی؛ آنرا به برج اسد مرتبط کرده اند، اما در نظر مشرقیان کوکب زحل بر طحال دلالت دارد.

۱۹- **کبد:** جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و همه این اندام يك حکم دارد، و همه مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن و برخی غربیان جدید نیز بر آن ملتزمند، ولی غربیان جدید کبد را دو جزء کرده، بخش فوقانی را در باب اندام برج سرطان و تحتانی را در برج سنبله آورده اند، این نظر را از منجمان هندی اقتباس کرده اند که کبد را به منزل ۷ (در برج جوزا و سرطان) و منزل ۹ (در برج سرطان) و منزل ۱۲ (در برج اسد و سنبله) منسوب کرده اند، ولذا برخی از هندیان نیز آنرا به بخش بالایی و پائینی تقسیم کرده اند،

برخی غریبه‌ها نیز به ملاحظه دلالت مشتری بر کبد و خانه مشتری در برج قوس آنرا به این برج نسبت داده اند و غریبان کهن علاوه بر برج سنبله به برج اسد نیز نسبت داده اند.

۴۰- **کیسه صفراء:** جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیان و یونانیان و غریبان کهن و جدید بدان ملتزمند، برخی غریبه‌های جدید آنرا به برج سرطان؛ و برخی هندیان به برج جدی نسبت داده اند، چه اینکه کیسه صفرا در نظرشان تحت تاثیر کوکب زحل بوده؛ و خانه زحل برج جدی است، از نظر دلالت کوکبی برخی مشرقیان (خواجه نصیر و خوارزمی) آنرا به کوکب زهره، و برخی (ابوریحان و مسعودی) به زهره و مریخ و عطارد، و برخی (ابونصر) به زهره و عطارد، و برخی (ابوالقاسم احمد بلخی) به مریخ، و برخی هندیان به زحل و مریخ و مشتری، و برخی به مریخ و زحل، و در طب کهن آیورودای هندی آنرا به عطارد، و در طب انرژی درمانی هندی آنرا به روزنه (چاکرا) مریخ منسوب کرده اند.

۴۱- **مصارین یا امعاء و روده ها:** جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیان و یونانیان و غریبه‌های کهن و جدید بدان ملتزمند، جز بخاری خوارزمی که آنرا به برج سرطان نسبت داده است، (شاید این قول به ملاحظه اینکه آغاز روده در زیر معده و انتهای ناحیه محاذی قفسه سینه است، ولی در توضیح برج معده قبلا بیان شد که این قسمت بیرون قفسه سینه و ناحیه برج سرطان است)، و بجز ابن ابی الرجال شیبانی که آنرا به برج میزان منسوب نموده است، در تنجیم کهن هندی نیز برخی منجمین روده ها را به منزل ۱۲ (در برجهای اسد و سنبله) و منزل ۱۳ (در برج سنبله)، و برخی نیز به

منزل ۱۷ (در برج عقرب) نسبت داده اند، اما برخی از منجمین جدید هندی؛ با نقل نظریه اول؛ کولون نزولی را به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) و روده بزرگ را به منزل ۱۸ (در برج عقرب)، و انتهای روده کوچک (ایلئوم) را به منزل ۱۹ (در برج قوس) منسوب کرده اند (به نظری رسد که اینها جمعی ناقص و پراکنده از اقوال مختلف هندی است)، به پیروی از ایشان؛ غربیان جدید اجزاء "کولون نزولی، خم سیگموئید، راست روده" (از روده بزرگ) را به برج عقرب مرتبط دانسته اند.

۲۲- **صُلب یا ظَهر یا گُرده یا کمرگاه یا پُشت یا (محل نسل):** جزو ناحیه پائینتر از شکم؛ و به برج میزان مرتبط است، و غالب منجمین مشرقی و یونانی و هندی و غربی کهن و جدید همه بر همین نظر ملتزمند، و برخی از مشرقیان (ابوریحان بیرونی و ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی و بخاری مسعودی و ابوالمحامد غزنوی) و هندیان و غربیان نیز بر ارتباط صلب (پشت) به برج میزان تصریح کرده اند. بجز منذری که افزون بر میزان از سرطان هم شمرده، و بخاری خوارزمی که (کمرگاه) در برج سنبله نقل کرده است. برخی از هندیان نیز به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) و برخی نیز به منزل ۳ (در برجهای حمل و ثور) منسوب کرده اند.

"صُلب" مربوط به ناحیه انتهای کمر و پشت می باشد، اما مقصود از آن استخوان یا عضله یا عصب یا عروق این موضع نمی باشد، و منظور همانی است که در تعبیرات کلام وحی و کلام خازنان وحی ﷺ و نیز ادبیات کهن شرق به عنوان "موضع نسل شخص" ذکر شده است، از صُلب به "ظَهر یا گُرده یا کمرگاه یا پُشت" نیز تعبیر می شود، ضمن اینکه این واژه ها (ظَهر یا گُرده یا کمرگاه یا

پُشت) بعضا برای مجموع استخوان و فقرات و عضلات و اعصاب ناحیه کمر نیز بکار می رود، همچنانکه "ظهر و گُرد و پُشت" به فقرات و ماهیچه بالایی کمر نیز گفته می شود، ازین رو در بررسی اقوال باید دقت نمود تا مقصود هر يك بطور صحیح دریافت شده و با کاربرد آن به منظور "صُلب" اشتباه نشود.

۲۳- رحم و تخمدان: از اندام ناحیه پائینتر از شکم و مرتبط با برج میزان بوده، از مشرقیین بخاری خوارزمی بدان تصریح کرده است، کوکب زهره نیز بر این اندام دلالت دارد و بیت آن برج میزان است، هندیان نیز اندام داخلی تناسلی را به برج میزان مربوط دانسته اند، اما برخی دیگر از هندیان آنرا به منزل ۱۵ در برج میزان و منزل ۱۶ در برجهای میزان و عقرب و منزل ۱۸ در برج عقرب مربوط کرده اند، از این رو برخی غربیها بخش "دهانه رحم" را جدا و بطور مستقل به برج عقرب منسوب کرده اند. از آنجا که هندیان رحم را به کوکب قمر نسبت داده و بیت آن سرطان است فلذا برخی از غربیها آنرا به برج سرطان نسبت داده، و برخی دیگرشان هم به برج سنبله منسوب کرده اند.

۲۴- عورتین (شرمگاه) و مخرج بول و غائط، و المقعدة (تهیگاه)، الدبر، مذاکیر، انثیان، فرج، آلت، بیضه ها: همه از نامهای مشترک یا اختصاصی دو اندام یا بخشی از آن است، که هر دو از اندام ناحیه میان دویا بوده، و به برج عقرب مرتبط است، و غالب منجمین مشرقی (از جمله ابو ریحان بیرونی و ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی و ابو القاسم احمد بلخی و ابوالحامد غزنوی و روضة المنجمین و منذری و کوشیار و بخاری خوارزمی و مسعودی بخاری و ابونصر)، و منجمان هند، و یونانیان و غربیان کهن و جدید نیز بدان ملتزمند، برخی هندیان آلت تناسلی و مقعد را به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) و منازل

۱۷ و ۱۸ (در برج عقرب) مربوط کرده اند، برخی مشرقیان؛ ابو القاسم احمد بلخی تهیگاه را در برج سرطان پنداشته، و خواجه نصیرالدین و روضة المنجمین و ابونصر و منذری (در نقلهای دیگری) تهیگاه و مقعد را در برج میزان نیز شمرده اند. به نظری رسد در اخیر بکاربردن این اصطلاح (دبر مقعد تهیگاه) برای باسنها و کفلها (که برجشان میزان است) سبب دو قولی شدن مخرج غائط (که برجش عقرب است) سبب برداشت دو قول شده است، یا اینکه ملاحظه قول منازل هندی؛ یا خلط بین اندام باسن و اندام مخرج غائط؛ سبب دو قولی شدن در این باب گردیده است، و صحیح آنکه باسن مربوط به برج میزان؛ و تهیگاه مربوط به برج عقرب است. نتیجه آنکه: دلالت فلکی مخرجین به عقرب مربوط بوده و از بقیه اندام اصلی مستقلا لحاظ شده است، فلذا دبر یا مقعد و تهیگاه (به معنای مخرج) به برج عقرب مربوط است، و اگر مقصود از دبر یا مقعد و تهیگاه؛ نشیمنگاه یا نشستگاه یا باسنها و کفلها باشد؛ که به برج میزان مرتبط است. اما در خصوص بیضه ها؛ که به نظر غالب منجمان (مشرقی و هندی و مغربی و یونانی؛ کهن و جدید) جزوی از اندام مربوط به برج عقرب است، بخاری خوارزمی آنها علاوه به برج اسد نیز منسوب کرده، و خواجه نصیر آنها از اندام برج حوت شمرده است.

۴۵- خون: از اجزاء سرتاسری بدن می باشد، که در همه اندامهای بدن جاری یا مرتبط است، خون به لحاظ طبعش که گرم و تر است، به کوکب و بروج هم طبع (مشتري، جوزا، میزان، دلو) مرتبط است، از این رو برخی هندیان آنها به برج جوزا و برخی مشرقیان (مسعودی بخاری) آنها به کوکب مشتري و برج میزان مرتبط دانسته است، خون به لحاظ ماهیت رطوبی و مایعی آن همانند

سایر مایعات بدن و نیز آبهای کره زمین تحت تاثیر قمر (به جزر و مدّ) است ولی این ارتباط فلکی در اصل گردش خون دخالتی نداشته بلکه در جزر و مد خون یا حرکت آن به سوي اندامها و افزایش آن در آنها دخالت دارد. طب آیورودا و بالتبع برخی غریبه‌های جدید بلحاظ میعان خون آنرا به بروج آبی (سرطان عقرب حوت) منسوب کرده اند. خون به لحاظ اینکه محل تصرف قلب است فلذا برخی (صاحب برهان الکفایه) آنرا به کوکب شمس نسبت داده اند.

۲۶- گردش خون: مقصود از "گردش خون" در اینجا فرایند آن (circulation) است، نه سیستم یا اندام و مجرای گردش خون، از آنجا که این فرایند نیاز به حرارت داشته و هم اینکه کوکب شمس دلالت بر فرایند گردش خون دارد، و خانه شمس نیز برج اسد است، و نیز گردش خون ناشی از کار اندام قلب بوده؛ که برج قلب نیز اسد است، فلذا این فرایند (گردش خون) به این برج (اسد) منسوب است. برای سیستم یا اندام و مجرای گردش خون (عروق) برجهای دیگری ذکر شده است، که در جای خودش توضیحش بیاید. البته از آنجا که وضعیت ماهیتی خون هم در کیفیت این فرایند دخالت دارد، و ماهیت خون جزو رطوبات و مایعات بدن بوده و همانند همه مایعات روی زمین تحت تأثیر (جزر و مد) قمری باشد، فلذا برخی از هندیها ارتباط این فرایند را به کوکب قمر و بروج آبی (سرطان و عقرب و حوت) نیز ذکر کرده اند، همچنانکه بنا بر نظریه دیگر هندی در باب آبی بودن بروج (بر اساس شکل آنها) بروج جدی و دلو نیز مطرح می شوند، نظریه ای هم در میان هندیان برای ارتباط گردش خون با برج دلو بطور خاص ذکر شده که طبق آن مسلک برج دلو هم از بروج آبی محسوب می شود، اما با تأمل در موضوع واضح است که ارتباط فلکی کوکب

قمر و بروج آبی در اصل گردش خون دخالتي نداشته، بلکه در جزر و مد خون یا حرکت آن به سوي اندامها و افزایش آن در آنها دخالت دارد.

۲۷- مایعات لئف و سیستم لئفاتیک و عروق لئفاوي: این عنوان مستقلا در آثار قدمای مشرقین مطرح نشده، ولذا بر مبنای ایشان عروق لئفاوي هر ناحیه تحت تاثیر برج همان موضع است، اما برخی از هندیان عروق لئفاوي و سیستم لئفاتیک را به برج حوت منتسب کرده اند، همچنین برخی دیگر از ایشان آنرا به لحاظ طبیعت رطوبتي آن به مجموعه بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت) منسوب نموده اند. به نقل ابوریحان بیروني بروج آبی نزد برخی دیگر از هندیان براساس طبع بروج نبوده؛ بلکه بر اساس ارتباط شکل بروج به آب می باشد، فلذا نزد اینان: نیمه آخر جدي و نیمه آخر دلو و برج حوت از بروج آبی بوده؛ ولي برج سرطان را به نسبت حال و شرایط؛ گاهی آبی حساب می کنند، در طب آیوروداي هندی نیز برخی برج عقرب را آبی و برخی آتشی گفته اند. البته مایعات لئف همچون سایر مایعات روی زمین تحت تاثیر (جزر و مد) کوکب قمر می باشد، ولذا بعضی دیگر از هندیان سیستم لئفاتیک و عروق لئفاوي را نیز تبع مایعات لئف قرار داده اند، و از آنجا که در تنجیم هندی منزل ۲۲ از منازل ۲۷ گانه هندی به کوکب قمر منسوب بوده، و این منزل بخشی در برج جدي و بخشی در برج دلو واقع است؛ این امر سبب نقل دو قول (برج جدي و دلو) از هندیان برای عروق لئفاوي بلکه سیستم لئفاتیک گردیده است، مجموعاً در تنجیم هندی ارتباط لئف با پنج برج (سرطان عقرب جدي دلو حوت) مطرح است.

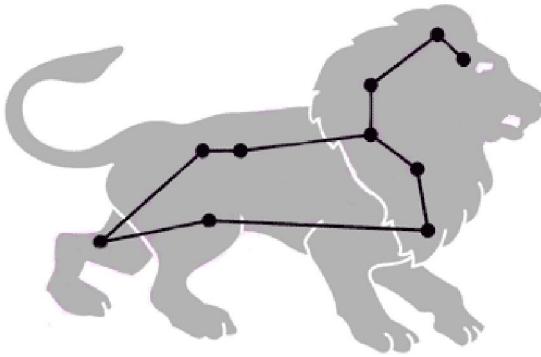
۲۸- بافتهای چربي در بدن: به لحاظ طبع آن که سرد و تر است، به کوکب زهره و بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت) منسوب است، مسعودي بخاري مواضعی که

دارای پی و چری است (مانند پهلوه‌ها و کفلها و پاشنه‌ها) را به برج اسد منسوب کرده است، ذکر برخی جهات سبب تلقی تعدد اقوال نگردد.

۲۹- پوست بدن: در تنجیم مشرقی زحل که خانه اش جدی است دلالت بر پوست دارد، از آنجا که دلالت زحل بر خشکی و زخمی است، معلوم می‌شود این ارتباط زحل با پوست؛ مربوط به وضعیت نامطلوب پوست؛ و عوارض موجب آنست، در تنجیم هندی ارتباط پوست را با کوکب زهره و خانه اش برج "میزان" بیان کرده اند، که طبیعت هر دو کوکب (زهره و میزان) در تنجیم هندی گرم و تر بوده و متناسب با وضعیت و طبیعت پوست (در حالت سلامت و طراوت) است، بنا بر نظریه منازل هندی پوست به منزل ۱۵ (در برج میزان) و منزل ۲۱ (در برجهای قوس و جدی) و منزل ۲۲ (در برج جدی) منسوب است. برخی از قدمای تنجیم و طب مشرقی (ابوریحان بیرونی، مخزن الأدوية)؛ ارتباط پوست با کوکب قمر را نیز ذکر کرده اند، و این بخاطر شدت تاثیر پوست نسبت به سایر اندامهای بدن است، که در بیشتر حوادث و سوانح برای بدن؛ و نیز عوارض و بیماریهای اندامهای بدن؛ پوست نیز متاثر می‌شود، از این رو آنرا به کوکب قمر (که هم از نظر اتصالات فلکی زود تاثیر پذیر بوده، هم بر احوال انسان شدید تاثیر است) مرتبط نموده اند. صاحب برهان الکفایه برای پوستهای اندرونی بدن (که میان احشاء و بر اندامهای داخلی بدن است) دلالت فلکی مستقلاً ذکر نموده و آنها را به کوکب شمس مربوط دانسته است.



اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج آسد



اندام موضعی: دریافت‌های

قلب، قلب، آئورت (شریان

بزرگ قلب)، فقرار الظهر؛

ستون فقرات پشت و بالای

کمر، الظهر یا بالای کمر

(محاذی ناحیه قلب)، و دنده

های پشت (گرفته)، تا پهلوها و اضلاع، نخاع، و آنچه مربوط به قوت و توان بدن است؛ به برج اسد مربوط می‌شود.

اندام سرتاسری: گردش خون circulation، اعصاب و سیستم عصبی حاکم بر رشته‌های عصبی اندام‌های بدن.

بررسی نظریات اختلافی: در اندام مربوط به برج اسد.

۱- دریافت‌های قلب: آثار و قوای هر اندام قاعدتاً منسوب به برج همان اندام آنست، و ذهن اگر طبق تعبیر و فرهنگ قدیم و (و به اصطلاح: به دلم افتاد) باشد؛ که از خواطر و واردات قلبیه؛ و آنچه در دل وارد می‌شود؛ بوده، طبیعتاً به برج قلب که اسد است منسوب می‌شود، ولذا هندیان نیز گفته‌اند ذهن به: برج اسد مرتبط است، اما اگر ذهن از قوا و آثار مغز باشد، جزو اندام سر بوده؛ و به برج حمل منسوب می‌شود، همچنانکه امروزه به "واردات ذهنیه" نیز تعبیر می‌گردد. واقعیت امر این است که واردات همه از يك سنخ نبوده، و بشر دیروز و امروز نیز يك تعبیر را بکار نمی‌برد، بلکه آنچه از قبیل حدسیات و تلاش‌های

مغز است را از امور ذهنی دانسته و "به ذهنم آمد"، یا "به فکرم رسید" تعبیر کرده، و آنچه را فوق العاده و ویرای کشش مغز خود بداند، آنرا از دریافتهای قلبی می داند، و "به دلم افتاد" یا "به دلم خطور کرد" تعبیر می کند، منجمین جدید بخاطر تأثر از فرهنگ مادی و لائیک؛ همه را با هم مخلوط نموده، و یکجا ذهنیات تلقی کرده، و به ذهن نسبت داده اند، آنوقت چون هندیان خواطر قلبیه را به برج اسد نسبت داده، فلذا ذهن را استثنائی از اندام مرتبط با سر و مغز و برج حمل تلقی کرده اند، واقعیت این است که دریافتهای ذهنی به ذهن منسوب؛ و از توابع مغز و اندام سر و برج حمل است، اما دریافتهای قلبی به قلب مربوط بوده؛ و برج آن اسد است.

۲- دنده ها (قفسه سینه، اضلاع، پشت، پهلو): جزو اندام ناحیه سینه و به برج سرطان مرتبط است، همه دنده ها يك حکم داشته، و در تنجیم مشرقی و یونانی و غربی کهن نیز همه بر آن ملتزمند، ولی برخی هندیان دنده ها را دو قسم کرده؛ و دنده های بالایی را به منزل ۵ (در برجهای ثور و جوزا) و دنده های پایینی به منزل ۷ (در برجهای جوزا و سرطان) و منزل ۸ در (برج سرطان) منسوب کرده اند. برای همین برخی غربیان جدید دنده های بالایی را به برج جوزا و دنده های پایینی را به برج سرطان نسبت داده اند، در اصطلاح قدیم و عامه مردم؛ دنده های بالایی و جلو را سینه و صدر، و پائینی و پشت را پهلو و اضلاع می گفتند، برخی از مشرقیها اضلاع و پهلو را جزو برج اسد شمرده اند.

۳- غده تیموس: که محل قرار گرفتن آن میان دو ریه و بالایی قلب است، هندیان آنرا به منزل ۵ در برجهای ثور و جوزا منسوب کرده اند، ولذا منجمان اروپایی جدید آنرا از اندام برج جوزا قرار داده اند، اما در متون نجوم مشرقی بدان تصریح نشده است، ولی می تواند جزو برج ثور باشد، بلحاظ قرار گرفتنش

در موضعی که محل اتصال گردن به سینه و میان دو کتف است، چه اینکه در تعیین محدوده اندام برج ثور؛ در کلام برخی از مشرقیین (ابو القاسم احمد بلخی) آمده است: "وما يتصل بهما (کتفین)"، که شامل همین موضع گودی زیر آن (نحر، منحر) و مثلی انتهای گردن که روی قفسه سینه است بوده و جزو اندام برج ثور باشد، یا اینکه آنرا به لحاظ بین دو ریه بودن موضع جزو محدوده قفسه سینه لحاظ شده، و از اندام برج سرطان باشد. و یا به لحاظ مجاورت قلب به برج اسد مربوط نمائیم.

۴- **دل (قلب):** جزو اندام ناحیه قلب و به برج اسد مرتبط است، و همه منجمین از قدیم و جدید و مشرقیان و یونانیان و غربیان و هندیان (منزل ۱۰ و ۱۱ در اسد)، بدان ملتزمند، تنها ابو معشر بلخی و ابوالفتح مغربی و منذری که برای قلب افزون بر برج اسد، برج سرطان را نیز نقل کرده اند، و این به لحاظ موضع آن (قفسه سینه) که اندامش به برج سرطان منسوب است، ولی این قول مردود است چه اینکه قلب عضو حیاتی و منشأ حرارت همه اندام بدن است، و حیاتش در گرو حرارت طبع بوده و برج مناسب آن اسد است.

۵- **فخاع:** جزو اندام ناحیه قلب و به برج اسد مرتبط است، و همه منجمین از قدیم و جدید و مشرقیان و یونانیان و هندیان و غربیان، بدان ملتزمند، برخی هندیان آنرا به منزل ۱۱ (در برج اسد) و منزل ۱۲ (در برجهای اسد و سنبله) نسبت داده اند.

۶- **سپرز (طحال):** جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیان و یونانیان و برخی غربیها بدان ملتزمند، جز ابومعشر و ابوالفتح مغربی و مسعودی بخاری و ابونصر و منذری و روضة المنجمین و برخی غربیان

کهن (به مانند نظر در باب معده) آنرا به برج سرطان نسبت داده اند، و هندیان که آنرا به منزل ۱۰ در برج اسد منسوب کرده اند، در نظر هندیان این اندام تحت تاثیر کوکب شمس بوده، و بیت شمس برج اسد است؛ فلذا برخی از غربیان با ملاحظه این دلالت ثانوی و عارضی؛ آنرا به برج اسد مرتبط کرده اند، اما در نظر مشرقیان کوکب زحل بر طحال دلالت دارد.

۷- معده: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و به همین لحاظ منجمانی مشرقی و یونانی و غربی (کهن و جدید) و هندی نیز آنرا جزو برج سنبله شمرده اند. اما برخی هندیان آنرا به منزل ۷ در برجهای جوزا و سرطان و منزل ۸ و ۹ در برج سرطان منسوب کرده اند، ولذا برخی از مشرقیان (مسعودی) و غربیهای جدید افزون بر برج سنبله آنرا به برج سرطان نیز نسبت داده اند، و برخی نیز (ابو ریحان بیرونی و ابوالمحامد غزنوی و مسعودی بخاری و منذری) آنرا تنها از برج سرطان تصور کرده، و برخی دیگر (ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی) نیز افزون بر برج سرطان به برج اسد نیز ارتباط داده، و بعضی (خواجه نصیر، ابونصر و کوشیار و روضة المنجمین و بخاری خوارزمی) هم آنرا تنها از برج اسد پنداشته اند. از آنجا که اولین آثار احوال معده بیشتر از جانب مری احساس می گردد؛ فلذا برخی معده را در ناحیه قفسه سینه (و حتی مجاور قلب) تصور کرده، و به برجهای سرطان و اسد منتسب نموده اند، اما ملاحظه دقیق آناتومی بدن؛ به روشنی نشان می دهد که معده اگرچه محاذی دنده های پائینی است ولی در بیرون قفسه سینه و پائینتر از ناحیه قلب و زیر قفسه صدري و در ناحیه شکم جای داشته، و با پرده صفاق (دیافراگم) همراه با بقیه اعضای شکم از ناحیه سینه و قلب جدا بوده، و مانند بقیه اندام شکم جزو برج سنبله است.

۸- کبد: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و همه این اندام يك حکم دارد، و همه مشرقیان و یونانیان و غریبان کهن و برخی غریبان جدید نیز بر آن ملتزمند، ولی غریبان جدید کبد را دو جزء کرده، بخش فوقانی را در باب اندام برج سرطان و تحتانی را در برج سنبله آورده اند، این نظر را از منجمان هندی اقتباس کرده اند که کبد را به منزل ۷ (در برج جوزا و سرطان) و منزل ۹ (در برج سرطان) و منزل ۱۲ (در برج اسد و سنبله) منسوب کرده اند، ولذا برخی از هندیان نیز آنرا به بخش بالایی و پائینی تقسیم کرده اند، برخی غریبها نیز به ملاحظه دلالت مشتری بر کبد و خانه مشتری در برج قوس آنرا به این برج نسبت داده اند و غریبان کهن علاوه بر برج سنبله؛ آنرا به برج اسد نیز نسبت داده اند.

۹- مصارین یا امعاء و روده ها: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیان یونانیان و غریبان کهن و جدید بدان ملتزمند، جز بخاری خوارزمی که آنرا به برج سرطان، نسبت داده است، (شاید این قول به ملاحظه اینکه آغاز روده در زیر معده و انتهای ناحیه محاذی قفسه سینه است، ولی در توضیح برج معده قبلا بیان شد که این قسمت بیرون قفسه سینه و ناحیه برج سرطان است)، و بجز ابن ابی الرجال شیبانی که آنرا به برج میزان منسوب نموده است، در تنجیم کهن هندی نیز برخی منجمین روده ها را به منزل ۱۲ (در برجهای اسد و سنبله) و منزل ۱۳ (در برج سنبله)، و برخی نیز به منزل ۱۷ (در برج عقرب) نسبت داده اند، اما برخی از منجمین جدید هندی؛ با نقل نظریه اول؛ کولون نزولی را به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) و روده بزرگ را به منزل ۱۸ (در برج عقرب)، و انتهای روده کوچک (ایلئوم) را به منزل ۱۹ (در برج قوس) منسوب کرده اند (به نظری رسد که اینها جمعی ناقص و

پراکنده از اقوال مختلف هندی است)، به پیروی از ایشان؛ غریبان جدید اجزاء "کولون نزولی، خم سیگموئید، راست روده" (از روده بزرگ) را به برج عقرب مرتبط دانسته اند.

۱۰- کلیه ها: از اندام ناحیه پائینتر از شکم؛ و مرتبط با برج میزان است، بخاری خوارزمی و اروپائیهایی جدید آنرا نقل کرده اند. کوکب زهره دلالت بر کلیه دارد و برج میزان بیت زهره است، ابونصر آنرا به برج اسد منسوب کرده، و ابو القاسم احمد بلخی و برخی هندیان آنرا از برج سنبله شمرده اند، برخی دیگر از هندیان آنرا به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) و منزل ۱۵ (در برج میزان) و منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) محسوب کرده اند.

۱۱- مهره های پائینی ستون فقرات و کمر: از اندام ناحیه پائینتر از شکم و به برج میزان مرتبط است، و غالب منجمان قدیم و جدید از مشرقیان و هندیان یونانیان و غریبان هم بر آن ملتزمند، بجز بخاری خوارزمی که (کمرگاه) را در برج سنبله نقل کرده است. برخی از هندیان نیز به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) و منسوب کرده اند.

دفع وهم: از آنجا که در کلام ابو القاسم احمد بلخی جزو اندام برج اسد آورده است: فقار الظهر (ستون فقرات پشت و گرده)، برخی این عنوان را به معنی سرتاسر ستون فقرات تلقی کرده، و کل ستون فقرات را به برج اسد نسبت داده، فلذا در اقوال مهره های پائینی کمر نیز برج (اسد) را مطرح نموده اند، اما از آنجا که ابو القاسم احمد بلخی "فقار (ستون فقرات)" را مقید به ناحیه "الظهر (پشت و گرده) و ناحیه بالایی" نموده است، فلذا بخوبی واضح است که ناحیه برج اسد قسمت بالایی ستون فقرات بوده، همانطور که مسعودی بخاری در دلالات برج اسد تصریح کرده: (پشت و مهره پشت و گوشت آن)، فلذا مهره

های ناحیه پائینی کمر طبق قاعده (اندام این ناحیه) به برج میزان مرتبط است، همچنانکه خواجه نصیر الدین طوسی بدان تصریح نموده و در بیان اندام برج میزان گفته "از کمر تا سرین" فلذا کمر چه مهره های فقرات؛ چه عضلات و ماهیچه ها؛ و چه رگها و رشته های عصبی آن؛ همه تحت تأثیر برج میزان است.

۱۲- **خاصره (گودی پهلوی - میان تنه):** نزد غالب منجمین مشرقی و یونانی و غربی کهن به برج میزان مربوط است، از میان مشرقیان ابو القاسم احمد بلخی و ابو معشر بلخی و حکیم ابوالفتح مغربی بدین ارتباط تصریح کرده اند، برخی از ناقلین اقوال منجمین ممکن است خاصره را با لگن خاصره خلط کرده و اقوال متفاوت و مختلفی (بجز برج میزان) برایش آورده باشند که اشتباه است. چه اینکه خاصره یعنی آنچه میان سر سرین و کوتاه ترین استخوان پهلوی است (الخاصرة ما بین رأس الورك و أسفل الأضلاع). خاصره در لغت عربی و فارسی قدیم = بعد از استخوان لگن تا دنده ها را می گویند، همانکه افراد برای دست به کمر زدن بکار می برند، در عربی جدید خاصره را به باسن و دنبه و عضله روی لگن هم می گویند، در هر صورت خاصره غیر از لگن است، و لگن خاصره در لغت عربی اصلی (و نیز فارسی دری و اصطلاحات قدمای اطباء و منجمین) بخاطر اینکه این استخوان سبب گودی میان تنه بوده؛ بدان موسوم شده است، اما لگن خاصره در لغت عربی جدید بخاطر در برگرفتن خاصره (یعنی دنبه و باسن) به لگن خاصره موسوم گردیده است، و نه اینکه این دو عنوان (لگن و خاصره) یکی باشند، بسیاری از کتب لغوی و طبی امروزی خاصره را با لگن خاصره مخلوط کرده اند.

۱۳- **الورکان، لگن خاصره، و نیز اجزای متصل بدانها مانند ناحیه خاجی، استخوان حرقفی (تهیگاه)، عصص (دنبالچه)، مفصل الورك (مفصل ران در**

لگن)، سرخرگ و سیاهرگ های مرتبط با استخوان لگن خاصره: همه از اندام ناحیه پائینتر از شکم و مرتبط با برج میزان است و غالب مشرقیان و یونانیان و غریبان کهن و برخی هندیان و غریبان جدید بر آن ملتزمند، برخی مشرقیان چون ابوریحان و خواجه نصیر به اجمال جزو ناحیه کمر و سرین آورده و به برج میزان مربوط کرده اند، و برخی دیگر هم چون ابومعشر بلخی و حکیم مغربی و منذری به صراحت (الورك - الوركان) برج آنرا میزان نام برده اند، البته برخی هم بطور شاذ؛ (منذری) به برج اسد و (ابوالقاسم بلخی) به برج سنبله؛ و نیز (احتمالی از منذری) به برج قوس نسبت داده اند، که این اخیر از برخی آراء هندی گرفته شده است، همچنین منذری استخوانهای ناحیه پایین لگن از خاجی و دنبالچه (اسفل العقب) را به برج جدی نیز منسوب کرده است. اما دیگر هندیان استخوان لگن خاصره را به برج عقرب، و برخیشان به منزل ۱۷ در آن، و بعضیشان به برج قوس، و استخوان خاجی و حرقفی و رگهای (iliac) در زیر شکم و باسن) را به منزل ۲۰ در برج قوس نسبت داده اند.

۱۴- الالیتان، العجزان، سرین، سرون، باسنها، کفلها، نشیمنگاه، نشستگاه: همه نامهای يك اندام بوده؛ که مربوط به برج میزان بوده و اکثر مشرقیان و یونانیان و غریبان کهن و برخی هندیان و بعضی از غریبان جدید بر آن ملتزمند، مسعودی بخاری افزون بر برج میزان آنرا به برج اسد نیز نسبت داده است، ولی کوشیار و ابونصر و منذری آنرا به برج عقرب، ولی این قول دقیق نبوده چه اینکه تنها مخرج است که بدان مرتبط است، اما برخی دیگر از هندیان آنرا به برج قوس منتسب کرده، و این قول از نظریه منازل هندی برآمده که آنرا به منازل ۱۹ و ۲۰ (در برج قوس) و منزل ۲۱ (در برج قوس و جدی) نسبت داده است.

۱۵- عورتین (شرمگاه) و مخرج بول و غائط، و المقعدة (تهیگاه)، الدبر، مذاکیر،

انثیان، فرج، آلت، بیضه ها: همه از نامهای مشترك یا اختصاصی دو اندام یا بخشی از آن است، که هر دو از اندام ناحیه میان دویا بوده، و به برج عقرب مرتبط است، و غالب منجمین مشرقی (از جمله ابو ریحان بیرونی و ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی و ابو القاسم احمد بلخی و ابوالحامد غزنوی و روضة المنجمین و منذری و کوشیار و بخاری خوارزمی و مسعودی بخاری و ابونصر)، و منجمان هند، و یونانیان و غربیان کهن و جدید نیز بدان ملتزمند، برخی هندیان آلت تناسلی و مقعد را به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) و منازل ۱۷ و ۱۸ (در برج عقرب) مربوط کرده اند، برخی مشرقیان؛ ابو القاسم احمد بلخی تهیگاه را در برج سرطان پنداشته، و خواجه نصیرالدین و روضة المنجمین و ابونصر و منذری (در نقلهای دیگری) تهیگاه و مقعد را در برج میزان نیز شمرده اند. به نظری رسد در اخیر بکاربردن این اصطلاح (دبر مقعد تهیگاه) برای باسنها و کفلها (که برجشان میزان است) سبب دو قولي شدن مخرج غائط (که برجش عقرب است) سبب برداشت دو قول شده است، یا اینکه ملاحظه قول منازل هندی؛ یا خلط بین اندام باسن و اندام مخرج غائط؛ سبب دو قولي شدن در این باب گردیده است، و صحیح آنکه باسن مربوط به برج میزان؛ و تهیگاه مربوط به برج عقرب است. نتیجه آنکه: دلالت فلکی مخرجین به عقرب مربوط بوده و از بقیه اندام اصلی مستقلا لحاظ شده است، فلذا دبر یا مقعد و تهیگاه (به معنای مخرج) به برج عقرب مربوط است، و اگر مقصود از دبر یا مقعد و تهیگاه؛ نشیمنگاه یا نشستگاه یا باسنها و کفلها باشد؛ که به برج میزان مرتبط است. اما در خصوص بیضه ها؛ که به نظر غالب منجمان (مشرقی و هندی و مغربی و یونانی؛ کهن و جدید) جزوی از اندام مربوط به برج عقرب است، بخاری خوارزمی آنها علاوه به برج اسد نیز منسوب کرده، و خواجه نصیر آنها از اندام برج حوت شمرده است.

۱۶- گردش خون: مقصود از "گردش خون" در اینجا فرایند آن (circulation) است، نه سیستم یا اندام و مجرای گردش خون، از آنجا که این فرایند نیاز به حرارت داشته و هم اینکه کوکب شمس دلالت بر فرایند گردش خون دارد، و خانه شمس نیز برج اسد است، و نیز گردش خون ناشی از کار اندام قلب بوده؛ که برج قلب نیز اسد است، فلذا این فرایند (گردش خون) به این برج (اسد) منسوب است. برای سیستم یا اندام و مجرای گردش خون (عروق) برجهای دیگری ذکر شده است، که در جای خودش توضیحش بیاید. البته از آنجا که وضعیت ماهیتی خون هم در کیفیت این فرایند دخالت دارد، و ماهیت خون جزو رطوبات و مایعات بدن بوده و همانند همه مایعات روی زمین تحت تأثیر (جزر و مد) قمری باشد، فلذا برخی از هندیها ارتباط این فرایند را به کوکب قمر و بروج آبی (سرطان و عقرب و حوت) نیز ذکر کرده اند، همچنانکه بنا بر نظریه دیگر هندی در باب آبی بودن بروج (بر اساس شکل آنها) بروج جدی و دلو نیز مطرح می شوند، نظریه ای هم در میان هندیان برای ارتباط گردش خون با برج دلو بطور خاص ذکر شده که طبق آن مسلك برج دلو هم از بروج آبی محسوب می شود، اما با تأمل در موضوع واضح است که ارتباط فلکی کوکب قمر و بروج آبی در اصل گردش خون دخالتی نداشته، بلکه در جزر و مد خون یا حرکت آن به سویی اندامها و افزایش آن در آنها دخالت دارد.

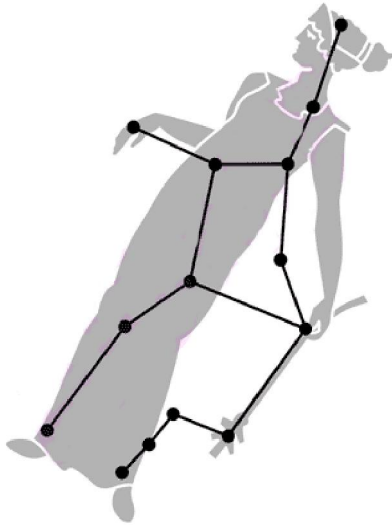
۱۷- عصبها و سیستم عصبی: مقصود از آن سیستمی است که "حاکم بر رشته های عصبی و اعصاب اندامهای بدن" است، این سیستم تحت تأثیر کوکب شمس بوده، و چون خانه اش برج اسد بوده و و نیز دلالت دارد بر هر چه قوت بدن به آنست؛ فلذا سیستم عصبی و اعصاب کالبد به برج اسد مرتبط است. و این ارتباط علاوه بر ارتباط عصبهای هر ناحیه است که با اندام و برج مربوطه

خود می باشد، البته عصبهای هر موضع از اندامها به برج آن موضع نیز مربوط است، ذکر برخی موارد (مثل عصب سیاتیک در اندام برج قوس و عصبهای زانو در برج جدی) سبب شده تا برخی بدون توجه به ارتباط اندام موضع آنرا نظریه متفاوت و مستقلى تلقی کنند. از آنجا که در متون به اختصار کلمه عصب و اعصاب و نام برج یا کوکب بیشتر ذکر شده، سبب گردیده تا برخی این عنوان را با عنوان مشابه ولی متفاوت دیگر اشتباه کنند، و یا در جمع اقوال آنرا تعدد آراء تلقی نمایند، که آن اصطلاح "اعصاب" با مقصود "اعصاب و روان" است، و این تحت تاثیر کوکب عطارد بوده، و چون خانه عطارد دو برج جوزا و سنبله است، فلذا به این دو برج نیز مرتبط می شود.

۱۸- پاشنه پا: از این اندام تا انتهای انگشتان پا (گامها یا قدمان) بوده و همه اجزای آن (از پوست و چربی و گوشت و استخوان و غضروف و عصب و رگ) به برج حوت مربوط است، و همه منجمان قدیم و جدید (از مشرقی و هندی و یونانی و غربی) نیز بر آن ملتزمند، بجز مسعودی بخاری که مواضعی که دارای پی و چربی است مانند پهلوها و کفلها و پاشنه ها را به برج اسد منسوب کرده است، برخی هندیان پاشنه ها را به زحل نسبت داده، و برخی از غربیان جدید هم با لحاظ این نظریه و اینکه برج دلو بیت زحل است، پاشنه ها را به برج دلو منتسب نموده اند.

۱۹- بافتهای چربی در بدن: به لحاظ طبع آن که سرد و تر است، به کوکب زهره و بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت) منسوب است، مسعودی بخاری مواضعی که دارای پی و چربی است (مانند پهلوها و کفلها و پاشنه ها) را به برج اسد منسوب کرده است ذکر برخی جهات سبب تلقی تعدد اقوال نگردد.

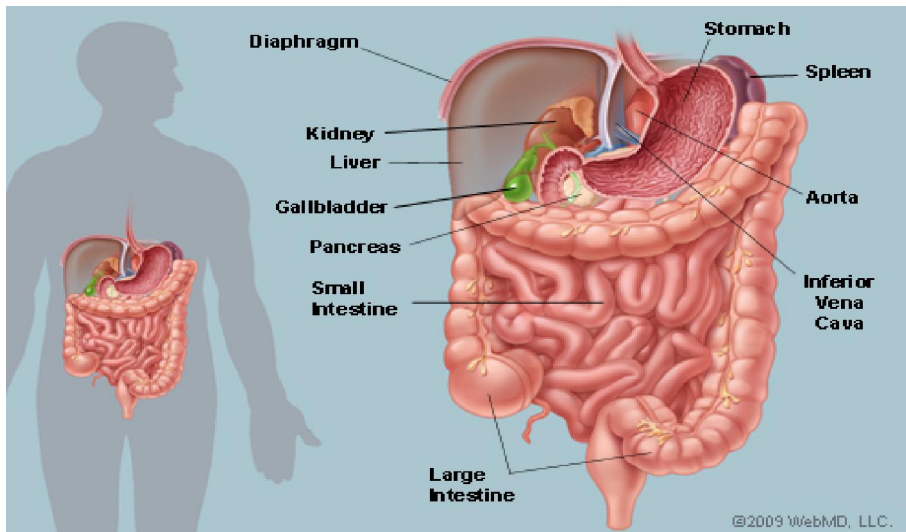
اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج سنبله



اندام موضعی: حجاب صفاق یا شکمدار
یا پرده دیافراگم، و نیز پرده های میانی
بین اندامها در داخل شکم، ناحیه
شکم و اندام آن (کبد، کیسه صفرا،
لوزالمعده)، معده، طحال، مصارین یا
امعاء و روده ها؛ روده ی بزرگ و کوچک،
راست روده، کولون نزولی، خم
سیگموئید، ناف.

اندام سرتاسری: غدد داخلی بدن، آنزیمها،

به برج سنبله مربوط بوده، اعصاب و روان. همچنین اسکلت بدن تحت تاثیر بروج
خاکی (ثور، سنبله، جدی) می باشد.



©2009 WebMD, LLC.

بررسی نظریات اختلافی: در اندام مربوط به برج سنبله

۱- : جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و همه مشرقیین و هندیان و یونانی و غربیان کهن و جدید آنرا نقل کرده اند، (منازل هندی مغز همان منازل سر می باشد)، مگر بخشی از مغز که کنترل تنگی و گشادی عروق را به عهده دارد (Vasomotor System) و طبق قاعده فوق الذکر منسوب به برج حمل بوده، اما منجمان جدید هندی آنرا به منزل ۱۴ در برجهای سنبله و میزان نسبت داده اند، همینطور مخچه را هندیان به منزل ۳ در برجهای حمل و ثور مربوط کرده اند، همچنین به ابونصر نسبت داده شده که مغز به برج عقرب منسوب است، و شاید که مقصود مغز استخوان بوده و تناسبش با موضع اندامهای برج عقرب در لگن خاصره (در برخی نظریات) است که محل ساخت و برداشت مغز استخوان است.

۲- دستها (بازوها آرنجها ساعدها کفها انگشتان): جزو اندام ناحیه طرفین اندام اصلی برج جوزا و بدان مرتبط است، و همه منجمان از شرقی و یونانی و غربی کهن و جدید و نیز غالب هندیان بر همین نظر ملتزمند، بجز منذری (از مشرقیین) که آنرا علاوه بر برج جوزا؛ در باب اندام برج سرطان هم آورده، و برخی هندیان کل دستها را و برخی دیگر تنها انگشتان دستها را به منزل ۱۳ در برج سنبله نسبت داده و برخی غربیان هم از این نظریه پیروی کرده اند، البته منجمان در دلالات کواکب انتساباتی برای اندامها ذکر می کنند، و (از جمله در اینجا) هندیان در دلالات کوکبی دستها را به عطارد (که بیتش برج سنبله است) منسوب کرده، همچنین در بیماریهای برج سنبله؛ آسیبهای بازو و شانه را آورده اند، اما اینها نباید با دلالات بروج مخلوط شود، (همچنانکه در بیان

عنوان اولی و ثانوی قبلاً بیان شد) و بویژه برج بیت کوکب مرتبط (که به دلالت ثانوی به اندامی مربوط می شود) را نباید بجای برج اصلی اندام (که به دلالت اولیه مطرح است) آورد، فلذا ما دلالات کواکب بر اندام و بیماریها، و نیز دلالات بروج بر بیماریها را مستقلاً مطرح نموده و در فصل جداگانه ای می آوریم، تا برای دانشجویان و پژوهشگران تشویشی حاصل نشود، و اگر در این فصل جایی از دلالات کوکی اندامی سخن رفته؛ در مقام تحلیل و بررسی منبع قولی بوده که ناشی از دلالت کوکی بوده است.

۳- **ناخن دستها:** ناخن دستان جزو انگشتان؛ و مرتبط با برج این ناحیه اندام جوزاست، و ناخن پاها جزو قدمین؛ و مرتبط با برج این ناحیه اندام حوت است، و مشرقیان و یونانیان و غریبان کهن بر این نظر ملتزمند، اما هندیان آنها را از موضع خودش جدا نموده و همه ناخنها را یکجا؛ برخی به منزل ۹ در برج سرطان و برخی به منزل ۱۳ در برج سنبله نسبت داده اند.

۴- **حجاب صفاق یا پرده دیافراگم و پرده های میانی احشاء و داخل شکم:** جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیان و یونانیان و غریبان کهن و برخی از هندیان و غریبان جدید نیز بدان ملتزمند، بجز ابو نصر که افزون بر این (سنبله) به برج میزان هم نسبت داده است، و برخی از هندیان که آنها را به منزل ۷ در برج جوزا و سرطان و منزل ۹ در برج سرطان، و بالتبع برخی از غریبان که آنها را به برج سرطان منسوب کرده اند.

۵- **مری:** جزو اندام برج سرطان است، چه اینکه بیشترین قسمت آن در ناحیه سینه بوده؛ فلذا هندیان آنها را به منزل ۹ در برج سرطان مربوط نموده، و غریبان نیز بر همین ملتزمند، البته مشرقیین به آن تصریح نکرده اند، و ممکن است

به حکم آغازش در محدوده گردن؛ مانند نای به برج ثور منسوب شده، و یا اینکه چون انتهایش در ناحیه شکم است، جزو برج سنبله محسوب شود.

۶- نخاع: جزو اندام ناحیه قلب و به برج اسد مرتبط است، و همه منجمین از قدیم و جدید و مشرقیان و یونانیان و هندیان و غربیان، بدان ملتزمند، برخی هندیان آنرا به منزل ۱۱ (در برج اسد) و منزل ۱۲ (در برجهای اسد و سنبله) نسبت داده اند.

۷- معده: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و به همین لحاظ منجمانی مشرقی و یونانی و غربی (کهن و جدید) و هندی نیز آنرا جزو برج سنبله شمرده اند. اما برخی هندیان آنرا به منزل ۷ در برجهای جوزا و سرطان و منزل ۸ و ۹ در برج سرطان منسوب کرده اند، ولذا برخی از مشرقیان (مسعودی) و غربیهای جدید افزون بر برج سنبله آنرا به برج سرطان نیز نسبت داده اند، و برخی نیز (ابوریحان بیرونی و ابوالحماد غزنوی و منذری و مسعودی بخاری) آنرا تنها از برج سرطان تصور کرده، و برخی دیگر (ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی) نیز افزون بر برج سرطان به برج اسد نیز ارتباط داده، و بعضی (خواجه نصیر، ابونصر و کوشیار و روضة المنجمین و بخاری خوارزمی و منذری) هم آنرا تنها از برج اسد پنداشته اند. از آنجا که اولین آثار احوال معده بیشتر از جانب مری احساس می گردد؛ فلذا برخی معده را در ناحیه قفسه سینه (و حتی مجاور قلب) تصور کرده، و به برجهای سرطان و اسد منتسب نموده اند، اما ملاحظه دقیق آناتومی بدن؛ به روشنی نشان می دهد که معده اگرچه محاذی دنده های پائینی است ولی در بیرون قفسه سینه و پائینتر از ناحیه قلب و زیر قفسه صدري و در ناحیه شکم جای داشته، و با پرده صفاق (دیافراگم) همراه

با بقیه اعضاي شکم از ناحیه سینه و قلب جدا بوده، و مانند بقیه اندام شکم جزو برج سنبله است.

۸- **لوزالمعده (پانکریاس):** جزو اندام ناحیه شکم است و بنابر دسته بندی قدمای منجمین مشرقی و یونانی و غربی کهن به برج سنبله مرتبط است، هرچند به ذکر این اندام تصریح نکرده اند، اما منجمان متاخر (از جمله برخی غربیان جدید) صریحاً نام برده و ارتباطش با برج سنبله را نیز بیان کرده اند، بعضی دیگرشان (به مانند نظرشان در باب معده) آنرا به برج سرطان نسبت داده اند، برخی از هندیان جدید هم آنرا به منزل ۷ (در برجهای جوزا و سرطان) و منزل ۹ (در برج سرطان)، و بعضی دیگرشان به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) منتسب کرده اند.

۹- **سپرز (طحال):** جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیان و یونانیان و برخی غربیها بدان ملتزمند، جز ابومعشر و ابوالفتح مغربی و مسعودی بخاری و ابونصر و مندري و روضة المنجمین و غربیان کهن (به مانند نظر در باب معده) آنرا به برج سرطان نسبت داده اند، و هندیان که آنرا به منزل ۱۰ در برج اسد منسوب کرده اند، در نظر هندیان این اندام تحت تاثیر کوکب شمس بوده، و بیت شمس برج اسد است؛ فلذا برخی از غربیان با ملاحظه این دلالت ثانوی و عارضی؛ آنرا به برج اسد مرتبط کرده اند، اما در نظر مشرقیان کوکب زحل بر طحال دلالت دارد.

۱۰- **کبد:** جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و همه این اندام يك حکم دارد، و همه مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن و برخی غربیان جدید نیز بر آن ملتزمند، ولی غربیان جدید کبد را دو جزء کرده، بخش فوقانی را در

باب اندام برج سرطان و تحتانی را در برج سنبله آورده اند، این نظر را از منجمان هندی اقتباس کرده اند که کبد را به منزل ۷ (در برج جوزا و سرطان) و منزل ۹ (در برج سرطان) و منزل ۱۲ (در برج اسد و سنبله) منسوب کرده اند، ولذا برخی از هندیان نیز آنرا به بخش بالایی و پائینی تقسیم کرده اند، برخی غریبه‌ها نیز به ملاحظه دلالت مشتری بر کبد و خانه مشتری در برج قوس آنرا به این برج نسبت داده اند و غریبان کهن علاوه بر برج سنبله به اسد نیز نسبت داده اند.

۱۱- **کیسه صفراء:** جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیان و یونانیان و غریبان کهن و جدید بدان ملتزمند، برخی غریبه‌های جدید آنرا به برج سرطان؛ و برخی هندیان به برج جدی نسبت داده اند، چه اینکه کیسه صفرا در نظرشان تحت تاثیر کوکب زحل بوده؛ و خانه زحل برج جدی است، از نظر دلالت کوکبی برخی مشرقیان (خواجه نصیر و خوارزمی) آنرا به کوکب زهره، و برخی (ابوریحان و مسعودی) به زهره و مریخ و عطارد، و برخی (ابونصر) به زهره و عطارد، و برخی (ابوالقاسم احمد بلخی) به مریخ، و برخی هندیان به زحل و مریخ و مشتری، و برخی به مریخ و زحل، و در طب کهن آیورودای هندی آنرا به عطارد، و در طب انرژی درمانی هندی آنرا به روزنه (چاکرا) مریخ منسوب کرده اند.

۱۲- **مصارین یا امعاء و روده ها:** جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیان و یونانیان و غریبان کهن و جدید بدان ملتزمند، جز بخاری خوارزمی که آنرا به برج سرطان، نسبت داده است، (شاید این قول به ملاحظه اینکه آغاز روده در زیر معده و انتهای ناحیه محاذی قفسه سینه است، ولی در توضیح برج معده قبلا بیان شد که این قسمت بیرون قفسه سینه و ناحیه برج سرطان است)، و مجز ابن ابی الرجال شیبانی که آنرا به برج میزان

منسوب نموده است، در تنجیم کهن هندی نیز برخی منجمین روده ها را به منزل ۱۲ (در برجهای اسد و سنبله) و منزل ۱۳ (در برج سنبله)، و برخی نیز به منزل ۱۷ (در برج عقرب) نسبت داده اند، اما برخی از منجمین جدید هندی؛ با نقل نظریه اول؛ کولون نزولی را به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) و روده بزرگ را به منزل ۱۸ (در برج عقرب)، و انتهای روده کوچک (ایلئوم) را به منزل ۱۹ (در برج قوس) منسوب کرده اند (به نظری رسد که اینها جمعی ناقص و پراکنده از اقوال مختلف هندی است)، به پیروی از ایشان؛ غریبان جدید اجزاء "کولون نزولی، خم سیگموئید، راست روده" (از روده بزرگ) را به برج عقرب مرتبط دانسته اند.

۱۳- ناف: از اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیان و یونانیان و غریبان کهن بدان ملتزمند، جز مسعودی بخاری و هندیان که آنرا از برج میزان شمرده اند.

۱۴- ناحیه پائینتر شکم و اندامهای آن: ارتباط این ناحیه به برج میزان، مورد اتفاق همه منجمین (از مشرقی و یونانی و هندی و غربی) می باشد، ناف انتهای ناحیه اندامهای شکم؛ و آغاز ناحیه پائینتر شکم است، برخی ناف را جزو ناحیه پائین شکم محسوب کرده اند. برخی از هندیان ناحیه پائینتر شکم را به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) و منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) منسوب کرده اند.

۱۵- صُلب یا ظَهر یا گُرده یا کمرگاه یا پُشت یا (محل نسل): جزو ناحیه پائینتر از شکم؛ و به برج میزان مرتبط است، و غالب منجمین مشرقی و یونانی و هندی و غربی و قدیم و جدید همه بر همین نظر ملتزمند، و برخی از مشرقیان (ابوریحان بیرونی و ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی و بخاری مسعودی و ابو

المحامد غزنوي) و هندیان و غریبان نیز بر ارتباط صلب (پشت) به برج میزان تصریح کرده اند. بجز منذري که افزون بر میزان از سرطان هم شمرده، و بخاري خوارزمي که (کمرگاه) در برج سنبله نقل کرده است. برخي از هندیان نیز به منزل ۱۴ (در برجهاي سنبله و میزان) و برخي نیز به منزل ۳ (در برجهاي حمل و ثور) منسوب کرده اند.

"صُلب" مربوط به ناحیه انتهایی کمر و پشت می باشد، اما مقصود از آن استخوان یا عضله یا عصب یا عروق این موضع نمی باشد، و منظور همانی است که در تعبیرات کلام وحی و کلام خازنان وحی ﷺ و نیز ادبیات کهن شرق به عنوان "موضع نسل شخص" ذکر شده است، از صُلب به "ظهر یا گُرده یا کمرگاه یا پُشت" نیز تعبیر می شود، ضمن اینکه این واژه ها (ظهر یا گُرده یا کمرگاه یا پُشت) بعضاً برای مجموع استخوان و فقرات و عضلات و اعصاب ناحیه کمر نیز بکار می رود، همچنانکه "ظهر و گُرده و پُشت" به فقرات و ماهیچه بالایی کمر نیز گفته می شود، ازین رو در بررسی اقوال باید دقت نمود تا مقصود هر يك بطور صحیح دریافت شده و با کاربرد آن به منظور "صُلب" اشتباه نشود.

۱۶- مهره هاي پائيني ستون فقرات و کمر: از اندام ناحیه پائینتر از شکم و به برج میزان مرتبط است، و غالب منجمان مشرقی و قدیم و جدید از مشرقیان و هندیان و غریبان هم بر آن ملتزمند، بجز بخاري خوارزمي که (کمرگاه) را در برج سنبله نقل کرده است. برخي از هندیان نیز به منزل ۱۴ (در برجهاي سنبله و میزان) و منسوب کرده اند.

دفع وهم: از آنجا که در کلام ابو القاسم احمد بلخي جزو اندام برج اسد آورده است: فقار الظهر (ستون فقرات پشت و گُرده)، برخي این عنوان را به معنی سرتاسر ستون فقرات تلقی کرده، و کل ستون فقرات را به برج اسد نسبت داده،

فلذا در اقوال مهره های پائینی کمر نیز برج (اسد) را مطرح نموده اند، اما از آنجا که ابو القاسم احمد بلخی "فقار (ستون فقرات)" را مقید به ناحیه "الظهر (پشت و گرده) و ناحیه بالایی" نموده است، فلذا بخوبی واضح است که ناحیه برج اسد قسمت بالایی ستون فقرات بوده، همانطور که مسعودی بخاری در دلالات برج اسد تصریح کرده: (پشت و مهره پشت و گوشت آن)، فلذا مهره های ناحیه پائینی کمر طبق قاعده (اندام این ناحیه) به برج میزان مرتبط است، همچنانکه خواجه نصیر الدین طوسی بدان تصریح نموده و در بیان اندام برج میزان گفته "از کمر تا سرین" فلذا کمر چه مهره های فقرات؛ چه عضلات و ماهیچه ها؛ و چه رگها و رشته های عصبی آن؛ همه تحت تأثیر برج میزان است.

۱۷- ناحیه تحتانی اعصاب پشتی (پائین کمر): از اندام ناحیه پائینتر از شکم و به برج میزان مرتبط است، و غالب منجمان قدیم و جدید از مشرقی و یونانی و هندی و غربی آن بر آن ملتزمند، برخی هندیان آنرا به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) نسبت داده، فلذا برخی از غربیان جدید هم آنرا به برج سنبله منسوب کرده اند.

۱۸- رحم و تخمدان: از اندام ناحیه پائینتر از شکم و مرتبط با برج میزان بوده، از مشرقیین بخاری خوارزمی بدان تصریح کرده است، کوکب زهره نیز بر این اندام دلالت دارد و بیت آن برج میزان است، هندیان نیز اندام داخلی تناسلی را به برج میزان مربوط دانسته اند، اما برخی دیگر از هندیان آنرا به منزل ۱۵ در برج میزان و منزل ۱۶ در برجهای میزان و عقرب و منزل ۱۸ در برج عقرب مربوط کرده اند، از این رو برخی غربیها بخش "دهانه رحم" را جدا و بطور مستقل به برج عقرب منسوب کرده اند. از آنجا که هندیان رحم را به کوکب قمر نسبت داده و بیت آن سرطان است فلذا برخی از غربیها آنرا به برج سرطان

نسبت داده، و برخی دیگرشان هم به برج سنبله منسوب کرده اند.

۱۹- کلیه ها: از اندام ناحیه پائینتر از شکم؛ و مرتبط با برج میزان است، بخاری خوارزمی و اروپائیهایی جدید آنرا نقل کرده اند. کوکب زهره دلالت بر کلیه دارد و برج میزان بیت زهره است، ابونصر آنرا به برج اسد منسوب کرده، و ابو القاسم احمد بلخی و برخی هندیان آنرا از برج سنبله شمرده اند، برخی دیگر از هندیان آنرا به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) و منزل ۱۵ (در برج میزان) و منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) محسوب کرده اند.

۲۰- مثانه: از اندام ناحیه پائینتر از شکم؛ و مرتبط با برج میزان است، و غالب منجمین مشرقی و یونانی و غربی کهن و جدید بر همین ملتزمند، البته از آنجا که کوکب مریخ بر مثانه دلالت دارد و خانه آن برج عقرب است، فلذا به دلالت ثانوی به برج عقرب نیز منسوب می گردد، از این رو برخی از مشرقیان (بخاری خوارزمی) و هندیان و غریبان افزون بر برج میزان؛ به برج عقرب نیز منتسب نموده اند، برخی هندیان نیز آنرا به منزل ۱۵ (در برج میزان) و منزل ۱۶ (در برج میزان و عقرب) منسوب کرده اند، و برخی (روضة المنجمین و ابونصر و مسعودی بخاری و منذری و ابوالفتح مغربی) تنها به برج عقرب نسبت داده اند. اما بعضی (ابو القاسم احمد بلخی) آنرا همچون کلیه ها از اندام برج سنبله شمرده است.

۲۱- حالبها: از اندام ناحیه پائینتر از شکم؛ و مرتبط با برج میزان است، ابو القاسم احمد بلخی در برجهای سنبله و میزان آورده و اروپائیهایی جدید آنرا در برج میزان نقل کرده اند.

۲۲- خاصره (گودی پهلوی - میان تنه): نزد غالب منجمین مشرقی و یونانی و غربی کهن و جدید به برج میزان مربوط است، از میان مشرقیان ابو القاسم احمد

بلخی و ابو معشر بلخی و حکیم ابوالفتح مغربی بدین ارتباط تصریح کرده اند، برخی از ناقلین اقوال منجمین ممکن است خاصه را با لگن خاصه خلط کرده و اقوال متفاوت و مختلفی (بجز برج میزان) برایش آورده باشند که اشتباه است. چه اینکه خاصه یعنی آنچه میان سر سرین و کوتاه ترین استخوان پهلوی است (الخاصه ما بین رأس الورك و أسفل الأضلاع). خاصه در لغت عربی و فارسی قدیم = بعد از استخوان لگن تا دنده ها را می گویند، همانکه افراد برای دست به کمر زدن بکار می برند، در عربی جدید خاصه را به باسن و دنبه و عضله روی لگن هم می گویند، در هر صورت خاصه غیر از لگن است، و لگن خاصه در لغت عربی اصلی (و نیز فارسی دری و اصطلاحات قدمای اطباء و منجمین) بخاطر اینکه این استخوان سبب گودی میان تنه بوده؛ بدان موسوم شده است، اما لگن خاصه در لغت عربی جدید بخاطر در برگرفتن خاصه (یعنی دنبه و باسن) به لگن خاصه موسوم گردیده است، و نه اینکه این دو عنوان (لگن و خاصه) یکی باشند، بسیاری از کتب لغوی و طبی امروزی خاصه را با لگن خاصه مخلوط کرده اند.

۲۳- الوركان، لگن خاصه، و نیز اجزای متصل بدانها مانند ناحیه خاجی، استخوان حرقفی (تهیگاه)، عصص (دنبالچه)، مفصل الورك (مفصل ران در لگن)، سرخرگ و سیاهرگ های مرتبط با استخوان لگن خاصه: همه از اندام ناحیه پائینتر از شکم و مرتبط با برج میزان است و غالب مشرقیان و یونانیان و غربیان (کهن و جدید) و برخی هندیان بر آن ملتزمند، برخی مشرقیان چون ابوریحان و خواجه نصیر به اجمال جزو ناحیه کمر و سرین آورده و به برج میزان مربوط کرده اند، و برخی دیگر هم چون ابومعشر بلخی و حکیم مغربی و منذری به صراحت (الورك - الوركان) برج آنرا میزان نام برده اند، البته برخی

هم بطور شاذ؛ (منذری) به برج اسد و (ابوالقاسم بلخی) به برج سنبله؛ و نیز (احتمالی از منذری) به برج قوس نسبت داده اند، که این اخیر از برخی آراء هندی گرفته شده است، همچنین منذری استخوانهای ناحیه پایین لگن از خاجی و دنبالچه (اسفل العقب) را به برج جدی نیز منسوب کرده است. اما دیگر هندیان استخوان لگن خاصره را به برج عقرب، و برخیشان به منزل ۱۷ در آن، و بعضیشان به برج قوس، و استخوان خاجی و حرقفی و رگهای (iliac) در زیر شکم و باسن) را به منزل ۲۰ در برج قوس نسبت داده اند.

۲۴- عورتین (شرمگاه) و مخرج بول و غائط، و المقعدة (تهیگاه)، الدبر، مذاکیر، انثیان، فرج، آلت، بیضه ها: همه از نامهای مشترك یا اختصاصی دو اندام یا بخشی از آن است، که هر دو از اندام ناحیه میان دویا بوده، و به برج عقرب مرتبط است، و غالب منجمین مشرقی (از جمله ابو ریحان بیرونی و ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی و ابو القاسم احمد بلخی و ابوالحامد غزنوی و روضة المنجمین و منذری و کوشیار و بخاری خوارزمی و مسعودی بخاری و ابونصر)، و منجمان هند، و یونانیان و غربیان کهن و جدید نیز بدان ملتزمند، برخی هندیان آلت تناسلی و مقعد را به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) و منازل ۱۷ و ۱۸ (در برج عقرب) مربوط کرده اند، برخی مشرقیان؛ ابو القاسم احمد بلخی تهیگاه را در برج سرطان پنداشته، و خواجه نصیرالدین و روضة المنجمین و ابونصر و منذری (در نقلهای دیگری) تهیگاه و مقعد را در برج میزان نیز شمرده اند. به نظری رسد در اخیر بکاربردن این اصطلاح (دبر مقعد تهیگاه) برای باسنها و کفلها (که برجشان میزان است) سبب دو قولی شدن مخرج غائط (که برجش عقرب است) سبب برداشت دو قول شده است، یا اینکه ملاحظه قول منازل هندی؛ یا خلط بین اندام باسن و اندام مخرج غائط؛ سبب دو قولی

شدن در این باب گردیده است، و صحیح آنکه باسن مربوط به برج میزان؛ و تهیگاه مربوط به برج عقرب است. نتیجه آنکه: دلالت فلکی مخرجین به عقرب مربوط بوده و از بقیه اندام اصلی مستقلا لحاظ شده است، فلذا دبر یا مقعد و تهیگاه (به معنای مخرج) به برج عقرب مربوط است، و اگر مقصود از دبر یا مقعد و تهیگاه؛ نشیمنگاه یا نشستگاه یا باسنها و کفلها باشد؛ که به برج میزان مرتبط است. اما در خصوص بیضه ها؛ که به نظر غالب منجمان (مشرقی و هندی و مغربی و یونانی) جزوی از اندام مربوط به برج عقرب است، بخاری خوارزمی آنرا علاوه به برج اسد نیز منسوب کرده، و خواجه نصیر آنرا از اندام برج حوت شمرده است.

۴۵- اعصاب و روان: در تنجیم مشرقی و یونانی و غربی کهن به برج جوزا مربوط است، و در تنجیم هندی چون اعصاب و روان تحت تاثیر کوکب عطارد بوده، و خانه عطارد دو برج جوزا و سنبله است، فلذا به این دو برج نیز مرتبط نموده اند. از آنجا که در متون به اختصار کلمه عصب و اعصاب و نام برج یا کوکب بیشتر ذکر شده، سبب گردیده تا برخی این عنوان را با عنوان مشابه دیگر ولی متفاوت اشتباه کنند، و یا در جمع اقوال آنرا تعدد آراء تلقی نمایند، که آن اصطلاح "اعصاب" با مقصود "سیستم عصبی حاکم بر رشته های عصبی و اعصاب اندامهای بدن" است، این سیستم (اخیر) تحت تاثیر کوکب شمس بوده، و چون خانه اش برج اسد بوده و نیز دلالت دارد بر هر چه قوت بدن به آنست؛ فلذا سیستم عصبی و اعصاب کالبد به برج اسد مرتبط است، البته عصبهای هر موضع از اندامها به برج آن موضع نیز مربوط است، ذکر برخی موارد (مثل عصب سیاتیک در اندام برج قوس و عصبهای زانو در برج جدی) سبب شده تا برخی بدون توجه به ارتباط اندام موضع آنرا نظریه متفاوت و مستقلى تلقی کنند.

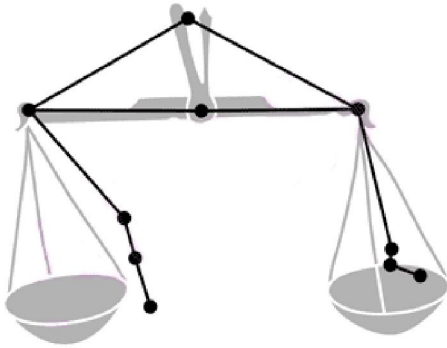
۲۶- ساختار بدن: بنا به نظر منجمان هندی و طب کهن آیورودایی ساختار و چهارچوب کلی بدن و مرکزی که (بالانس یا تعادل ساختار بدن و کارکردش را کنترل می کند، (و بنا به تفسیر منجمان جدید هندی) سیستم الکتریکی و عصبی مرتبط با مغز که کنترل کننده دستگاه گردش خون و غذا نیز هست؛ تحت تاثیر بروج خاکی (ثور، سنبله، جدی) می باشد. توصیف این عنوان به "اسکلت و چهارچوب کلی بدن" سبب شده تا منجمان غربی جدید اسکلت مصطلح به معنی "هیكل استخوانی انسان" را نیز به بروج خاکی نسبت دهند، اما (همچنانکه شرحش بیاید) همه منجمین کهن از مشرقی و یونانی و غربی کهن و هندی استخوانها و اسکلت (هیكل استخوانی) بدن انسان را کوکب زحل و برج جدی خانه آن مرتبط دانسته اند.

۲۷- غدد داخلی: این عنوان در تنجیم مشرقی و یونانی و غربی کهن بطور کلی ذکر نشده، بلکه بطور موردی به دلالت فلکی خاص موضع و یا نوع اندام منسوب است، اما در تنجیم هندی علاوه بر دلالت خاص موردی؛ بطور کلی هم به منزل ۱۳ هندی که در برج سنبله است مربوط گردیده است.

۲۸- آنزیمها: در تنجیم مشرقی و یونانی و غربی کهن جزو ترشحات اندام مربوطه محسوب و به دلالت فلکی خاص آن اندام منسوب است، اما در تنجیم هندی علاوه بر آن؛ بطور کلی هم به منزل ۱۳ هندی که در برج سنبله است مربوط گردیده است.

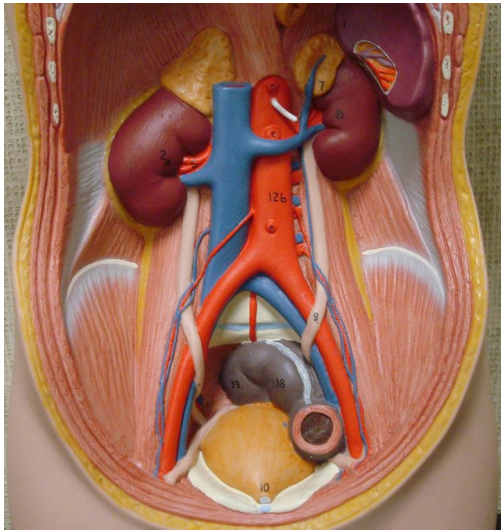


اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج میزان



اندام موضعی: ناحیه پائینتر از شکم،
زیر ناف تا زهار، صُلب یا ظَهر یا
گُرده یا کمرگاه یا پُشت یا (محل
نسل)، غده های فوق کلیوی (آدرنال)،
کلیه ها، حالبها، مثانه، رحم و تخمدان،
دهانه رحم، دو ماهیچه کمر، رشته

های عصبی واقع در کمر،
خاصرة (میان تنه و گودی کمر و
پهلوی)، ورك (الورك - الوركان =
لگن خاصره)، ناحیه خاجی مهره
های کمر (پایین ستون فقرات)،
ناحیه پایینی کمر، نشستنگاه و
لگن خاصره، استخوان حرقفی
(تهیگاه)، عصعصی (دنبالچه ای)،
سرخرگها و سیاهرگهای مرتبط
با استخوان لگن خاصره)، دو



مفصل بالایی استخوان ران (الحُق = مفصل الورك)، العجزان الإلّیتان الأرداف
سُرین یا سَرَوْن (باسنها یا کفلها)، غده پروستات.

اندام سرتاسری: خون، پوست بدن، سیستم اعصاب تنگ کننده و گشاد کننده
عروق و کنترل رگها.

بررسی نظریات اختلافی: در اندام مربوط به برج میزان

۱- مغز: جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و همه مشرقیان و هندیان و یونانیان و غربیان (کهن و جدید) آنرا نقل کرده اند، (منازل هندی مغز همان منازل سری باشد)، مگر بخشی از مغز که کنترل تنگی و گشادی عروق را به عهده دارد (Vasomotor System) و طبق قاعده فوق الذکر منسوب به برج حمل بوده، اما منجمان جدید هندی آنرا به منزل ۱۴ در برجهای سنبله و میزان نسبت داده اند، همینطور محچه را هندیان به منزل ۳ در برجهای حمل و ثور مربوط کرده اند، همچنین به ابونصر نسبت داده شده که مغز به برج عقرب منسوب است، و شاید که مقصود مغز استخوان بوده و تناسبش با موضع اندامهای برج عقرب در لگن خاصره (در برخی نظریات) است که محل ساخت و برداشت مغز استخوان است.

۲- حجاب صفاق یا پرده دیافراگم و پرده های میانی احشاء و داخل شکم: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن و برخی از هندیان و غربیان جدید نیز بدان ملتزمند، بجز ابونصر که افزون بر این (سنبله) به برج میزان هم نسبت داده است، و برخی از هندیان که آنرا به منزل ۷ در برج جوزا و سرطان و منزل ۹ در برج سرطان، و بالتبع برخی از غربیان که آنرا به برج سرطان منسوب کرده اند.

۳- لوزالمعده (پانکریاس): جزو اندام ناحیه شکم است و بنابر دسته بندی قدمای منجمین مشرق و یونانی و غربی کهن به برج سنبله مرتبط است، هرچند به ذکر این اندام تصریح نکرده اند، اما منجمان متاخر (از جمله برخی

غریبان جدید) صریحا نام برده و ارتباطش با برج سنبله را نیز بیان کرده اند، بعضی دیگرشان (به مانند نظرشان در باب معده) آنرا به برج سرطان نسبت داده اند، برخی از هندیان جدید هم آنرا به منزل ۷ (در برجهای جوزا و سرطان) و منزل ۹ (در برج سرطان)، و بعضی دیگرشان به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) منتسب کرده اند.

۴- ناحیه پائینتر شکم و اندامهای آن: ارتباط این ناحیه به برج میزان، مورد اتفاق همه منجمین (از مشرقی و یونانی و هندی و غربی کهن و جدید) می باشد، ناف انتهای ناحیه اندامهای شکم؛ و آغاز ناحیه پائینتر شکم است، برخی ناف را جزو ناحیه پائین شکم محسوب کرده اند. برخی از هندیان ناحیه پائینتر شکم را به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) و منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) منسوب کرده اند.

۵- مصارین یا امعاء و روده ها: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیین و یونانیان و غریبان کهن و جدید بدان ملتزمند، جز بخاری خوارزمی که آنرا به برج سرطان، نسبت داده است، (شاید این قول به ملاحظه اینکه آغاز روده در زیر معده و انتهای ناحیه محاذی قفسه سینه است، ولی در توضیح برج معده قبلا بیان شد که این قسمت بیرون قفسه سینه و ناحیه برج سرطان است)، و بجز ابن ابی الرجال شیبانی که آنرا به برج میزان منسوب نموده است، در تنجیم کهن هندی نیز برخی منجمین روده ها را به منزل ۱۲ (در برجهای اسد و سنبله) و منزل ۱۳ (در برج سنبله)، و برخی نیز به منزل ۱۷ (در برج عقرب) نسبت داده اند، اما برخی از منجمین جدید هندی؛ با نقل نظریه اول؛ کولون نزولی را به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) و روده

بزرگ را به منزل ۱۸ (در برج عقرب)، و انتهای روده کوچک (ایلئوم) را به منزل ۱۹ (در برج قوس) منسوب کرده اند (به نظری رسد که اینها جمعی ناقص و پراکنده از اقوال مختلف هندی است)، به پیروی از ایشان؛ غریبان جدید اجزاء "کولون نزولی، خم سیگموئید، راست روده" (از روده بزرگ) را به برج عقرب مرتبط دانسته اند.

۶- ناف: از اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیین و یونانیان و غریبان قدیم بدان ملتزمند، جز مسعودی بخاری و هندیان که آنرا از برج میزان شمرده اند.

۷- صُلب یا ظَهر یا گُرده یا کمرگاه یا پُشت یا (محل نسل): جزو ناحیه پائینتر از شکم؛ و به برج میزان مرتبط است، و غالب منجمین مشرقی و یونانی و هندی و غربی و قدیم و جدید همه بر همین نظر ملتزمند، و برخی از مشرقیان (ابوریحان بیرونی و ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی و بخاری مسعودی و ابوالمحامد غزنوی) و هندیان و غریبان نیز بر ارتباط صلب (پشت) به برج میزان تصریح کرده اند. بجز منذری که افزون بر میزان از سرطان هم شمرده، و بخاری خوارزمی که (کمرگاه) در برج سنبله نقل کرده است. برخی از هندیان نیز به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) و برخی نیز به منزل ۳ (در برجهای حمل و ثور) منسوب کرده اند.

"صُلب" مربوط به ناحیه انتهای کمر و پشت می باشد، اما مقصود از آن استخوان یا عضله یا عصب یا عروق این موضع نمی باشد، و منظور همانی است که در تعبیرات کلام وحی و کلام خازنان وحی ﷺ و نیز ادبیات کهن شرق به عنوان "موضع نسل شخص" ذکر شده است، از صُلب به "ظَهر یا گُرده یا کمرگاه

یا پُشت" نیز تعبیر می شود، ضمن اینکه این واژه ها (ظهر یا گُرده یا کمرگاه یا پُشت) بعضاً برای مجموع استخوان و فقرات و عضلات و اعصاب ناحیه کمر نیز بکار می رود، همچنانکه "ظهر و گُرده و پُشت" به فقرات و ماهیچه بالایی کمر نیز گفته می شود، ازین رو در بررسی اقوال باید دقت نمود تا مقصود هر يك بطور صحیح دریافت شده و با کاربرد آن به منظور "صُلب" اشتباه نشود.

۸- مهره های پائینی ستون فقرات و کمر: از اندام ناحیه پائینتر از شکم و به برج میزان مرتبط است، و غالب منجمان قدیم و جدید از مشرقیان و هندیان و یونانیان و غربیان هم بر آن ملتزمند، بجز بخاری خوارزمی که (کمرگاه) را در برج سنبله نقل کرده است. برخی از هندیان نیز به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) و منسوب کرده اند.

دفع وهم: از آنجا که در کلام ابو القاسم احمد بلخی جزو اندام برج اسد آورده است: فقار الظهر (ستون فقرات پشت و گُرده)، برخی این عنوان را به معنی سرتاسر ستون فقرات تلقی کرده، و کل ستون فقرات را به برج اسد نسبت داده، فلذا در اقوال مهره های پائینی کمر نیز برج (اسد) را مطرح نموده اند، اما از آنجا که ابو القاسم احمد بلخی "فقار (ستون فقرات)" را مقید به ناحیه "الظهر (پشت و گُرده) و ناحیه بالایی" نموده است، فلذا بخوبی واضح است که ناحیه برج اسد قسمت بالایی ستون فقرات بوده، همانطور که مسعودی بخاری در دلالات برج اسد تصریح کرده: (پشت و مهره پشت و گوشت آن)، فلذا مهره های ناحیه پائینی کمر طبق قاعده (اندام این ناحیه) به برج میزان مرتبط است، همچنانکه خواجه نصیر الدین طوسی بدان تصریح نموده و در بیان اندام برج میزان گفته "از کمر تا سرین" فلذا کمر چه مهره های فقرات؛ چه عضلات و

ماه‌یچه‌ها؛ و چه رگها و رشته‌های عصبی آن؛ همه تحت تأثیر برج میزان است.

۹- ناحیه تحتانی اعصاب پشتی (پائین کمر): از اندام ناحیه پائینتر از شکم و به برج میزان مرتبط است، و غالب منجمان قدیم و جدید از مشرقی و یونانی و هندی و غربی آن بر آن ملتزمند، برخی هندیان آنرا به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) نسبت داده، فلذا برخی از غربیان جدید هم آنرا به برج سنبله منسوب کرده‌اند.

۱۰- رحم و تخمدان: از اندام ناحیه پائینتر از شکم و مرتبط با برج میزان بوده، از مشرقیین بخاری خوارزمی بدان تصریح کرده است، کوکب زهره نیز بر این اندام دلالت دارد و بیت آن برج میزان است، هندیان نیز اندام داخلی تناسلی را به برج میزان مربوط دانسته‌اند، اما برخی دیگر از هندیان آنرا به منزل ۱۵ در برج میزان و منزل ۱۶ در برجهای میزان و عقرب و منزل ۱۸ در برج عقرب مربوط کرده‌اند، از این رو برخی غربیها بخش "دهانه رحم" را جدا و بطور مستقل به برج عقرب منسوب کرده‌اند. از آنجا که هندیان رحم را به کوکب قمر نسبت داده و بیت آن سرطان است فلذا برخی از غربیها آنرا به برج سرطان نسبت داده، و برخی دیگرشان هم به برج سنبله منسوب کرده‌اند.

۱۱- کلیه‌ها: از اندام ناحیه پائینتر از شکم؛ و مرتبط با برج میزان است، بخاری خوارزمی و اروپائیهای جدید آنرا نقل کرده‌اند. کوکب زهره دلالت بر کلیه دارد و برج میزان بیت زهره است، ابونصر آنرا به برج اسد منسوب کرده، و ابوالقاسم احمد بلخی و برخی هندیان آنرا از برج سنبله شمرده‌اند، برخی دیگر از هندیان آنرا به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) و منزل ۱۵ (در برج میزان) و منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) محسوب کرده‌اند.

۱۲- **حالبها:** از اندام ناحیه پائینتر از شکم؛ و مرتبط با برج میزان است، ابو القاسم احمد بلخی در برجهای سنبله و میزان آورده و اروپائیهای جدید آنها در برج میزان نقل کرده اند.

۱۳- **مثانه:** از اندام ناحیه پائینتر از شکم؛ و مرتبط با برج میزان است، و غالب منجمین مشرقی و یونانی و غربی قدیم و جدید بر همین ملتزمند، البته از آنجا که کوکب مریخ بر مثانه دلالت دارد و خانه آن برج عقرب است، فلذا به دلالت ثانوی به برج عقرب نیز منسوب می گردد، از این رو برخی از مشرقیان (بخاری خوارزمی) و هندیان و غربیان افزون بر برج میزان؛ به برج عقرب نیز منتسب نموده اند، برخی هندیان نیز آنها را به منزل ۱۵ (در برج میزان) و منزل ۱۶ (در برج میزان و عقرب) منسوب کرده اند، و برخی (روضه المنجمین و ابونصر و مسعودی بخاری و منذری و ابوالفتح مغربی) تنها به برج عقرب نسبت داده اند. اما بعضی (ابو القاسم احمد بلخی) آنها همچون کلیه ها از اندام برج سنبله شمرده است.

۱۴- **سیستم ادرااری:** جدای از دلائل فلکی هر یک از اندامهای دستگاه ادرااری؛ عامل فلکی مشترکی که روی سیستم و همه اندامهای دستگاه ادرااری تاثیر گذار باشد در کلام مشرقیین یا هندیان نیافته ایم، فلذا صرفا همان دلائل فلکی اندامهای این سیستم تاثیر داشته که شرحش در جای خود آمده است، اما آنچه برخی از نویسندگان تنجیم امروزی؛ به عنوان سیستم و دستگاه ادرااری تناسلی یکجا تیترا داده و به برج عقرب منتسب کرده اند؛ غلط بوده و فاقد منبع تنجیمی و حتی مستند علمی است، چه اینکه دستگاه ادرااری جدای از دستگاه تناسلی بوده و فقط در آلت خروجی ترشحات، و تیترا "مطب اطبایی رایج" مشترکند که می نویسند: متخصص ادرااری و تناسلی.

۱۵- **خاصره (گودي پهلو - میان تنه):** نزد غالب منجمین به برج میزان مربوط است، از میان مشرقیان ابو القاسم احمد بلخی و ابو معشر بلخی و حکیم ابوالفتح مغربی بدین ارتباط تصریح کرده اند، برخی از ناقلین اقوال منجمین ممکن است خاصره را با لگن خاصره خلط کرده و اقوال متفاوت و مختلفی (بجز برج میزان) برایش آورده باشند که اشتباه است. چه اینکه خاصره یعنی آنچه میان سر سرین و کوتاه ترین استخوان پهلو است (الخاصرة ما بین رأس الورك و أسفل الأضلاع). خاصره در لغت عربی و فارسی قدیم = بعد از استخوان لگن تا دنده ها را می گویند، همانکه افراد برای دست به کمر زدن بکار می برند، در عربی جدید خاصره را به باسن و دنبه و عضله روی لگن هم می گویند، در هر صورت خاصره غیر از لگن است، و لگن خاصره در لغت عربی اصلي (و نیز فارسی دری و اصطلاحات قدماي اطباء و منجمین) بخاطر اینکه این استخوان سبب گودي میان تنه بوده؛ بدان موسوم شده است، اما لگن خاصره در لغت عربی جدید بخاطر در برگرفتن خاصره (یعنی دنبه و باسن) به لگن خاصره موسوم گردیده است، و نه اینکه این دو عنوان (لگن و خاصره) یکی باشند، بسیاری از کتب لغوی و طبی امروزی خاصره را با لگن خاصره مخلوط کرده اند.

۱۶- **الورکان، لگن خاصره، و نیز اجزای متصل بدانها مانند ناحیه خاجی، استخوان حرقفی (تهیگاه)، عصص (دنبالچه)، مفصل الورك (مفصل ران در لگن)، سرخرگ و سیاهرگ های مرتبط با استخوان لگن خاصره:** همه از اندام ناحیه پائینتر از شکم و مرتبط با برج میزان است و غالب مشرقیان یونانیان و غربیان کهن و برخی هندیان و غربیان جدید بر آن ملتزمند، برخی مشرقیان

چون ابوریحان و خواجه نصیر به اجمال جزو ناحیه کمر و سرین آورده و به برج میزان مربوط کرده اند، و برخی دیگر هم چون ابومعشر بلخی و حکیم مغربی و منذری به صراحت (الورك - الوركان) برج آنرا میزان نام برده اند، البته برخی هم بطور شاذ؛ (منذری) به برج اسد و (ابوالقاسم بلخی) به برج سنبله؛ و نیز (احتمالی از منذری) به برج قوس نسبت داده اند، که این اخیر از برخی آراء هندی گرفته شده است، همچنین منذری استخوانهای ناحیه پایین لگن از خاجی و دنبالچه (اسفل العقب) را به برج جدی نیز منسوب کرده است. اما دیگر هندیان استخوان لگن خاصره را به برج عقرب، و برخیشان به منزل ۱۷ در آن، و بعضیشان به برج قوس، و استخوان خاجی و حرقفی و رگهای (iliac) در زیر شکم و باسن) را به منزل ۲۰ در برج قوس نسبت داده اند.

۱۷- الإلیتان، العجزان، سرین، سرون، باسنها، کفلها، نشیمنگاه، نشستنگاه: همه نامهای يك اندام بوده؛ که مربوط به برج میزان بوده و اکثر مشرقیان و یونانیان و غریبان کهن و برخی هندیان و بعضی غریبان جدید بر آن ملتزمند، مسعودی بخاری؛ افزون بر برج میزان آنرا به برج اسد نیز نسبت داده است، ولی کوشیار و ابونصر و منذری آنرا به برج عقرب منسوب کرده اند، ولی این قول دقیق نبوده، چه اینکه از اندامهای این ناحیه تنها مخرج است که بدان مرتبط است، اما برخی دیگر از هندیان آنرا به برج قوس منتسب کرده، و این قول از نظریه منازل هندی برآمده، که آنرا به منازل ۱۹ و ۲۰ (در برج قوس) و منزل ۲۱ (در برج قوس و جدی) نسبت داده است.

۱۸- غده پروستات: از آنجا که این عضو از اندامهای تناسلی نبوده و قبل از ناحیه آلت قرار داشته و آخرین اندام ناحیه قبلی (برج میزان) بوده، فلذا بنابر

تنجیم مشرقی و یونانی و غربی کهن و هندی به برج میزان مربوط است، برخی (غریبان جدید) بلحاظ اینکه بین مخرج غائط و مجرای ادرار قرار دارد، فلذا آنرا از اندام ناحیه بین پاها شمرده و مرتبط با برج عقرب دانسته اند، برخی هندیان هم (بلحاظ اینکه این اندام هم بر کنترل ادرار هم بر کنترل انزال مبنی تاثیر داشته) آنرا به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) مربوط دانسته اند.

۱۹- زهار (عانة): حد انتهایی اندامهای برج میزان بوده، و بنابر تنجیم مشرقی و هندی و یونانی و غربی کهن بدان مرتبط است، از مشرقیان کوشیار بدان تصریح نموده است، ولی ابوالقاسم احمد بلخی آنرا به برج عقرب منتسب کرده است.

۲۰- عورتین (شرمگاه) و مخرج بول و غائط، و المقعدة (تهیگاه)، الدبر، مذاکیر، انثیان، فرج، آلت، بیضه ها: همه از نامهای مشترك یا اختصاصی دو اندام یا بخشی از آن است، که هر دو از اندام ناحیه میان دویا بوده، و به برج عقرب مرتبط است، و غالب منجمین مشرقی (از جمله ابو ریحان بیرونی و ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی و ابوالقاسم احمد بلخی و ابوالحامد غزنوی و روضة المنجمین و منذری و کوشیار و بخاری خوارزمی و مسعودی بخاری و ابونصر)، و منجمان هند، و یونانیان و غریبان کهن و جدید نیز بدان ملتزمند، برخی هندیان آلت تناسلی و مقعد را به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) و منازل ۱۷ و ۱۸ (در برج عقرب) مربوط کرده اند، برخی مشرقیان؛ ابوالقاسم احمد بلخی تهیگاه را در برج سرطان پنداشته، و خواجه نصیرالدین و روضة المنجمین و ابونصر و منذری (در نقلهای دیگری) تهیگاه و مقعد را در برج میزان نیز شمرده اند. به نظری رسد در اخیر بکاربردن این اصطلاح (دبر مقعد تهیگاه)

برای باسناها و کفلها (که برجشان میزان است) سبب دو قولی شدن مخرج غائط (که برجش عقرب است) سبب برداشت دو قول شده است، یا اینکه ملاحظه قول منازل هندی؛ یا خلط بین اندام باسن و اندام مخرج غائط؛ سبب دو قولی شدن در این باب گردیده است، و صحیح آنکه باسن مربوط به برج میزان؛ و تهیگاه مربوط به برج عقرب است. نتیجه آنکه: دلالت فلکی مخرجین به عقرب مربوط بوده و از بقیه اندام اصلی مستقلا لحاظ شده است، فلذا دبر یا مقعد و تهیگاه (به معنای مخرج) به برج عقرب مربوط است، و اگر مقصود از دبر یا مقعد و تهیگاه؛ نشیمنگاه یا نشستگاه یا باسناها و کفلها باشد؛ که به برج میزان مرتبط است. اما در خصوص بیضه ها؛ که به نظر غالب منجمان (مشرقی و هندی و مغربی و یونانی؛ کهن و جدید) جزوی از اندام مربوط به برج عقرب است، بخاری خوارزمی آنها علاوه به برج اسد نیز منسوب کرده، و خواجه نصیر آنها از اندام برج حوت شمرده است.

۲۱- خون: از اجزاء سرتاسری بدن می باشد، که در همه اندامهای بدن جاری یا مرتبط است، خون به لحاظ طبعش که گرم و تر است، به کوکب و بروج هم طبع (مشتري، جوزا، میزان، دلو) مرتبط است، از این رو برخی هندیان آنها به برج جوزا و برخی مشرقیان (مسعودی بخاری) آنها به کوکب مشتري و برج میزان مرتبط دانسته است، خون به لحاظ ماهیت رطوبی و مایعی آن همانند سایر مایعات بدن و نیز آبهای کره زمین تحت تاثیر قمر (به جزر و مدّ) است ولی این ارتباط فلکی در اصل گردش خون دخالتی نداشته بلکه در جزر و مد خون یا حرکت آن به سوي اندامها و افزایش آن در آنها دخالت دارد. طب آیورودا و بالتبع برخی غریبهای جدید بلحاظ میعان خون آنها به بروج آبی (سرطان

عقرب حوت) منسوب کرده اند. خون به لحاظ اینکه محل تصرف قلب است فلذا برخی (صاحب برهان الکفایة) آنرا به کوکب شمس نسبت داده اند.

۲۲- عروق و رگهای خونی بدن (شریان سرخرگ، ورید سیاهرگ مویرگ):

رگهای خونی (اعم شریان و ورید و مویرگ) در هر ناحیه از نواحی ۱۲ گانه اندامهای بدن به برج آن موضع یا اندامهای آن مربوط می گردد، اما اینکه به عنوان يك اندام سرتاسری بدن آیا ارتباط فلکی خاصی نیز وجود دارد؟ درباره نشانه فلکی مرتبط با این اندام سرتاسری بدن؛ از نگاه کلی (عروق)؛ نظریات مختلفی ارائه شده است: از میان کواکب: شمس و مریخ و مشتری و زهره و عطارد، و از میان بروج: قوس و میزان و منزل ۲۱ هندی که بخشی در قوس و بخشی در جدی است، مطرح شده اند. تفاوت نگرش و استنباط منجمین سبب این اختلاف شده است، فصل الخطاب اختلافات؛ اصول و قواعد کلی تنجیم می باشد، که اولین آنها ملاحظه طبع و مزاج اندام است، عروق مجرای خون است که طبع گرم و تر دارد، و رگهای خونی بدون حرارت سلامت نخواهند داشت، فلذا کوکبی مانند زهره که طبع سرد و تر دارد فاقد اولویت است، همچنین کواکب شمس و مریخ اگرچه طبعشان با طبع گرم و خشک اندام قلب که عامل حیات عروق بوده؛ متناسب است، ولی از آنجا که طبعی فاقد رطوبت (متناسب با سلامت عروق) بوده، فلذا اولویت نداشته و در ترجیح متاخر هستند، و در نتیجه به دلیل تناسب طبع (گرم و تر) کوکب مشتری بر دیگران ترجیح ارتباط دارد، همچنانکه قدمای طب و تنجیم مشرقی (از جمله مخزن الأدویه و ابو ریحان بیرونی) و نیز منجمان هندی؛ بدان تصریح نموده اند. از میان بروج نیز برج قوس به دلیل خانه مشتری بودن، ترجیح دارد، و برج میزان

به دلیل تناسب طبع (گرم و تر) در اقوال منجمین نیز مطرح شده است.

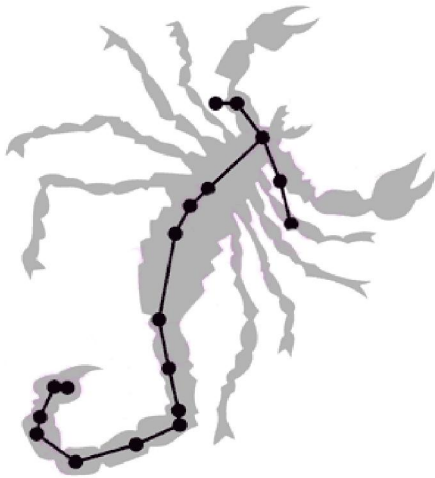
اما در نگرش جزئی به رگهای خونی و با دسته بندی (شریان یا سرخرگ - ورید یا سیاهرگ) نیز ارتباط فلکی خاصی نقل شده، و شبیه همان اختلاف نظرات در اینجا نیز مطرح است، کواکب شمس و مشتری و مریخ و عطارد، و برج قوس برای شریانها یا سرخرگها یا رگهای جهنده یا جنبنده، و باز کواکب شمس و مشتری و مریخ و زهره؛ و برج میزان برای وریدها یا سیاهرگها یا رگهای ساکن ذکر شده است. طبق روش قبلی؛ کوکب مشتری و برج قوس برای هر دو دسته مناسبتر می باشد، هرچند عروق در نگاه کلی و جزئی دیگر تفاوتی نداشته و دارای يك ارتباط فلکی می شوند، البته در صورت این ملاحظه (که شریان و سرخرگ، بیشتر از ورید و سیاهرگ نیاز به حرارت داشته باشد) کوکب شمس یا مریخ برای شریانها (نقل روضة المنجمین)، و یا بالعکس (ورید و سیاهرگ کمتر از شریان و سرخرگ نیاز به حرارت دارد)، کوکب زهره برای وریدها (نقل هندیان و غریبان)؛ به دلالت ثانوی قابل طرح هستند، بویژه اگر مانند هندیان طبع کوکب زهره را گرم و تر بینداریم، ولی نظریه ارتباط جمیع عروق با کوکب مشتری و برج قوس با مبنای غالب منجمان بیشتر سازگار بوده و لذا بر بقیه اقوال ترجیح دارد.

۴۳- پوست بدن: در تنجیم مشرقی زحل که خانه اش جدی است دلالت بر پوست دارد، از آنجا که دلالت زحل بر خشکی و زخمی است، معلوم می شود این ارتباط زحل با پوست؛ مربوط به وضعیت نامطلوب پوست؛ و عوارض موجب آنست، در تنجیم هندی ارتباط پوست را با کوکب زهره و خانه اش برج "میزان" بیان کرده اند، که طبیعت هر دو کوکب (زهره و میزان) در تنجیم هندی گرم و

تر بوده و متناسب با وضعیت و طبیعت پوست (در حالت سلامت و طراوت) است، بنا بر نظریه منازل هندی پوست به منزل ۱۵ (در برج میزان) و منزل ۲۱ (در برجهای قوس و جدی) و منزل ۲۲ (در برج جدی) منسوب است. برخی از قدماي تنجیم و طب مشرقی (ابوریحان بیرونی، مخزن الادویه)؛ ارتباط پوست با کوکب قمر را نیز ذکر کرده اند، و این بخاطر شدت تاثر پوست نسبت به سایر اندامهای بدن است، که در بیشتر حوادث و سوانح برای بدن؛ و نیز عوارض و بیماریهای اندامهای بدن؛ پوست نیز متأثر می شود، از این رو آنرا به کوکب قمر (که هم از نظر اتصالات فلکی زود تاثر پذیر بوده، هم بر احوال انسان شدید تاثیر است) مرتبط نموده اند. صاحب برهان الکفایه برای پوستهای اندرونی بدن (که میان احشاء و بر اندامهای داخلی بدن است) دلالت فلکی مستقلي ذکر نموده و آنها را به کوکب شمس مربوط دانسته است.



اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج عقرب



اندام موضعی: ناحیه بین پاها، فرج و عورت، مخرجین (بول یا پیشاب و غائط)، مقعد یا تهیگاه (به معنای مخرج غائط)، آلت تناسلی (بیرونی)، آلت و بیضه ها.

اندام سرتاسری: مایعات لنف و عروق و سیستم لنفاتیک؛ همچنین بافت های چربی بدن تحت تأثیر بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت) است.

بررسی نظریات اختلافی: در اندام مربوط به برج عقرب

۱- مغز: جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و همه مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن و جدید و هندیان آنرا نقل کرده اند، (منازل هندی مغز همان منازل سری باشد)، مگر بخشی از مغز که کنترل تنگی و گشادی عروق را به عهده دارد (Vasomotor System) و طبق قاعده فوق الذکر منسوب به برج حمل بوده، اما منجمان جدید هندی آنرا به منزل ۱۴ در برج های سنبله و میزان نسبت داده اند، همینطور مخچه را هندیان به منزل ۳ در برج های حمل و ثور مربوط کرده اند، همچنین به ابونصر نسبت داده شده که مغز به برج عقرب منسوب است، و شاید که مقصود مغز استخوان بوده و تناسبش با موضع اندام های برج عقرب در لگن خاصره (در برخی نظریات) است که محل ساخت و برداشت مغز استخوان است.

۲- بینی و استخوانش: جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و غالب مشرقیین و یونانیان و غریبان کهن همین را نقل کرده، ولی هندیان استخوان بینی را به منزل ۱۷ در برج "عقرب" نسبت داده اند.

۳- لوزالمعده (پانکریاس): جزو اندام ناحیه شکم است و بنابر دسته بندی قدماي منجمین به برج سنبله مرتبط است، هرچند به ذکر این اندام تصریح نکرده اند، اما منجمان متاخر (از جمله برخی غریبان) صریحاً نام برده و ارتباطش با برج سنبله را نیز بیان کرده اند، بعضی دیگرشان (به مانند نظرشان در باب معده) آنرا به برج سرطان نسبت داده اند، برخی از هندیان جدید هم آنرا به منزل ۷ (در برجهای جوزا و سرطان) و منزل ۹ (در برج سرطان)، و بعضی دیگرشان به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) منتسب کرده اند.

۴- مصارین یا امعاء و روده ها: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیین و یونانیان و غریبهای کهن و جدید بدان ملتزمند، جز بخاری خوارزمی که آنرا به برج سرطان، نسبت داده است، (شاید این قول به ملاحظه اینکه آغاز روده در زیر معده و انتهای ناحیه محاذی قفسه سینه است، ولی در توضیح برج معده قبلاً بیان شد که این قسمت بیرون قفسه سینه و ناحیه برج سرطان است)، و بجز ابن ابی الرجال شیبانی که آنرا به برج میزان منسوب نموده است، در تنجیم کهن هندی نیز برخی منجمین روده ها را به منزل ۱۲ (در برجهای اسد و سنبله) و منزل ۱۳ (در برج سنبله)، و برخی نیز به منزل ۱۷ (در برج عقرب) نسبت داده اند، اما برخی از منجمین جدید هندی؛ با نقل نظریه اول؛ کولون نزولی را به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) و روده بزرگ را به منزل ۱۸ (در برج عقرب)، و انتهای روده کوچک (ایلئوم) را به منزل ۱۹ (در برج قوس) منسوب کرده اند (به نظری رسد که اینها جمعی ناقص و

پراکنده از اقوال مختلف هندی است)، به پیروی از ایشان؛ غربیان جدید اجزاء "کولون نزولی، خم سیگموئید، راست روده" (از روده بزرگ) را به برج عقرب مرتبط دانسته اند.

۵- ناحیه پائینتر شکم و اندامهای آن: ارتباط این ناحیه به برج میزان، مورد اتفاق همه منجمین (از مشرقی و یونانی و هندی و غربی) می باشد، ناف انتهای ناحیه اندامهای شکم؛ و آغاز ناحیه پائینتر شکم است، برخی ناف را جزو ناحیه پائین شکم محسوب کرده اند. برخی از هندیان ناحیه پائینتر شکم را به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) و منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) منسوب کرده اند.

۶- کلیه ها: از اندام ناحیه پائینتر از شکم؛ و مرتبط با برج میزان است، بخاری خوارزمی و اروپائیهای جدید آنها نقل کرده اند. کوکب زهره دلالت بر کلیه دارد و برج میزان بیت زهره است، ابونصر آنها به برج اسد منسوب کرده، و ابوالقاسم احمد بلخی و برخی هندیان آنها از برج سنبله شمرده اند، برخی دیگر از هندیان آنها به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) و منزل ۱۵ (در برج میزان) و منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) محسوب کرده اند.

۷- مثانه: از اندام ناحیه پائینتر از شکم؛ و مرتبط با برج میزان است، و غالب منجمین مشرقی و یونانی و غربی کهن بر همین ملتزمند، البته از آنجا که کوکب مریخ بر مثانه دلالت دارد و خانه آن برج عقرب است، فلذا به دلالت ثانوی به برج عقرب نیز منسوب می گردد، از این رو برخی از مشرقیان (بخاری خوارزمی) و هندیان و غربیان افزون بر برج میزان؛ به برج عقرب نیز منتسب نموده اند، برخی هندیان نیز آنها به منزل ۱۵ (در برج میزان) و منزل ۱۶ (در برج میزان و

عقرب) منسوب کرده اند، و برخی (روضة المنجمین و ابونصر و مسعودی بخاری و منذری و ابوالفتح مغربی) تنها به برج عقرب نسبت داده اند. اما بعضی (ابو القاسم احمد بلخی) آنرا همچون کلیه ها از اندام برج سنبله شمرده است.

۸- سیستم تناسلی: جدای از دلائل فلکی هر یک از اندامهای دستگاه تناسلی؛ عامل فلکی مشترکی (که روی سیستم و همه اندامهای دستگاه تناسلی تاثیر گذار باشد) در کلام مشرقیین یا هندیان نیافته ایم، فلذا صرفا همان دلائل فلکی اندامهای این سیستم تاثیر داشته که شرحش در جای خود آمده است، اما آنچه برخی از نویسندگان تنجیم امروزی؛ به عنوان سیستم و دستگاه ادراری تناسلی یکجا تیترا داده و به برج عقرب منتسب کرده اند؛ غلط بوده و فاقد منبع تنجیمی و حتی مستند علمی است، چه اینکه دستگاه تناسلی جدای از دستگاه ادراری بوده و فقط در آلت خروجی ترشحات، و تیترا "مطب اطبای رایج" مشترکند، که می نویسند: متخصص ادراری و تناسلی.

۹- رحم و تخمدان: از اندام ناحیه پائینتر از شکم و مرتبط با برج میزان بوده، از مشرقیین بخاری خوارزمی بدان تصریح کرده است، کوکب زهره نیز بر این اندام دلالت دارد و بیت آن برج میزان است، هندیان نیز اندام داخلی تناسلی را به برج میزان مربوط دانسته اند، اما برخی دیگر از هندیان آنرا به منزل ۱۵ در برج میزان و منزل ۱۶ در برجهای میزان و عقرب و منزل ۱۸ در برج عقرب مربوط کرده اند، از این رو برخی غربیها بخش "دهانه رحم" را جدا و بطور مستقل به برج عقرب منسوب کرده اند. از آنجا که هندیان رحم را به کوکب قمر نسبت داده و بیت آن سرطان است فلذا برخی از غربیها آنرا به برج سرطان نسبت داده، و برخی دیگرشان هم به برج سنبله منسوب کرده اند.

۱۰- **خاصره (گودي پهلو - میان تنه):** نزد غالب منجمین به برج میزان مربوط است، از میان مشرقیان ابو القاسم احمد بلخی و ابو معشر بلخی و حکیم ابوالفتح مغربی بدین ارتباط تصریح کرده اند، برخی از ناقلین اقوال منجمین ممکن است خاصره را با لگن خاصره خلط کرده و اقوال متفاوت و مختلفی (بجز برج میزان) برایش آورده باشند که اشتباه است. چه اینکه خاصره یعنی آنچه میان سر سرین و کوتاه ترین استخوان پهلو است (الخاصرة ما بین رأس الورك و أسفل الأضلاع). خاصره در لغت عربی و فارسی قدیم = بعد از استخوان لگن تا دنده ها را می گویند، همانکه افراد برای دست به کمر زدن بکار می برند، در عربی جدید خاصره را به باسن و دنبه و عضله روی لگن هم می گویند، در هر صورت خاصره غیر از لگن است، و لگن خاصره در لغت عربی اصلی (و نیز فارسی دری و اصطلاحات قدمای اطباء و منجمین) بخاطر اینکه این استخوان سبب گودي میان تنه بوده؛ بدان موسوم شده است، اما لگن خاصره در لغت عربی جدید بخاطر در برگرفتن خاصره (یعنی دنبه و باسن) به لگن خاصره موسوم گردیده است، و نه اینکه این دو عنوان (لگن و خاصره) یکی باشند، بسیاری از کتب لغوی و طبی امروزی خاصره را با لگن خاصره مخلوط کرده اند.

۱۱- **الورکان، لگن خاصره، و نیز اجزای متصل بدانها مانند ناحیه خاجی، استخوان حرقفی (تهیگاه)، عصص (دنبالچه)، مفصل الورك (مفصل ران در لگن)، سرخرگ و سیاهرگ های مرتبط با استخوان لگن خاصره:** همه از اندام ناحیه پائینتر از شکم و مرتبط با برج میزان است و غالب مشرقیان و یونانیان و غریبان کهن و برخی هندیان و غریبان جدید بر آن ملتزمند، برخی مشرقیان چون ابوریحان و خواجه نصیر به اجمال جزو ناحیه کمر و سرین آورده و به برج

میزان مربوط کرده اند، و برخی دیگر هم چون ابومعشر بلخی و حکیم مغربی و منذری به صراحت (الورك - الورکان) برج آنرا میزان نام برده اند، البته برخی هم بطور شاذ؛ (منذری) به برج اسد و (ابوالقاسم بلخی) به برج سنبله؛ و نیز (احتمالی از منذری) به برج قوس نسبت داده اند، که این اخیر از برخی آراء هندی گرفته شده است، همچنین منذری استخوانهای ناحیه پایین لگن از خاجی و دنبالچه (اسفل العقب) را به برج جدی نیز منسوب کرده است. اما دیگر هندیان استخوان لگن خاصره را به برج عقرب، و برخیشان به منزل ۱۷ در آن، و بعضیشان به برج قوس، و استخوان خاجی و حرقی و رگهای (iliac) در زیر شکم و باسن) را به منزل ۴۰ در برج قوس نسبت داده اند.

۱۲- الإلیتان، العجزان، سرین، سرون، باسنها، کفلها، نشیمنگاه، نشستنگاه: همه نامهای يك اندام بوده؛ که مربوط به برج میزان بوده و اکثر مشرقیان و یونانیان غربیان کهن و برخی هندیان و از غربیان جدید بر آن ملتزمند، مسعودی بخاری افزون بر برج میزان آنرا به برج اسد نیز نسبت داده است، ولی کوشیار و ابونصر و منذری آنرا به برج عقرب، ولی این قول دقیق نبوده چه اینکه تنها مخرج است که بدان مرتبط است، اما برخی دیگر از هندیان آنرا به برج قوس منتسب کرده، و این قول از نظریه منازل هندی برآمده که آنرا به منازل ۱۹ و ۲۰ (در برج قوس) و منزل ۲۱ (در برج قوس و جدی) نسبت داده است.

۱۳- غده پروستات: از آنجا که این عضو از اندامهای تناسلی نبوده و قبل از ناحیه آلت قرار داشته و آخرین اندام ناحیه قبلی (برج میزان) بوده، فلذا بنابر تنجیم مشرقی و یونانی و غربی کهن و هندی به برج میزان مربوط است، برخی (غربیان جدید) بلحاظ اینکه بین مخرج غائط و مجرای ادرار قرار دارد، فلذا آنرا از اندام ناحیه بین پاها شمرده و مرتبط با برج عقرب دانسته اند، برخی هندیان

هم (بلحاظ اینکه این اندام هم بر کنترل ادرار هم بر کنترل انزال منی تاثیر داشته) آنرا به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) مربوط دانسته اند.

۱۴- زهار (عانة): حد انتهایی اندامهای برج میزان بوده، و بنابر تنجیم مشرقی و هندی و یونانی و غربی کهن بدن مرتبط است، از مشرقیان کوشیار بدن تصریح نموده است، ولی ابوالقاسم احمد بلخی آنرا به برج عقرب منتسب کرده است.

۱۵- عورتین (شرمگاه) و مخرج بول و غائط، و المقعدة (تهیگاه)، الدبر، مذاکیر، انثیان، فرج، آلت، بیضه ها: همه از نامهای مشترک یا اختصاصی دو اندام یا بخشی از آن است، که هر دو از اندام ناحیه میان دویا بوده، و به برج عقرب مرتبط است، و غالب منجمین مشرقی (از جمله ابو ریحان بیرونی و ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی و ابوالقاسم احمد بلخی و ابوالحامد غزنوی و روضة المنجمین و منذری و کوشیار و بخاری خوارزمی و مسعودی بخاری و ابونصر)، و منجمان هند، و یونانیان و غربیان کهن و جدید نیز بدان ملتزمند، برخی هندیان آلت تناسلی و مقعد را به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) و منازل ۱۷ و ۱۸ (در برج عقرب) مربوط کرده اند، برخی مشرقیان؛ ابوالقاسم احمد بلخی تهیگاه را در برج سرطان پنداشته، و خواجه نصیرالدین و روضة المنجمین و ابونصر و منذری (در نقلهای دیگری) تهیگاه و مقعد را در برج میزان نیز شمرده اند. به نظری رسد در اخیر بکاربردن این اصطلاح (دبر مقعد تهیگاه) برای باسنها و کفلها (که برجشان میزان است) سبب دو قولي شدن مخرج غائط (که برجش عقرب است) سبب برداشت دو قول شده است، یا اینکه ملاحظه قول منازل هندی؛ یا خلط بین اندام باسن و اندام مخرج غائط؛ سبب دو قولي شدن در این باب گردیده است، و صحیح آنکه باسن مربوط به برج میزان؛ و

تهیگاه مربوط به برج عقرب است. نتیجه آنکه: دلالت فلکی مخرجین به عقرب مربوط بوده و از بقیه اندام اصلی مستقلا لحاظ شده است، فلذا دبر یا مقعد و تهیگاه (به معنای مخرج) به برج عقرب مربوط است، و اگر مقصود از دبر یا مقعد و تهیگاه؛ نشیمنگاه یا نشستگاه یا باسنها و کفلها باشد؛ که به برج میزان مرتبط است. اما در خصوص بیضه ها؛ که به نظر غالب منجمان (مشرقی و هندی و مغربی و یونانی؛ کهن و جدید) جزوی از اندام مربوط به برج عقرب است، بخاری خوارزمی آنرا علاوه به برج اسد نیز منسوب کرده، و خواجه نصیر آنرا از اندام برج حوت شمرده است.

۱۶- سیستم لنفاتیک و عروق لنفاوی: این عنوان مستقلا در آثار قدما مطرح نشده، ولذا عروق لنفاوی هر ناحیه تحت تاثیر برج همان موضع است، ولی در میان منجمان جدید همه عروق لنفاوی بلکه سیستم لنفاتیک؛ طبق قولی از هندیان به برج جدی، و طبق قولی دیگر از ایشان به برج حوت نسبت داده شده، و از نظر غربیان به بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت) منسوب است.

۱۷- خون: از اجزاء سرتاسری بدن می باشد، که در همه اندامهای بدن جاری یا مرتبط است، خون به لحاظ طبعش که گرم و تر است، به کوکب و بروج هم طبع (مشتري، جوزا، میزان، دلو) مرتبط است، از این رو برخی هندیان آنرا به برج جوزا و برخی مشرقیان (مسعودی بخاری) آنرا به کوکب مشتري و برج میزان مرتبط دانسته است، خون به لحاظ ماهیت رطوبی و مایعی آن همانند سایر مایعات بدن و نیز آبهای کره زمین تحت تاثیر قمر (به جزر و مدّ) است ولی این ارتباط فلکی در اصل گردش خون دخالتی نداشته بلکه در جزر و مد خون یا حرکت آن به سوي اندامها و افزایش آن در آنها دخالت دارد. طب آیورودا و بالتبع برخی غربیهای جدید بلحاظ میعان خون آنرا به بروج آبی (سرطان

عقرب حوت) منسوب کرده اند. خون به لحاظ اینکه محل تصرف قلب است فلذا برخی (صاحب برهان الکفایه) آنرا به کوکب شمس نسبت داده اند.

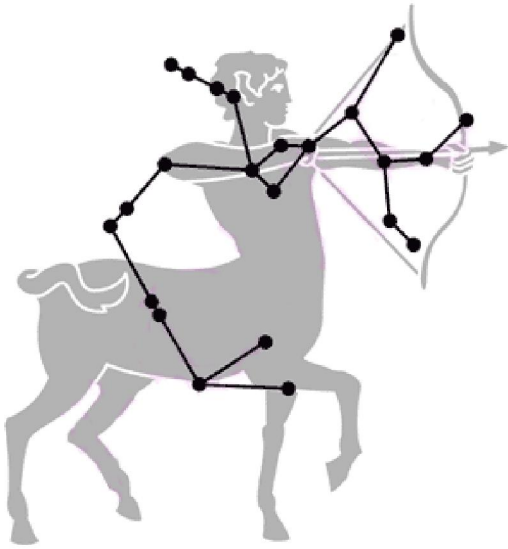
۱۸- گردش خون: مقصود از "گردش خون" در اینجا فرایند آن (circulation) است، نه سیستم یا اندام و مجرای گردش خون، از آنجا که این فرایند نیاز به حرارت داشته و هم اینکه کوکب شمس دلالت بر فرایند گردش خون دارد، و خانه شمس نیز برج اسد است، و نیز گردش خون ناشی از کار اندام قلب بوده؛ که برج قلب نیز اسد است، فلذا این فرایند (گردش خون) به این برج (اسد) منسوب است. برای سیستم یا اندام و مجرای گردش خون (عروق) برجهای دیگری ذکر شده است، که در جای خودش توضیحش بیاید. البته از آنجا که وضعیت ماهیتی خون هم در کیفیت این فرایند دخالت دارد، و ماهیت خون جزو رطوبات و مایعات بدن بوده و همانند همه مایعات روی زمین تحت تأثیر (جزر و مد) قمری باشد، فلذا برخی از هندیها ارتباط این فرایند را به کوکب قمر و بروج آبی (سرطان و عقرب و حوت) نیز ذکر کرده اند، همچنانکه بنا بر نظریه دیگر هندی در باب آبی بودن بروج (بر اساس شکل آنها) بروج جدی و دلو نیز مطرح می شوند، نظریه ای هم در میان هندیان برای ارتباط گردش خون با برج دلو بطور خاص ذکر شده که طبق آن مسلک برج دلو هم از بروج آبی محسوب می شود، اما با تأمل در موضوع واضح است که ارتباط فلکی کوکب قمر و بروج آبی در اصل گردش خون دخالتی نداشته، بلکه در جزر و مد خون یا حرکت آن به سوی اندامها و افزایش آن در آنها دخالت دارد.



۱۹- بافتهای جری در بدن: به لحاظ طبع آن که سرد و تر است، به کوکب زهره و بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت) منسوب است، مسعودی بخاری مواضعی که دارای پی و جری است (مانند پهلوها و کفلها و پاشنه ها) را به برج اسد منسوب کرده است ذکر برخی جهات سبب تلقی تعدد اقوال نگردد.

۲۰- مایعات لنف و سیستم لنفاتیک و عروق لنفاوی: این عنوان مستقلاً در آثار قدمای مشرقین مطرح نشده، ولذا بر مبنای ایشان عروق لنفاوی هر ناحیه تحت تاثیر برج همان موضع است، اما برخی از هندیان عروق لنفاوی و سیستم لنفاتیک را به برج حوت منتسب کرده اند، همچنین برخی دیگر از ایشان آنرا به لحاظ طبیعت رطوبتی آن به مجموعه بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت) منسوب نموده اند. به نقل ابوریحان بیرونی بروج آبی نزد برخی دیگر از هندیان براساس طبع بروج نبوده؛ بلکه بر اساس ارتباط شکل بروج به آب می باشد، فلذا نزد اینان: نیمه آخر جدی و نیمه آخر دلو و برج حوت از بروج آبی بوده؛ ولی برج سرطان را به نسبت حال و شرایط؛ گاهی آبی حساب می کنند، در طب آیورودای هندی نیز برخی برج عقرب را آبی و برخی آتشی گفته اند. البته مایعات لنف همچون سایر مایعات روی زمین تحت تأثیر (جزر و مد) کوکب قمری باشد، ولذا بعضی دیگر از هندیان سیستم لنفاتیک و عروق لنفاوی را نیز تبع مایعات لنف قرار داده اند، و از آنجا که در تنجیم هندی منزل ۲۲ از منازل ۲۷ گانه هندی به کوکب قمر منسوب بوده، و این منزل بخشی در برج جدی و بخشی در برج دلو واقع است؛ این امر سبب نقل دو قول (برج جدی و دلو) از هندیان برای عروق لنفاوی بلکه سیستم لنفاتیک گردیده است، مجموعاً در تنجیم هندی ارتباط لنف با پنج برج (سرطان عقرب جدی دلو حوت) مطرح است.

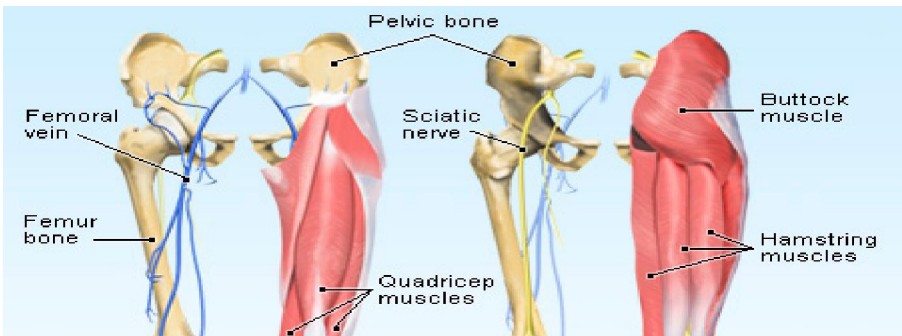
اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج قوس



اندام موضعی: ناحیه ران بعد از تهیگاه و باسنها، استخوان ران تا قبل از زانو، عضلات و ماهیچه ران، رگها و عصبهای این ناحیه از جمله رشته های عصبی سیاتیک، اعضاي ناقص یا نارس، و زواید اعضا و اجزای بدن، خالها، لکه ها (ماه گرفتگی)، علامتها و آثار و

نشانه ها و ضایعات عارضی روی بدن (داغ، ضربیدگی، زخمها، شکافها، عیبه‌ها) گری و طاسی.

اندام سرتاسری: همه انواع رگهای خون از سرخرگ (شریان) و سیاهرگ (ورید) و مویرگ های خونی، زوائد و نقایص اندامها و لکه های پوستی، و آنچه بودنش نقص در بدن محسوب می شود، آسیبهایی که در اثر فرو افتادن از مرکب یا بلندی در اندام وارد می شود.



بررسی نظریات اختلافی: در اندام مربوط به برج قوس

۱- کبد: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و همه این اندام يك حكم دارد، و همه مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن و برخی غربیان جدید نیز بر آن ملتزمند، ولی غربیان جدید کبد را دو جزء کرده، بخش فوقانی را در باب اندام برج سرطان و تحتانی را در برج سنبله آورده اند، این نظر را از منجمان هندی اقتباس کرده اند که کبد را به منزل ۷ (در برج جوزا و سرطان) و منزل ۹ (در برج سرطان) و منزل ۱۲ (در برج اسد و سنبله) منسوب کرده اند، ولذا برخی از هندیان نیز آنها را به بخش بالایی و پائینی تقسیم کرده اند، برخی غربیها نیز به ملاحظه دلالت مشتری بر کبد و خانه مشتری در برج قوس آنها به این برج نسبت داده اند و غربیان کهن علاوه بر برج سنبله به برج اسد نیز نسبت داده اند.

۲- مصارین یا امعاء و روده ها: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن و جدید بدان ملتزمند، جز بخاری خوارزمی که آنها را به برج سرطان، نسبت داده است، (شاید این قول به ملاحظه اینکه آغاز روده در زیر معده و انتهای ناحیه محاذی قفسه سینه است، ولی در توضیح برج معده قبلا بیان شد که این قسمت بیرون قفسه سینه و ناحیه برج سرطان است)، و بجز ابن ابی الرجال شیبانی که آنها را به برج میزان منسوب نموده است، در تنجیم کهن هندی نیز برخی منجمین روده ها را به منزل ۱۲ (در برجهای اسد و سنبله) و منزل ۱۳ (در برج سنبله)، و برخی نیز به منزل ۱۷ (در برج عقرب) نسبت داده اند، اما برخی از منجمین جدید هندی؛ با نقل نظریه اول؛ کولون نزولی را به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) و روده بزرگ را به منزل

۱۸ (در برج عقرب)، و انتهای روده کوچک (ایلئوم) را به منزل ۱۹ (در برج قوس) منسوب کرده اند (به نظری رسد که اینها جمعی ناقص و پراکنده از اقوال مختلف هندی است)، به پیروی از ایشان؛ غریبان جدید اجزاء "کولون نزولی، خم سیگموئید، راست روده" (از روده بزرگ) را به برج عقرب مرتبط دانسته اند.

۳- **خاصره (گودی پهلوی - میان تنه):** نزد غالب منجمین به برج میزان مربوط است، از میان مشرقیان ابو القاسم احمد بلخی و ابو معشر بلخی و حکیم ابوالفتح مغربی بدین ارتباط تصریح کرده اند، برخی از ناقلین اقوال منجمین ممکن است خاصره را با لگن خاصره خلط کرده و اقوال متفاوت و مختلفی (بجز برج میزان) برایش آورده باشند که اشتباه است. چه اینکه خاصره یعنی آنچه میان سر سرین و کوتاه ترین استخوان پهلوی است (الخاصرة ما بین رأس الورك و أسفل الأضلاع). خاصره در لغت عربی و فارسی قدیم = بعد از استخوان لگن تا دنده ها را می گویند، همانکه افراد برای دست به کمر زدن بکار می برند، در عربی جدید خاصره را به باسن و دنبه و عضله روی لگن هم می گویند، در هر صورت خاصره غیر از لگن است، و لگن خاصره در لغت عربی اصلی (و نیز فارسی دری و اصطلاحات قدمای اطباء و منجمین) بخاطر اینکه این استخوان سبب گودی میان تنه بوده؛ بدان موسوم شده است، اما لگن خاصره در لغت عربی جدید بخاطر در برگرفتن خاصره (یعنی دنبه و باسن) به لگن خاصره موسوم گردیده است، و نه اینکه این دو عنوان (لگن و خاصره) یکی باشند، بسیاری از کتب لغوی و طبی امروزی خاصره را با لگن خاصره مخلوط کرده اند.

۴- **الورکان، لگن خاصره، و نیز اجزای متصل بدانها مانند ناحیه خاجی، استخوان حرقی (تهیگاه)، عصص (دنبالچه)، مفصل الورك (مفصل ران در**

لگن)، سرخرگ و سیاهرگ های مرتبط با استخوان لگن خاصره: همه از اندام ناحیه پائینتر از شکم و مرتبط با برج میزان است و غالب مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن و برخی هندیان و غربیان جدید بر آن ملتزمند، برخی مشرقیان چون ابوریحان و خواجه نصیر به اجمال جزو ناحیه کمر و سرین آورده و به برج میزان مربوط کرده اند، و برخی دیگر هم چون ابومعشر بلخی و حکیم مغربی و منذری به صراحت (الورك - الوركان) برج آنرا میزان نام برده اند، البته برخی هم بطور شاذ؛ (منذری) به برج اسد و (ابوالقاسم بلخی) به برج سنبله؛ و نیز (احتمالی از منذری) به برج قوس نسبت داده اند، که این اخیر از برخی آراء هندی گرفته شده است، همچنین منذری استخوانهای ناحیه پایین لگن از خاجی و دنبالچه (اسفل العقب) را به برج جدی نیز منسوب کرده است. اما دیگر هندیان استخوان لگن خاصره را به برج عقرب، و برخیشان به منزل ۱۷ در آن، و بعضیشان به برج قوس، و استخوان خاجی و حرقفی و رگهای (iliac) در زیر شکم و باسن) را به منزل ۲۰ در برج قوس نسبت داده اند.

ه- الإلیتان، العجزان، سرین، سرون، باسنها، کفلها، نشیمنگاه، نشستنگاه: همه نامهای يك اندام بوده؛ که مربوط به برج میزان بوده و اکثر مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن و برخی هندیان و بعضی از غربیان جدید بر آن ملتزمند، مسعودی بخاری افزون بر برج میزان آنرا به برج اسد نیز نسبت داده است، ولی کوشیار و ابونصر و منذری آنرا به برج عقرب، ولی این قول دقیق نبوده چه اینکه تنها مخرج است که بدان مرتبط است، اما برخی دیگر از هندیان آنرا به برج قوس منتسب کرده، و این قول از نظریه منازل هندی برآمده که آنرا به منازل ۱۹ و ۲۰ (در برج قوس) و منزل ۴۱ (در برج قوس و جدی) نسبت داده است.

۶- **رانها:** شامل استخوان و عضلات و ماهیچه ران (بعد از تهیگاه و باسنها) و آنچه بدن ها متصل است از عروق و عصب (مثل سیاتیک)، از اندام برج قوس می باشد، و غالب منجمان (مشرقی و هندی و یونانی و غربی) قدیم و جدید نیز بر آن ملتزمند، برخی از هندیان به منزل ۱۹ در برج قوس، و برخی دیگر به به منازل ۱۹ تا ۲۱ هندی (در برجهای قوس و جدی) نسبت داده، همانطور که منذری نیز آنها را علاوه بر برج قوس در برج جدی آورده است، از میان مشرقیین تنها شیبانی آنها را در برج جدی ذکر کرده است.

۷- **زانوها و آنچه متصل بدان است از عصبها و بیوندگاههای زانو:** اینها اندام برج جدی می باشد، و همه منجمان قدیم و جدید (از مشرقی و هندی و یونانی و غربی) نیز بر آن ملتزمند، برخی از هندیان زانوها را به منازل ۲۱ (در برجهای قوس و جدی) و ۲۲ (در جدی) و ۲۳ (در برجهای جدی و دلو) نسبت داده اند.

۸- **ساقهای پا از ماهیچه ها و استخوانها و عصبها و رگها:** از زیر زانو تا زیر قوزک پا، اندام این ناحیه به برج دلو مربوط می باشد، و همه منجمان قدیم و جدید (از مشرقی و هندی و یونانی و غربی) نیز بر آن ملتزمند، تنها منذری بجز برج دلو در برج قوس نیز نقل کرده است، تنجیم هندی ساقها را به منازل ۲۳ تا ۲۵ هندی مربوط دانسته که این منازل در برجهای جدی و دلو و حوت واقع است.

۹- **عروق و رگهای خونی بدن (شریان سرخرگ، ورید سیاهرگ، مویرگ):** رگهای خونی (اعم شریان و ورید و مویرگ) در هر ناحیه از نواحی ۱۲ گانه اندامهای بدن به برج آن موضع یا اندامهای آن مربوط می گردد، اما اینکه به عنوان يك اندام سرتاسری بدن آیا ارتباط فلکی خاصی نیز وجود دارد؟ درباره

نشانه فلکی مرتبط با این اندام سرتاسری بدن؛ از نگاه کلی (عروق)؛ نظریات مختلفی ارائه شده است: از میان کواکب: شمس و مریخ و مشتری و زهره و عطارد، و از میان بروج: قوس و میزان و منزل ۲۱ هندی که بخشی در قوس و بخشی در جدی است، مطرح شده اند. تفاوت نگرش و استنباط منجمین سبب این اختلاف شده است، فصل الخطاب اختلافات؛ اصول و قواعد کلی تنجیم می باشد، که اولین آنها ملاحظه طبع و مزاج اندام است، عروق مجرای خون است که طبع گرم و تر دارد، و رگهای خونی بدون حرارت سلامت نخواهند داشت، فلذا کوکبی مانند زهره که طبع سرد و تر دارد فاقد اولویت است، همچنین کواکب شمس و مریخ اگرچه طبعشان با طبع گرم و خشک اندام قلب که عامل حیات عروق بوده؛ متناسب است، ولی از آنجا که طبعی فاقد رطوبت (متناسب با سلامت عروق) بوده، فلذا اولویت نداشته و در ترجیح متاخر هستند، و در نتیجه به دلیل تناسب طبع (گرم و تر) کوکب مشتری بر دیگران ترجیح ارتباط دارد، همچنانکه قدمای طب و تنجیم مشرقی (از جمله مخزن الأدویه و ابو ریحان بیرونی) و نیز منجمان هندی؛ بدان تصریح نموده اند. از میان بروج نیز برج قوس به دلیل خانه مشتری بودن، ترجیح دارد، و برج میزان به دلیل تناسب طبع (گرم و تر) در اقوال منجمین نیز مطرح شده است.

اما در نگرش جزئی به رگهای خونی و با دسته بندی (شریان یا سرخرگ - ورید یا سیاهرگ) نیز ارتباط فلکی خاصی نقل شده، و شبیه همان اختلاف نظرات در اینجا نیز مطرح است، کواکب شمس و مشتری و مریخ و عطارد، و برج قوس برای شریانها یا سرخرگها یا رگهای جهنده یا جنبنده، و باز کواکب شمس و مشتری و مریخ و زهره؛ و برج میزان برای وریدها یا سیاهرگها یا رگهای ساکن ذکر شده است. طبق روش قبلی؛ کوکب مشتری و برج قوس

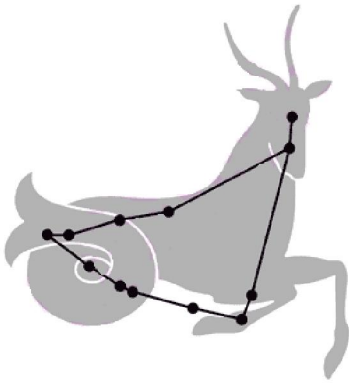
برای هر دو دسته مناسبتر می باشد، هرچند عروق در نگاه کلی و جزئی دیگر تفاوتی نداشته و دارای يك ارتباط فلکی می شوند، البته در صورت این ملاحظه (که شریان و سرخرگ، بیشتر از ورید و سیاهرگ نیاز به حرارت داشته باشد) کوکب شمس یا مریخ برای شریانها (نقل روضه المنجمین)، و یا بالعکس (ورید و سیاهرگ کمتر از شریان و سرخرگ نیاز به حرارت دارد)، کوکب زهره برای وریدها (نقل هندیان و غربیان)؛ به دلالت ثانوی قابل طرح هستند، بویژه اگر مانند هندیان طبع کوکب زهره را گرم و تر بپنداریم، ولی نظریه ارتباط جمیع عروق با کوکب مشتری و برج قوس با مبناي غالب منجمان بیشتر سازگار بوده ولذا بر بقیه اقوال ترجیح دارد.

۱۰- پوست بدن: در تنجیم مشرقی زحل که خانه اش جدی است دلالت بر پوست دارد، از آنجا که دلالت زحل بر خشکی و زخمی است، معلوم می شود این ارتباط زحل با پوست؛ مربوط به وضعیت نامطلوب پوست؛ و عوارض موجب آنست، در تنجیم هندی ارتباط پوست را با کوکب زهره و خانه اش برج "میزان" بیان کرده اند، که طبیعت هر دو کوکب (زهره و میزان) در تنجیم هندی گرم و تر بوده و متناسب با وضعیت و طبیعت پوست (در حالت سلامت و طراوت) است، بنا بر نظریه منازل هندی پوست به منزل ۱۵ (در برج میزان) و منزل ۲۱ (در برجهای قوس و جدی) و منزل ۲۲ (در برج جدی) منسوب است. برخی از قدمای تنجیم و طب مشرقی (ابوریحان بیرونی، مخزن الأدوية)؛ ارتباط پوست با کوکب قمر را نیز ذکر کرده اند، و این بخاطر شدت تاثیر پوست نسبت به سایر اندامهای بدن است، که در بیشتر حوادث و سوانح برای بدن؛ و نیز عوارض و بیماریهای اندامهای بدن؛ پوست نیز متاثر می شود، از این رو آنرا به کوکب قمر

(که هم از نظر اتصالات فلکی زود تاثر پذیر بوده، هم بر احوال انسان شدید تاثیر است) مرتبط نموده اند. صاحب برهان الکفایة برای پوستهای اندرونی بدن (که میان احشاء و بر اندامهای داخلی بدن است) دلالت فلکی مستقلى ذکر نموده و آنها را به کوکب شمس مربوط دانسته است.



اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج جدی



اندام موضعی: زانوها، مفاصل و عصبهای و بیوندگاههای زانو.

اندام سرتاسری: استخوانها و همچنین اسکلت بدن تحت تاثیر بروج خاکی (ثور، سنبله، جدی) می باشد.

بررسی نظریات اختلافی: در اندام مربوط به برج جدی.

۱- دندانها: جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و غالب مشرقیین و یونانیان و غریبان کهن نیز بر همین ملتزمند، از نظر ارتباط کواکب نیز شمس بر دندان دلالت دارد و به عنوان ثانوی بدان مربوط می شود، ولی هندیان آنرا به برج ثور، و برخی از غریبهای جدید، آنرا به برج "جدی" نسبت داده اند، چه اینکه دندان طبق تنجیم هندی به کوکب زحل مرتبط و برج جدی خانه زحل است.

۲- کیسه صفراء: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیین و یونانیان و غریبان کهن و جدید بدان ملتزمند، برخی غریبهای جدید آنرا به برج سرطان؛ و برخی هندیان به برج جدی نسبت داده اند، چه اینکه کیسه صفرا در نظرشان تحت تاثیر کوکب زحل بوده؛ و خانه زحل برج جدی است، از نظر دلالت کوکبی برخی مشرقیان (خواجه نصیر و خوارزمی) آنرا به کوکب زهره، و برخی (ابوریحان و مسعودی) به زهره و مریخ و عطارد، و

برخی (ابونصر) به زهره و عطارد، و برخی (ابوالقاسم احمد بلخی) به مریخ، و برخی هندیان به زحل و مریخ و مشتری، و برخی به مریخ و زحل، و در طب کهن آیورودای هندی آنرا به عطارد، و در طب انرژی درمانی هندی آنرا به روزنه (چاکرا) مریخ منسوب کرده اند.

۳- الورکان، لگن خاصره، و نیز اجزای متصل بدانها مانند ناحیه خاجی، استخوان حرقفی (تهیگاه)، عصعص (دنبالچه)، مفصل الورك (مفصل ران در لگن)، سرخرگ و سیاهرگ های مرتبط با استخوان لگن خاصره: همه از اندام ناحیه پائینتر از شکم و مرتبط با برج میزان است و غالب مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن و برخی هندیان و غربیان جدید بر آن ملتزمند، برخی مشرقیان چون ابوریحان و خواجه نصیر به اجمال جزو ناحیه کمر و سرین آورده و به برج میزان مربوط کرده اند، و برخی دیگر هم چون ابومعشر بلخی و حکیم مغربی و منذری به صراحت (الورك - الورکان) برج آنرا میزان نام برده اند، البته برخی هم بطور شاذ؛ (منذری) به برج اسد و (ابوالقاسم بلخی) به برج سنبله؛ و نیز احتمالی از منذری) به برج قوس نسبت داده اند، که این اخیر از برخی آراء هندی گرفته شده است، همچنین منذری استخوانهای ناحیه پایین لگن از خاجی و دنبالچه (اسفل العقب) را به برج جدی نیز منسوب کرده است. اما دیگر هندیان استخوان لگن خاصره را به برج عقرب، و برخیشان به منزل ۱۷ در آن، و بعضیشان به برج قوس، و استخوان خاجی و حرقفی و رگهای (iliac) در زیر شکم و باسن) را به منزل ۲۰ در برج قوس نسبت داده اند.

۴- الإلیتان، العجزان، سرین، سرون، باسنها، کفلها، نشیمنگاه، نشستنگاه: همه نامهای يك اندام بوده؛ که مربوط به برج میزان بوده و اکثر مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن و برخی هندیان و بعضی از غربیان بر آن ملتزمند، مسعودی

بخاری افزون بر برج میزان آنرا به برج اسد نیز نسبت داده است، ولی کوشیار و ابونصر و منذری آنرا به برج عقرب، ولی این قول دقیق نبوده چه اینکه تنها مخرج است که بدان مرتبط است، اما برخی دیگر از هندیان آنرا به برج قوس منتسب کرده، و این قول از نظریه منازل هندی برآمده که آنرا به منازل ۱۹ و ۲۰ (در برج قوس) و منزل ۲۱ (در برج قوس و جدی) نسبت داده است.

۵- رانها: شامل استخوان و عضلات و ماهیچه ران (بعد از تهیگاه و باسنها) و آنچه بدان ها متصل است از عروق و عصب (مثل سیاتیک)، از اندام برج قوس می باشد، و غالب منجمان (مشرقی و هندی و یونانی و غربی) قدیم و جدید نیز بر آن ملتزمند، برخی از هندیان به منزل ۱۹ در برج قوس، و برخی دیگر به به منازل ۱۹ تا ۲۱ هندی (در برجهای قوس و جدی) نسبت داده، همانطور که منذری نیز آنها را علاوه بر برج قوس در برج جدی آورده است، از میان مشرقیین تنها شیبانی آنها را در برج جدی ذکر کرده است.

۶- زانوها و آنچه متصل بدان است از عصبها و پیوندگهای زانو: اینها اندام برج جدی می باشد، و همه منجمان قدیم و جدید (مشرقی و هندی و یونانی و غربی) نیز بر آن ملتزمند، تنها برخی هندیان زانوها را به منزل ۲۱ (در برجهای قوس و جدی) و منزل ۲۲ (در برج جدی) و منزل ۲۳ در برجهای جدی و دلو) نسبت داده اند.

۷- ساقهای پا از ماهیچه ها و استخوانها و عصبها و رگها: از زیر زانو تا زیر قوزک پا، اندام این ناحیه به برج دلو مربوط می باشد، و همه منجمان قدیم و جدید (مشرقی و هندی و یونانی و غربی) نیز بر آن ملتزمند، تنها منذری بجز برج دلو در برج قوس نیز نقل کرده است، تنجیم هندی ساقها را به منازل ۲۳ تا ۲۵ هندی مربوط دانسته که این منازل در برجهای جدی و دلو و حوت واقع است.

۸- استخوانهای بدن از جمله مفاصل: به اتفاق منجمین استخوانها و اسکلت (هیکل استخوانی انسان) به برج جدی مرتبط است، چه اینکه آنها تحت تاثیر کوکب زحل بوده؛ و خانه زحل برج جدی است. این مفهوم از اسکلت را نباید با مفهومی که بیانگر ساختار و چهارچوب کلی بدن بوده؛ اشتباه کرد، ساختار کلی بدن (که مقصود از آن آنچه بالانس یا تعادل ساختار بدن و کارکردش را کنترل می کند) و بعضا به عنوان اسکلت و چهارچوب کلی بدن نیز توصیف می شود، تحت تاثیر بروج خاکی (ثور، سنبله، جدی) می باشد. این عنوان را نباید با اسکلت مصطلح؛ به معنی "هیکل استخوانی انسان" (که تحت تاثیر زحل و برج جدی است) اشتباه نمود، این اشتباه سبب شده که غربیان جدید در مقام اقتباس از نظرات منجمان هند؛ ساختار کلی بدن را به عنوان اسکلت بدن و استخوانها تلقی کرده، و سبب نقل نظریه ای بی مستند شده و استخوانها را بجای ساختار کلی بدن به بروج خاکی نسبت دهند.

۹- مایعات لنف و سیستم لنفاتیک و عروق لنفاوی: این عنوان مستقلا در آثار قدمای مشرقین مطرح نشده، ولذا بر مبنای ایشان عروق لنفاوی هر ناحیه تحت تاثیر برج همان موضع است، اما برخی از هندیان عروق لنفاوی و سیستم لنفاتیک را به برج حوت منتسب کرده اند، همچنین برخی دیگر از ایشان آنرا به لحاظ طبیعت رطوبتی آن به مجموعه بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت) منسوب نموده اند. به نقل ابوریحان بیرونی بروج آبی نزد برخی دیگر از هندیان بر اساس طبع بروج نبوده؛ بلکه بر اساس ارتباط شکل بروج به آب می باشد، فلذا نزد اینان: نیمه آخر جدی و نیمه آخر دلو و برج حوت از بروج آبی بوده؛ ولی برج سرطان را به نسبت حال و شرایط؛ گاهی آبی حساب می کنند، در طب آیورودای هندی نیز برخی برج عقرب را آبی و برخی آتشی گفته اند. البته مایعات لنف

همچون سایر مایعات روی زمین تحت تأثیر (جزر و مد) کوکب قمری باشد، ولذا بعضی دیگر از هندیان سیستم لفاتیک و عروق لنفاوی را نیز تبع مایعات لنف قرار داده اند، و از آنجا که در تنجیم هندی منزل ۲۲ از منازل ۲۷ گانه هندی به کوکب قمر منسوب بوده، و این منزل بخشی در برج جدی و بخشی در برج دلو واقع است؛ این امر سبب نقل دو قول (برج جدی و دلو) از هندیان برای عروق لنفاوی بلکه سیستم لفاتیک گردیده است، مجموعاً در تنجیم هندی ارتباط لنف با پنج برج (سرطان عقرب جدی دلو حوت) مطرح است.

۱۰- گردش خون: مقصود از "گردش خون" در اینجا فرایند آن (circulation) است، نه سیستم یا اندام و مجرای گردش خون، از آنجا که این فرایند نیاز به حرارت داشته و هم اینکه کوکب شمس دلالت بر فرایند گردش خون دارد، و خانه شمس نیز برج اسد است، و نیز گردش خون ناشی از کار اندام قلب بوده؛ که برج قلب نیز اسد است، فلذا این فرایند (گردش خون) به این برج (اسد) منسوب است. برای سیستم یا اندام و مجرای گردش خون (عروق) برجهای دیگری ذکر شده است، که در جای خودش توضیحش بیاید. البته از آنجا که وضعیت ماهیتی خون هم در کیفیت این فرایند دخالت دارد، و ماهیت خون جزو رطوبات و مایعات بدن بوده و همانند همه مایعات روی زمین تحت تأثیر (جزر و مد) قمری باشد، فلذا برخی از هندیها ارتباط این فرایند را به کوکب قمر و بروج آبی (سرطان و عقرب و حوت) نیز ذکر کرده اند، همچنانکه بنا بر نظریه دیگر هندی در باب آبی بودن بروج (بر اساس شکل آنها) بروج جدی و دلو نیز مطرح می شوند، نظریه ای هم در میان هندیان برای ارتباط گردش خون با برج دلو بطور خاص ذکر شده که طبق آن مسلک برج دلو هم از بروج آبی محسوب می شود، اما با تأمل در موضوع واضح است که ارتباط فلکی کوکب

قمر و بروج آبی در اصل گردش خون دخالتي نداشته، بلکه در جزر و مد خون یا حرکت آن به سوي اندامها و افزایش آن در آنها دخالت دارد.

۱۱- عروق و رگهاي خوني بدن (شریان سرخرگ، ورید سیاهرگ، مویرگ):

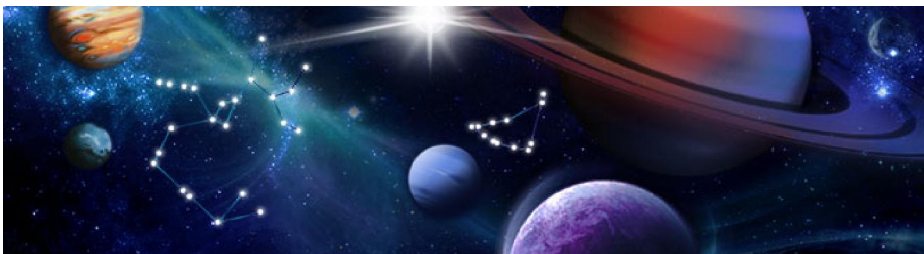
رگهاي خوني (اعم شریان و ورید و مویرگ) در هر ناحیه از نواحی ۱۲ گانه اندامهاي بدن به برج آن موضع یا اندامهاي آن مربوط می گردد، اما اینکه به عنوان يك اندام سرتاسري بدن آیا ارتباط فلکی خاصی نیز وجود دارد؟ درباره نشانه فلکی مرتبط با این اندام سرتاسري بدن؛ از نگاه کلی (عروق)؛ نظریات مختلفی ارائه شده است: از میان کواکب: شمس و مریخ و مشتری و زهره و عطارد، و از میان بروج: قوس و میزان و منزل ۲۱ هندی که بخشی در قوس و بخشی در جدی است، مطرح شده اند. تفاوت نگرش و استنباط منجمین سبب این اختلاف شده است، فصل الخطاب اختلافات؛ اصول و قواعد کلی تنجیم می باشد، که اولین آنها ملاحظه طبع و مزاج اندام است، عروق مجرای خون است که طبع گرم و تر دارد، و رگهاي خوني بدون حرارت سلامت نخواهند داشت، فلذا کوکبی مانند زهره که طبع سرد و تر دارد فاقد اولویت است، همچنین کواکب شمس و مریخ اگرچه طبعشان با طبع گرم و خشک اندام قلب که عامل حیات عروق بوده؛ متناسب است، ولی از آنجا که طبعی فاقد رطوبت (متناسب با سلامت عروق) بوده، فلذا اولویت نداشته و در ترجیح متاخر هستند، و در نتیجه به دلیل تناسب طبع (گرم و تر) کوکب مشتری بر دیگران ترجیح ارتباط دارد، همچنانکه قدمای طب و تنجیم مشرقی (از جمله مخزن الأدویه و ابو ریحان بیرونی) و نیز منجمان هندی؛ بدان تصریح نموده اند. از میان بروج نیز برج قوس به دلیل خانه مشتری بودن، ترجیح دارد، و برج میزان به دلیل تناسب طبع (گرم و تر) در اقوال منجمین نیز مطرح شده است.

اما در نگرش جزئی به رگهای خونی و با دسته بندی (شریان یا سرخرگ - ورید یا سیاهرگ) نیز ارتباط فلکی خاصی نقل شده، و شبیه همان اختلاف نظرات در اینجا نیز مطرح است، کواکب شمس و مشتری و مریخ و عطارد، و برج قوس برای شریانها یا سرخرگها یا رگهای جهنده یا جنبنده، و باز کواکب شمس و مشتری و مریخ و زهره؛ و برج میزان برای وریدها یا سیاهرگها یا رگهای ساکن ذکر شده است. طبق روش قبلی؛ کوکب مشتری و برج قوس برای هر دو دسته مناسبتر می باشد، هرچند عروق در نگاه کلی و جزئی دیگر تفاوتی نداشته و دارای يك ارتباط فلکی می شوند، البته در صورت این ملاحظه (که شریان و سرخرگ، بیشتر از ورید و سیاهرگ نیاز به حرارت داشته باشد) کوکب شمس یا مریخ برای شریانها (نقل روضة المنجمین)، و یا بالعکس (ورید و سیاهرگ کمتر از شریان و سرخرگ نیاز به حرارت دارد)، کوکب زهره برای وریدها (نقل هندیان و غربیان)؛ به دلالت ثانوی قابل طرح هستند، بویژه اگر مانند هندیان طبع کوکب زهره را گرم و تر بینداریم، ولی نظریه ارتباط جمیع عروق با کوکب مشتری و برج قوس با مبناي غالب منجمان بیشتر سازگار بوده ولذا بر بقیه اقوال ترجیح دارد.

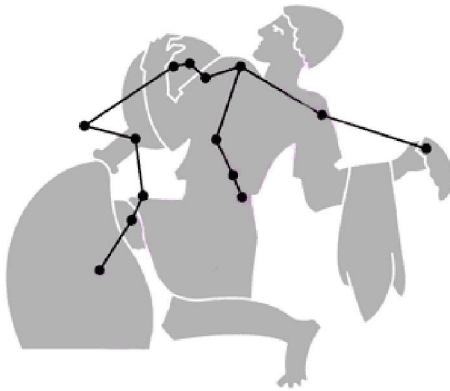
۱۲- پوست بدن: در تنجیم مشرقی زحل که خانه اش جدی است دلالت بر پوست دارد، از آنجا که دلالت زحل بر خشکی و زخمی است، معلوم می شود این ارتباط زحل با پوست؛ مربوط به وضعیت نامطلوب پوست؛ و عوارض موجب آنست، در تنجیم هندی ارتباط پوست را با کوکب زهره و خانه اش برج "میزان" بیان کرده اند، که طبیعت هر دو کوکب (زهره و میزان) در تنجیم هندی گرم و تر بوده و متناسب با وضعیت و طبیعت پوست (در حالت سلامت و طراوت) است، بنا بر نظریه منازل هندی پوست به منزل ۱۵ (در برج میزان) و منزل ۲۱ (در

برجهای قوس و جدی) و منزل ۲۲ (در برج جدی) منسوب است. برخی از قدمای تنجیم و طب مشرقی (ابوریحان بیرونی، مخزن الأدوية)؛ ارتباط پوست با کوکب قمر را نیز ذکر کرده اند، و این بخاطر شدت تاثیر پوست نسبت به سایر اندامهای بدن است، که در بیشتر حوادث و سوانح برای بدن؛ و نیز عوارض و بیماریهای اندامهای بدن؛ پوست نیز متاثر می شود، از این رو آنرا به کوکب قمر (که هم از نظر اتصالات فلکی زود تاثیر پذیر بوده، هم بر احوال انسان شدید تاثیر است) مرتبط نموده اند. صاحب برهان الکفایه برای پوستهای اندرونی بدن (که میان احشاء و بر اندامهای داخلی بدن است) دلالت فلکی مستقلی ذکر نموده و آنها را به کوکب شمس مربوط دانسته است.

۱۳- ساختار بدن: بنا به نظر منجمان هندی و طب کهن آیورودایی ساختار و چهارچوب کلی بدن و مرکزی که (بالانس یا تعادل ساختار بدن و کارکردش را کنترل می کند، (و بنا به تفسیر منجمان جدید هندی) سیستم الکتریکی و عصبی مرتبط با مغز که کنترل کننده دستگاه گردش خون و غذا نیز هست؛ تحت تاثیر بروج خاکی (ثور، سنبله، جدی) می باشد. توصیف این عنوان به "اسکلت و چهارچوب کلی بدن" سبب شده تا منجمان غربی جدید اسکلت مصطلح به معنی "هیکل استخوانی انسان" را نیز به بروج خاکی نسبت دهند، اما (همچنانکه شرحش بیاید) همه منجمین کهن از مشرقی و هندی استخوانها و اسکلت (هیکل استخوانی) بدن انسان را کوکب زحل و برج جدی خانه آن مرتبط دانسته اند.



اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج دلو



اندام موضعی: از زیر زانو تا قوزک پا

(ساق پا، میچ و قوزک پا).

اندام سرتاسری: خون.

بررسی نظریات اختلافی

در اندام مربوط به برج دلو

۱- گوشها: جزو اندام سر و به برج

حمل مرتبط است، و غالب مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن همین را ذکر کرده، برخی هندیان آنرا به منزل ۵ (در برج ثور و جوزا) و منزل ۷ (در برج جوزا و سرطان) و منزل ۸ (در برج سرطان)، و برخی دیگر از هندیان گوش راست را به برج جوزا، و گوش چپ را به برج دلو منسوب کرده اند، و برخی غربیان جدید آنرا به برج ثور نسبت داده اند.

۲- زانوها و آرنج متصل بدان است از عصبها و بیوندگاههای زانو: اینها اندام برج جدی می باشد، و همه منجمان قدیم و جدید (مشرقی و هندی و یونانی و غربی) نیز بر آن ملتزمند، تنها تنجیم هندی است که زانوها را به منازل ۲۱ تا ۲۳ هندی مربوط دانسته که این منازل در برجهای قوس و جدی و دلو واقع است.

۳- ساقهای (از زیر زانو تا زیر میچ و قوزک) پاها، از ماهیچه ها و استخوانها و عصبها و رگها: اندام این ناحیه به برج دلو مربوط می باشد، و همه منجمان قدیم و جدید (از مشرقی و هندی و یونانی و غربی) نیز بر آن ملتزمند، برخی هندیان آنها را به منازل ۲۳ (در برجهای جدی و دلو) و ۲۴ (در برج دلو) و ۲۵ (در برجهای دلو و حوت) نسبت داده اند.

۴- **قدمان (گامها)** از پاشنه تا سر انگشتان پاها: و همه اجزای آن (از پوست و چربی و گوشت و استخوان و غضروف و عصب و رگ) به برج حوت مربوط است، و همه منجمان قدیم و جدید (از مشرقی و هندی و یونانی و غربی) نیز بر آن ملتزمند، برخی هندیان گامها را به منزل ۲۵ (در برجهای دلو و حوت) و منزل ۲۶ و ۲۷ (در برج حوت) منسوب کرده اند. مسعودی بخاری مواضعی که دارای پی و چربی است (مانند پهلوها و کفلها و پاشنه ها) را به برج اسد منسوب کرده است، برخی هندیان پاشنه ها را به زحل نسبت داده، و برخی از غربیان جدید هم با لحاظ این نظریه و اینکه برج دلو بیت زحل است، پاشنه ها را به برج دلو منتسب نموده اند.

۵- **خون:** از اجزاء سرتاسری بدن می باشد، که در همه اندامهای بدن جاری یا مرتبط است، خون به لحاظ طبعش که گرم و تر است، به کوکب و بروج هم طبع (مشتري، جوزا، میزان، دلو) مرتبط است، از این رو برخی هندیان آنرا به برج جوزا و برخی مشرقیان (مسعودی بخاری) آنرا به کوکب مشتري و برج میزان مرتبط دانسته است، خون به لحاظ ماهیت رطوبی و مایعی آن همانند سایر مایعات بدن و نیز آبهای کره زمین تحت تاثیر قمر (به جز رومد) است ولی این ارتباط فلکی در اصل گردش خون دخالتی نداشته بلکه در جزر و مد خون یا حرکت آن به سوي اندامها و افزایش آن در آنها دخالت دارد. طب آیورودا و بالتبع برخی غربیهای جدید بلحاظ میعان خون آنرا به بروج آبی (سرطان عقرب حوت) منسوب کرده اند. خون به لحاظ اینکه محل تصرف قلب است فلذا برخی (صاحب برهان الکفایه) آنرا به کوکب شمس نسبت داده اند.

۶- **بینایی:** در علم تنجیم قوا و خواص و آثار اندامها به برج همان اندام مربوط

است، بینائی هم به برج اندام چشم (حمل) مرتبط می باشد، و عموم منجمین (مشرقی و هندی و یونانی و غربی) نیز بر این نظر ملتزمند، همچنین قوه بینایی در تنجیم مشرقی و یونانی و غربی کهن به کوکب شمس منسوب است، از آنجا که هندیان بیماریهای بینایی را به کوکب زحل منسوب کرده اند، غریبهای جدید؛ برای قوه بینایی برج مستقلی از برج اندام چشم (حمل) تصور نموده و آنرا به برج دلو که بیت زحل است منسوب کرده اند.

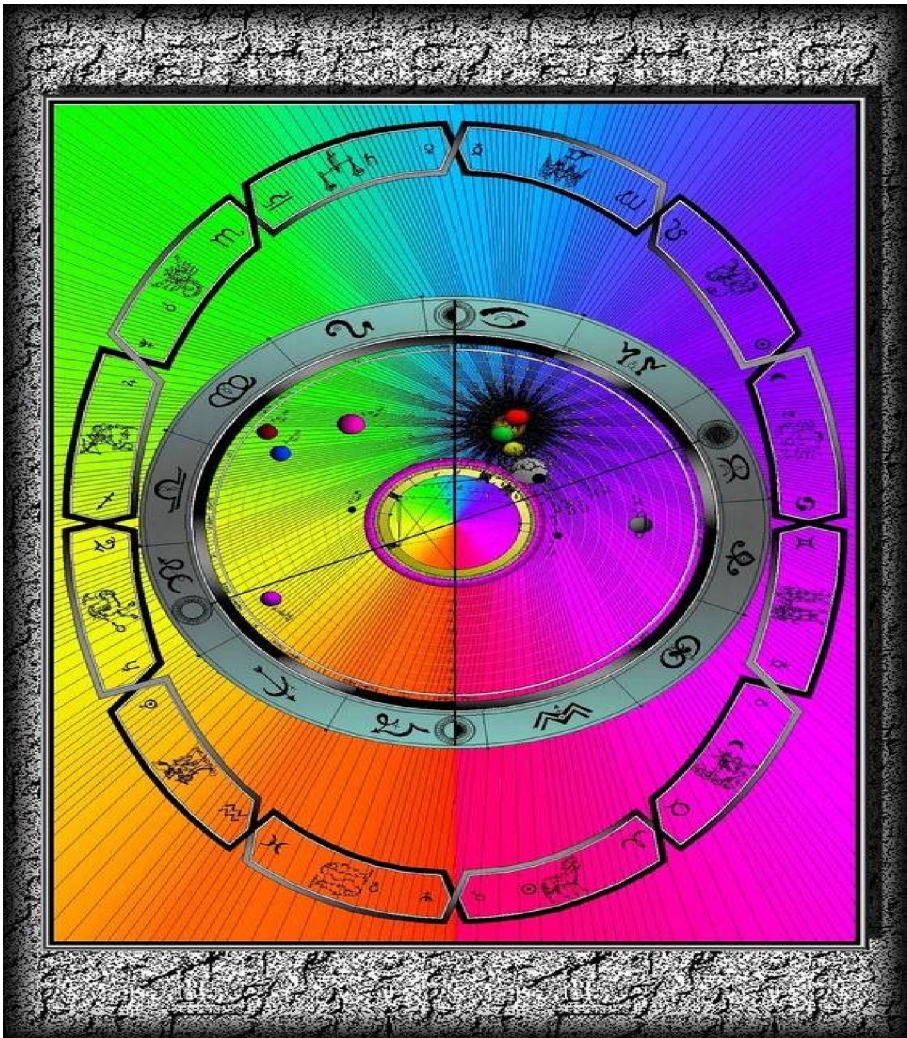
۷- تنفس: در علم تنجیم قوا و خواص و آثار اندامها به برج همان اندام مربوط است، تنفس هم به برج اندام ریه (سرطان) مربوط است، و عموم منجمین (مشرقی و هندی و یونانی و غربی) نیز بر این نظر ملتزمند، همچنین تنفس در تنجیم مشرقی به کوکب زهره منسوب است، از آنجا که برخی از هندیان بیماریهای تنفسی را به کوکب زحل منسوب کرده اند، غریبهای جدید برای فرایند تنفس برج مستقلی از برج اندام ریه (سرطان) تصور نموده و آنرا به برج دلو که بیت زحل است منسوب کرده اند.

۸- مایعات لنف و سیستم لنفاتیک و عروق لنفاوی: این عنوان مستقلا در آثار قدمای مشرقیین مطرح نشده، ولذا بر مبنای ایشان عروق لنفاوی هر ناحیه تحت تاثیر برج همان موضع است، اما برخی از هندیان عروق لنفاوی و سیستم لنفاتیک را به برج حوت منتسب کرده اند، همچنین برخی دیگر از ایشان آنرا به لحاظ طبیعت رطوبتی آن به مجموعه بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت) منسوب نموده اند. به نقل ابوریحان بیرونی بروج آبی نزد برخی دیگر از هندیان بر اساس طبع بروج نبوده؛ بلکه بر اساس ارتباط شکل بروج به آب می باشد، فلذا نزد اینان: نیمه آخر جدی و نیمه آخر دلو و برج حوت از بروج آبی بوده؛ ولی برج

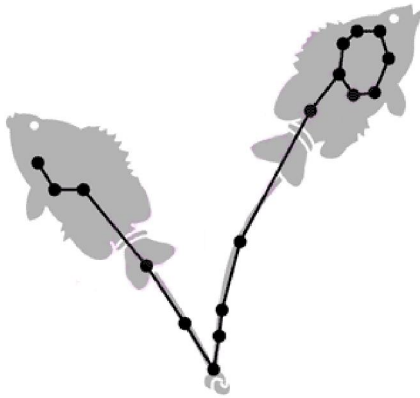
سرطان را به نسبت حال و شرایط؛ گاهی آبی حساب می کنند، در طب آیورودای هندی نیز برخی برج عقرب را آبی و برخی آتشی گفته اند. البته مایعات لنف همچون سایر مایعات روی زمین تحت تأثیر (جزر و مد) کوکب قمر می باشد، ولذا بعضی دیگر از هندیان سیستم لنفاتیک و عروق لنفای را نیز تبع مایعات لنف قرار داده اند، و از آنجا که در تنجیم هندی منزل ۲۲ از منازل ۲۷ گانه هندی به کوکب قمر منسوب بوده، و این منزل بخشی در برج جدی و بخشی در برج دلو واقع است؛ این امر سبب نقل دو قول (برج جدی و دلو) از هندیان برای عروق لنفای بلکه سیستم لنفاتیک گردیده است، مجموعاً در تنجیم هندی ارتباط لنف با پنج برج (سرطان عقرب جدی دلو حوت) مطرح است.

۹- گردش خون: مقصود از "گردش خون" در اینجا فرایند آن (circulation) است، نه سیستم یا اندام و مجرای گردش خون، از آنجا که این فرایند نیاز به حرارت داشته و هم اینکه کوکب شمس دلالت بر فرایند گردش خون دارد، و خانه شمس نیز برج اسد است، و نیز گردش خون ناشی از کار اندام قلب بوده؛ که برج قلب نیز اسد است، فلذا این فرایند (گردش خون) به این برج (اسد) منسوب است. برای سیستم یا اندام و مجرای گردش خون (عروق) برجهای دیگری ذکر شده است، که در جای خودش توضیحش بیاید. البته از آنجا که وضعیت ماهیتی خون هم در کیفیت این فرایند دخالت دارد، و ماهیت خون جزو رطوبات و مایعات بدن بوده و همانند همه مایعات روی زمین تحت تأثیر (جزر و مد) قمر می باشد، فلذا برخی از هندیها ارتباط این فرایند را به کوکب قمر و بروج آبی (سرطان و عقرب و حوت) نیز ذکر کرده اند، همچنانکه بنا بر نظریه دیگر هندی در باب آبی بودن بروج (بر اساس شکل آنها) بروج جدی و

دلو نیز مطرح می شوند، نظریه ای هم در میان هندیان برای ارتباط گردش خون با برج دلو بطور خاص ذکر شده که طبق آن مسلك برج دلو هم از بروج آبی محسوب می شود، اما با تأمل در موضوع واضح است که ارتباط فلکی کوکب قمر و بروج آبی در اصل گردش خون دخالتی نداشته، بلکه در جزر و مد خون یا حرکت آن به سوي اندامها و افزایش آن در آنها دخالت دارد.



اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج حوت



اندام موضعی: (قدمین) از بعد قوزک پا تا انتهای انگشتان پا، شامل پاشنه و کف و روی پا و ناخنها و رگها و عصبهای این ناحیه.

اندام سرتاسری: بافتهای چربی در بدن، و نیز مایعات لنف و عروق و سیستم لنفاتیکی تحت تأثیر بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت) است.

بررسی نظریات اختلافی: در اندام مربوط به برج حوت

۱- چشمها: جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و غالب مشرقیین و یونانی و غربیان کهن آنرا نقل کرده اند، ولی هندیان چشم راست به برج ثور، و چشم چپ به برج حوت منسوب نموده، و برخی غربیان جدید دو برج (حمل و سرطان) را برای آن ذکر کرده اند.

۲- عورتین (شرمگاه) و مخرج بول و غائط، و المقعدة (تهیگاه)، الدبر، مذاکیر، انثیان، فرج، آلت، بیضه ها: همه از نامهای مشترك یا اختصاصی دو اندام یا بخشی از آن است، که هر دو از اندام ناحیه میان دویا بوده، و به برج عقرب مرتبط است، و غالب منجمین مشرقی (از جمله ابو ریحان بیرونی و ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی و ابو القاسم احمد بلخی و ابوالحامد غزنوی و روضة المنجمین و منذری و کوشیار و بخاری خوارزمی و مسعودی بخاری و ابونصر)، و

منجمان هند، و یونانیان و غربیان کهن و جدید نیز بدان ملتزمند، برخی هندیان آلت تناسلی و مقعد را به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) و منازل ۱۷ و ۱۸ (در برج عقرب) مربوط کرده اند، برخی مشرقیان؛ ابو القاسم احمد بلخی تهیگاه را در برج سرطان پنداشته، و خواجه نصیرالدین و روضة المنجمین و ابونصر و منذری (در نقلهای دیگری) تهیگاه و مقعد را در برج میزان نیز شمرده اند. به نظری رسد در اخیر بکاربردن این اصطلاح (دبر مقعد تهیگاه) برای باسنها و کفلها (که برجشان میزان است) سبب دو قولی شدن مخرج غائط (که برجش عقرب است) سبب برداشت دو قول شده است، یا اینکه ملاحظه قول منازل هندی؛ یا خلط بین اندام باسن و اندام مخرج غائط؛ سبب دو قولی شدن در این باب گردیده است، و صحیح آنکه باسن مربوط به برج میزان؛ و تهیگاه مربوط به برج عقرب است. نتیجه آنکه: دلالت فلکی مخرجین به عقرب مربوط بوده و از بقیه اندام اصلی مستقلا لحاظ شده است، فلذا دبر یا مقعد و تهیگاه (به معنای مخرج) به برج عقرب مربوط است، و اگر مقصود از دبر یا مقعد و تهیگاه؛ نشیمنگاه یا نشستگاه یا باسنها و کفلها باشد؛ که به برج میزان مرتبط است. اما در خصوص بیضه ها؛ که به نظر غالب منجمان (مشرقی و هندی و مغربی و یونانی؛ کهن و جدید) جزوی از اندام مربوط به برج عقرب است، بخاری خوارزمی آنرا علاوه به برج اسد نیز منسوب کرده، و خواجه نصیر آنرا از اندام برج حوت شمرده است.

۳- ساقهای پا از ماهیچه ها و استخوانها و عصبها و رگها: از زیر زانو تا زیر قوزک پا، اندام این ناحیه به برج دلو مربوط می باشد، و همه منجمان قدیم و جدید (مشرقی و هندی و یونانی و غربی) نیز بر آن ملتزمند، تنها منذری بجز برج دلو در برج قوس نیز نقل کرده است، تنجیم هندی ساقها را به

منازل ۲۳ تا ۴۵ هندی مربوط دانسته که این منازل در برجهای جدی و دلو و حوت واقع است.

۴- **قدمان (گامها) از پاشنه تا سر انگشتان پاها:** و همه اجزای آن (از پوست و چربی و گوشت و استخوان و غضروف و عصب و رگ) به برج حوت مربوط است، و همه منجمان قدیم و جدید (از مشرقی و هندی و یونانی و غربی) نیز بر آن ملتزمند، برخی هندیان گامها را به منزل ۴۵ (در برجهای دلو و حوت) و منزل ۴۶ و ۴۷ (در برج حوت) منسوب کرده اند. مسعودی بخاری موضعی که دارای پی و چربی است (مانند پهلوها و کفلها و پاشنه ها) را به برج اسد منسوب کرده است، برخی هندیان پاشنه ها را به زحل نسبت داده، و برخی از غربیان جدید هم با لحاظ این نظریه و اینکه برج دلو بیت زحل است، پاشنه ها را به برج دلو منتسب نموده اند.

۵- **ناخن دستها:** ناخن دستان جزو انگشتان؛ و مرتبط با برج این ناحیه اندام جوزاست، و ناخن پاها جزو قدمین؛ و مرتبط با برج این ناحیه اندام حوت است، و مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن بر این نظر ملتزمند، اما هندیان آنها را از موضع خودش جدا نموده و همه ناخنها را یکجا؛ برخی به منزل ۹ (در برج سرطان) و برخی به منزل ۱۳ (در برج سنبله) نسبت داده اند.

۶- **مایعات لنف و سیستم لنفاتیک و عروق لنفاوی:** این عنوان مستقلا در آثار قدماي مشرقیین مطرح نشده، ولذا بر مبنای ایشان عروق لنفاوی هر ناحیه تحت تاثیر برج همان موضع است، اما برخی از هندیان عروق لنفاوی و سیستم لنفاتیک را به برج حوت منتسب کرده اند، همچنین برخی دیگر از ایشان آنرا به لحاظ طبیعت رطوبتی آن به مجموعه بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت) منسوب

نموده اند. به نقل ابوریحان بیرونی بروج آبی نزد برخی دیگر از هندیان بر اساس طبع بروج نبوده؛ بلکه بر اساس ارتباط شکل بروج به آب می باشد، فلذا نزد اینان: نیمه آخر جدی و نیمه آخر دلو و برج حوت از بروج آبی بوده؛ ولی برج سرطان را به نسبت حال و شرایط؛ گاهی آبی حساب می کنند، در طب آیورودای هندی نیز برخی برج عقرب را آبی و برخی آتشی گفته اند. البته مایعات لنف همچون سایر مایعات روی زمین تحت تأثیر (جزر و مد) کوکب قمری باشد، ولذا بعضی دیگر از هندیان سیستم لنفاتیک و عروق لنفاوی را نیز تبع مایعات لنف قرار داده اند، و از آنجا که در تنجیم هندی منزل ۲۲ از منازل ۲۷ گانه هندی به کوکب قمر منسوب بوده، و این منزل بخشی در برج جدی و بخشی در برج دلو واقع است؛ این امر سبب نقل دو قول (برج جدی و دلو) از هندیان برای عروق لنفاوی بلکه سیستم لنفاتیک گردیده است، مجموعاً در تنجیم هندی ارتباط لنف با پنج برج (سرطان عقرب جدی دلو حوت) مطرح است.

۷- خون: از اجزاء سرتاسری بدن می باشد، که در همه اندامهای بدن جاری یا مرتبط است، خون به لحاظ طبعش که گرم و تر است، به کوکب و بروج هم طبع (مشتري، جوزا، میزان، دلو) مرتبط است، از این رو برخی هندیان آنرا به برج جوزا و برخی مشرقیان (مسعودی بخاری) آنرا به کوکب مشتري و برج میزان مرتبط دانسته است، خون به لحاظ ماهیت رطوبی و مایعی آن همانند سایر مایعات بدن و نیز آبهای کره زمین تحت تأثیر قمر (به جزر و مدّ) است ولی این ارتباط فلکی در اصل گردش خون دخالتی نداشته بلکه در جزر و مد خون یا حرکت آن به سویی اندامها و افزایش آن در آنها دخالت دارد. طب آیورودا و بالتبع برخی غریبهایی جدید بلحاظ میعان خون آنرا به بروج آبی (سرطان عقرب حوت) منسوب کرده اند. خون به لحاظ اینکه محل تصرف قلب است

فلذا برخی (صاحب برهان الکفایه) آنرا به کوکب شمس نسبت داده اند.

۸- **گردش خون:** مقصود از "گردش خون" در اینجا فرایند آن (circulation) است، نه سیستم یا اندام و مجرای گردش خون، از آنجا که این فرایند نیاز به حرارت داشته و هم اینکه کوکب شمس دلالت بر فرایند گردش خون دارد، و خانه شمس نیز برج اسد است، و نیز گردش خون ناشی از کار اندام قلب بوده؛ که برج قلب نیز اسد است، فلذا این فرایند (گردش خون) به این برج (اسد) منسوب است. برای سیستم یا اندام و مجرای گردش خون (عروق) برجهای دیگری ذکر شده است، که در جای خودش توضیحش بیاید. البته از آنجا که وضعیت ماهیتی خون هم در کیفیت این فرایند دخالت دارد، و ماهیت خون جزو رطوبات و مایعات بدن بوده و همانند همه مایعات روی زمین تحت تأثیر (جزر و مد) قمری باشد، فلذا برخی از هندیها ارتباط این فرایند را به کوکب قمر و بروج آبی (سرطان و عقرب و حوت) نیز ذکر کرده اند، همچنانکه بنا بر نظریه دیگر هندی در باب آبی بودن بروج (بر اساس شکل آنها) بروج جدی و دلو نیز مطرح می شوند، نظریه ای هم در میان هندیان برای ارتباط گردش خون با برج دلو بطور خاص ذکر شده که طبق آن مسلك برج دلو هم از بروج آبی محسوب می شود، اما با تأمل در موضوع واضح است که ارتباط فلکی کوکب قمر و بروج آبی در اصل گردش خون دخالتی نداشته، بلکه در جزر و مد خون یا حرکت آن به سوی اندامها و افزایش آن در آنها دخالت دارد.

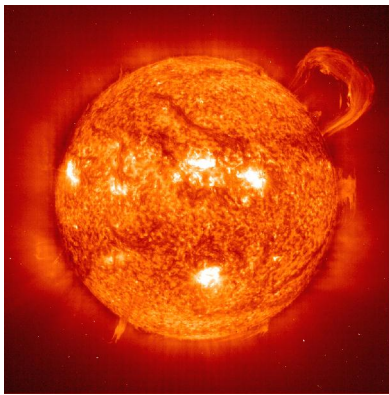
۹- **بافتهای چربی در بدن:** به لحاظ طبع آن که سرد و تر است، به کوکب زهره و بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت) منسوب است، مسعودی بخاری مواضعی که دارای پی و چربی است (مانند پهلوها و کفلها و پاشنه ها) را به برج اسد منسوب کرده است ذکر برخی جهات سبب تلقی تعدد اقوال نگردد.

یادآوری نکاتی مهم بعد از بررسی اقوال در بروج اندام

قبل از ورود به فصل بیان بروج اندامها، نکاتی درباره انواع ارتباطات فلکی اندام بدن از جمله آنها دلالت اولیه و ثانویه بیان شد، و نیز در خلال بررسیها تنوع ارتباطات فلکی اندامها، ارتباط با برج اصلی اندام، ارتباط کوکی اندام، ارتباط با کوکب و برج بیماری اندام، ارتباط با برج بیت کوکب اندام اشاره شد، و اینکه هر يك از این ارتباطات؛ جایگاه خود و دلالت خود را دارند، و در صورت ملاحظه هر يك در جای خود و بنحو صحیح؛ نه تنها سبب تشویش و تحیر نگردیده، بلکه سبب مزید بصیرت؛ و تعمیق استدلال فلکی و تشخیص نجومی است، اما برخی از مشتغلین به تنجیم (خصوصا در میان غربیان جدید) ظاهرا با این جهات آشنا نبوده، و بدون التفات به این نکات؛ همه را با هم مخلوط کرده، و سپس بر اساس حدس یا گمان و یا استحسان؛ يك یا چند را آورده اند، حال یا به صورت تعدد اقوال یا تنوع ارتباط، و این روش ناپخته و خام در اثر وسایل ارتباطی نوین؛ در اذهان و السنه عامه طالبین تنجیم مطرح شده، و اسباب تشویش اذهان و تحیر را فراهم کرده است، ما برای رفع این مشکل؛ هم در ابتدای فصول به این تنوع ارتباط و نیز جایگاههای اولی و ثانوی آنها اشاره نمودیم، هم در خلال بررسیهای اختلاف اقوال؛ ضمن تفصیل در تحقیق موضوع برای محققان تنجیم، مسیر پیدایش برخی آراء و اقوال را بیان کردیم، و هم برای حفظ کاربران طب نجومی و تنجیم طبی از خلط بین قواعد و دلالات؛ و نیز منع اذهان از تشویش و تحیر؛ مباحث را مستقلا و بطور جداگانه مطرح می نمائیم، و در فصول آتی: ابتدا دلالات کواکب بر اندامها؛ و سپس دلالات بروج بر بیماریهای اندامهای بدن و دلالت کواکب بر بیماریها را جداگانه بیان می کنیم.

ارتباط اندامهای آدمی با کواکب آسمانی

اندام کوکب شمس: چشم (خاصه چشم راست)، دماغ (مغز سر)، سر، سینه، قلب، اعصاب، دهان، همه طرف راست بدن.



شمس چون افضل و اقوای کواکب است پس مناسب است که از برای او باشد از اعضا آنچه در طرف راست است که اقوی است از طرف چپ؛ و نیز چون ولایت نیمه از فلک را دارد که اعظم است از نیمه دیگر؛ به حسب مطالع (مدت طلوع بروج)؛ پس باید برای او باشد طرف

راست که افضل است از طرف چپ؛ و چون مرکز فلک و نور افشان و حاکم فلک است لهذا بر اعضاء رئیسه بدن دلالت دارد؛ و لازم است که برای او باشد چشم خاصه چشم راست و دماغ (مغز) و قلب؛ اعصاب و همه طرف راست.

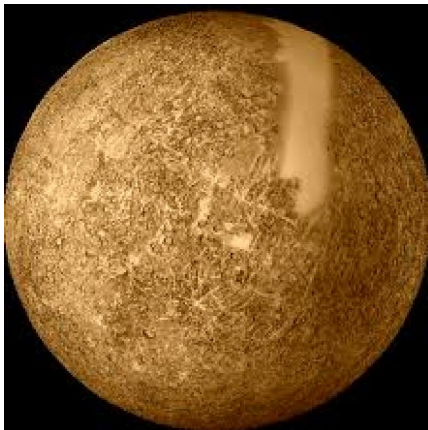


اندام کوکب قمر: ذائقه، آلت فرو بردن طعام یعنی مری، معده و شکم، ناخن، پوست، مو و جمیع اعضا که در جانب چپ می باشد.

قمر چون خلیفه و قائم مقام شمس است

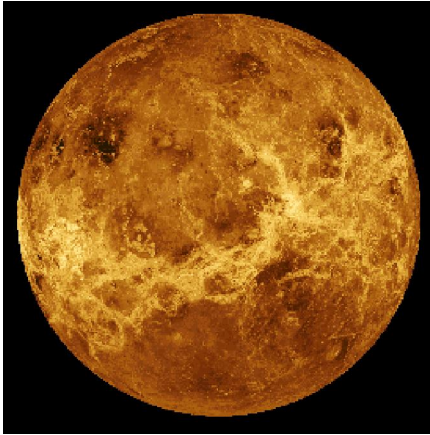
و صاحب ولایت نیمه کوچک فلک است یعنی نیمه ای که مطالعش کمتر است (مدت طلوع بروجش)؛ لهذا دلالت کند بر اعضا آنچه تالی اعضائی بوده باشد که دلالت بر آن می نمود شمس؛ که انسان در قوام محتاج به آنها باشد لهذا دلالت می کند بر ذائقه؛ و آلت فرو بردن طعام؛ یعنی مری و معده و شکم و جمیع اعضا که در جانب چپ می باشد.

اندام کوکب عطارد: نطق و فکر و لسان، اعصاب و روان، مراره (زهره یا کیسه صفرا).



عطارد چون بالطبع مایل به یبوست (خشکی) است و به جهت اتصال به هر کوکبی طبع آن از برای او به هم می رسد (با اتصال به کواکب طبعش از کوکب مقابل تاثیر گرفته و تغییر به طبع کوکب مقابل می کند) و همیشه اوقات نزدیک است به شمس (در حرکتش نزدیک به شمس است

همیشه) و چندان از او دور نمی شود لهذا دلالت کند بر نطق و فکر و زبان؛ به جهت با شمس بودن که مدلول آن (شمس) قلب است، و این امور از قلب به هم می رسد، و اصل ایشان یعنی قلب و نطق و فکر، باعث آنها ممازجت سعود (اتصال با مشتری یا زهره) نیز می باشد، چنانچه مراره (کیسه صفرا) و مشکل مقعد باعث آن ممازجت نحوس (زحل و مریخ) است؛ پس عطارد دلالت کند بر نطق و فکر و لسان و مراره (زهره یا کیسه صفرا).

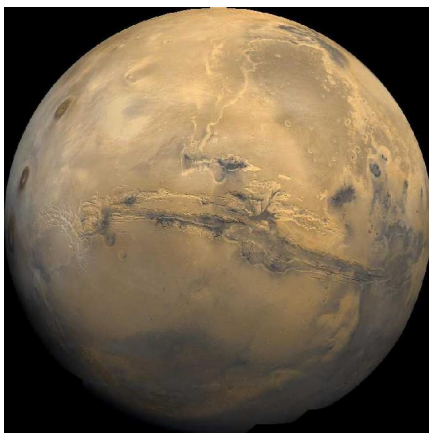


اندام کوکب زهره: بینی (سوراخ چپ)،
گوشت بدن، اعضاي مجامعت (آلت
مذکر و آلات مباضعه (جهاز تناسلي))

زهره چون در دلالت قریب به مشتري
است و تفاوت آنست که به جهت
میلش به انوثیت (جنس مؤنث) باید که
از برای او باشد هر آنچه باعث جمال و
زینت است مانند بوئیدن یعنی بینی و گوشت.

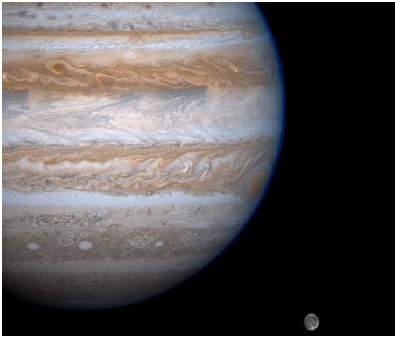
اندام کوکب مریخ: گوش چپ و گرده (کلیه)، رگهای ساکن (وریدها) و آلات
تناسل، صفرا (مراره یا زهره)، سوراخ بینی راست.

مریخ چون مقابل شمس محسوب است در بسیاری از جایها لهذا دلالت کند بر
گوش چپ که مقابل گوش راست است که دلالت می نمود بر آن زحلی که
شریک با شمس بود در دلالت؛ و به جهت نحوشتش دلالت می کند بر معادن
فضول بدن مانند گرده (کلیه) که معدن بول است؛ و فضله هضم دوم؛ و رگها



که ماده عرق و موی در آنها می باشد
یعنی وریدها که فضله هضم سیم در آنها
می باشد؛ و آلات توالد و تناسل که معدن
فضله هضم چهارم که منی است می
باشد؛ پس مریخ دلالت کند بر گوش
چپ و کلیه و رگهای ساکن (وریدها)
و آلات تناسل.

اندام کوکب مشتری: حس لمس و شش و استخوانهای دنده و شریانها و منی، نطفه.



مشتری چون در برخی اوقات گرم و تر است و در بعضی از اوقات معتدل در حرارت و برودت و مایل به رطوبت؛ پس به جهت اعتدال آن دلالت کند به حس لمس و به جهت حرارت دلالت کند بر شش و استخوانهای دنده و شریانها؛ و نیز

این اعضا به جهت حیاست که ناشی می شود از اعتدال مزاج و همچنین منی پس مشتری به جهت حرارت فی الجمله و اعتدالش دلالت کند بر لمس و شش و استخوانهای دنده و شریانها و منی.

اندام کوکب زحل: گوش راست و سپرز (طحال) و مثانه و بلغم (خام)، ناخن، استخوان.

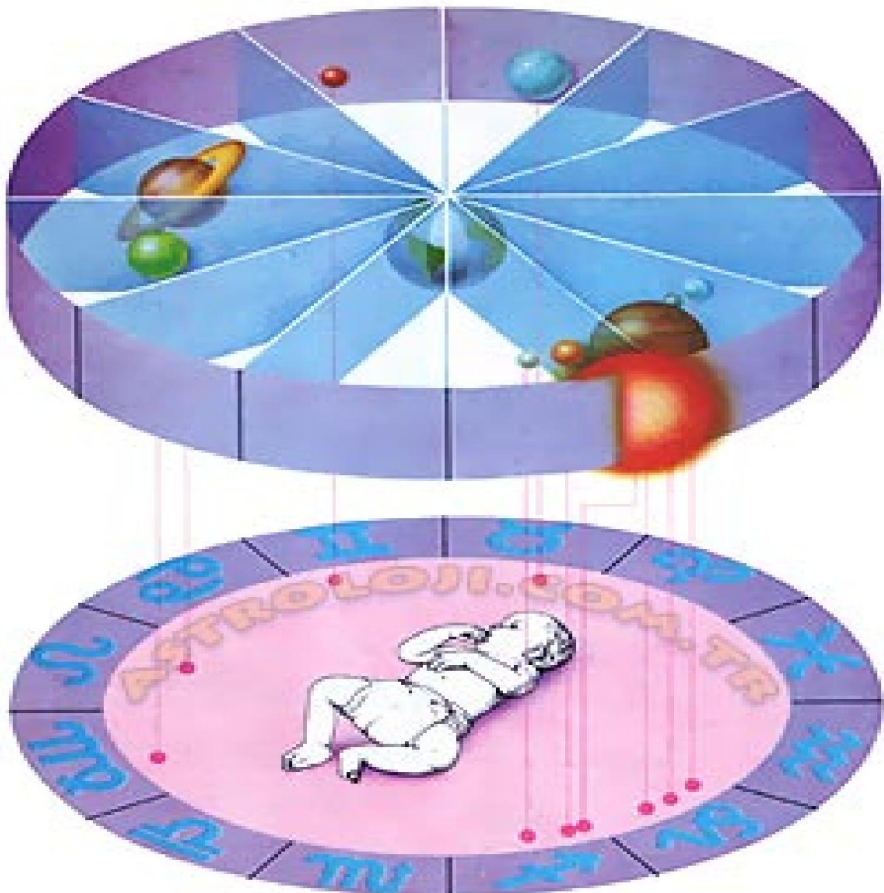


زحل چون شریک شمس است در بسیاری از چیزها مثل دلالت بر پدر؛ و شمس به طرف راست بدن منسوب است و قوت سامعه نیز به زحل منسوب است پس زحل دلالت می کند بر گوش راست؛ و نیز زحل چون

دلالت می کند بر خلط سوداء، و طحال منبع تولد وجع سودا می باشد لهذا دلالت کند بر طحال؛ و نیز زحل چون شراکتی دارد در دلالت بر مجراهای

فضول (فضولات بدن) لهذا دلالت کند بر مثانه که مجرای بول است و چون دلالت می کند بر برودت؛ و برودت اقتضا می کند بر تجمید و حبس رطوبات و تحلیل رفتن آنها؛ لهذا دلالت کند بر بلغم (بلغم خام) که ماده آن برودت و رطوبت است پس زحل دلالت کند از اعضا بر گوش راست و سپرز (طحال) و مثانه و بلغم (خام).

این موارد؛ در نسخه دوم این کتاب تکمیل و بسط داده می شود ان شاء الله.



دلالات کواکب	بیت کوکب	اعضاء مرکبه	اعضاء بسیطه	آلات حواس	اخلاط
شمس	اسد	سر، سینه، دل (قلب)، شش، پهلوی، دهان و دندانها	دماغ (مغز) و اعصاب بدن، و جانب راست از بدن	بصر چشم خاصه راست	صفرا معتدل و حررات غریزی
قمر	سرطان	شکم، معده	پوست، مو، ناخن، جانب چپ از بدن	ذائقه چشم چپ	بلغم و هر چه بلغم بر آن غالب باشد
عطارد	جوزا سنبله-جوزا	زبان، گوش و بینی، کیسه صفرا	اعصاب و روان، قوت ادراک	ذوق و لسان	سودا مخلوط به بلغم
مشتری	حوت - قوس	کبد (جگر)، شش، معده، امعاء، اعضای غذا، حلق	شریانها و مخ	حس لمس و گوش چپ	دم طبیعی صافی و منی
زهره	میزان - ثور	رحم و آلت مذکر و آلات مباضعه (جهاز تناسلي)	گوشت شحم و سمن (پیه و دنبه)	آلات استنشاق و سوراخ بینی چپ	رطوبت غریزی
مریخ	حمل - عقرب	مراره زهره (صفرا)، کلیه ها و آلات بول	وریدها (رگهای ساکن)	شم (بویایی) و سوراخ بینی راست	صفرا حاد
زحل	جدی - دلو	سپرز (طحال)، مثانه استخوان، اسافل: اعضاء از دبر و مصارین (مخرجین) بول و مدفوع	ناخن، استخوان	سمع و گوش راست	سودا و بلغم خام

پژوهشگرده ها و آموزشگرده های بنیاد حیات اعلی

علوم معرفت الهی - علوم زبان وحی - علوم کلام وحی

علوم تلاوت کلام وحی - علوم کلام خازنان وحی - علوم فقه آئین الهی

علوم تقویم نجوم تنجیم - علوم طب جامع - علوم پاکزستی

آموزش برتر (اعلی) - علوم برتر (اعلی) - علوم توانمندی بانسروی الهی

علوم عمارت برتر - علوم انساب و تبارشناسی - رسانه های حیات اعلی

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی

دارالمعارف الإلهیة

۱۴۳۶

www.Aelaa.net

tanjim@aelaa.net

aelaa.net@gmail.com

والحمد لله رب العالمین